

مت سوم ۶۰

13A2

شماره الاصله و كما حاصل

ابوالقاسم بن عبد الصمد بن عبد الله الرومي

تأليف علم رمل

५५०५८

١٣٠٢ هـ

شماره دفتر

1909

2102

19-24

٢٧٩

بنی عبد

بن عبد العظیم **نقشه** که او کتاب در حساب مد ساخته است و بنا بر این بود که
بروشنای علم و عقد آفراد ری که دارند و درین کتاب با هم جمع آورده ام
صل فصل و هفت از ارسطین تا کریر است و دید که در امیج اصل این علم
است و با آنکه اصل پیدا کردم چنان نهادم که پنج از وی فرو نگذاشتم و بر قافله
ضبط کردم که از عقد مان و بر زبان تالیی بومناهند که درین فن کتب مختلفی
بسیار تصنیف کرده اند برین منهاج رفته **اما** هیچ کس کیفیت وضع این
باز نپخته اند و از قبل بحجر آید بوده است یا از یاد علم این ضعیف
از آن قبل بوده است که بخوبی است که علم چنین تخریبی که در اصل است تا آن قدر الفاظ
مختصر باشد همانند ماهران این زبان را به یاد و این خود کرد و من می گویم بر خود
دار علم و عمر باد آنکه این کتاب از آن اهل صنع دارد و با اهل بخند کند از آنکه
علم را در آن علوم قصیر باشد و حوصله اسرارش که اگر بغلیط لایع چند را
در یابند بطریق مدعی پیش اهل علم شنیع کنند و عرض این طایفه آن آن باشد
نایب و در یابند و باز ایشان فایده که در یابند بیک مقصودشان آن باشد که
در هر اثر سر کنند و بجاهل خود را عالم سازند و ازین کتاب اگر چه در بعضی
از خاصها الفاظ چند مکرری شود و آن در احکام بکار می آید اما آید کار فایده

بسیار حاصل میشود بسبب آنکه هیچ کس بر عقلی واقف نمیشود تا کیفیت وضع آنرا
 نداند و همان کس که ازین طریق درین کتاب جمیع آورده شده این علم را یکبار انداخته
 و ازین قانون برون برد هم خود کم راه باشد و هم طالبان این صناعت را
 سرگردان کند چنانکه هیچ کوزه بنگه ازین پرسد و نام این کتاب را **راشاد**
صول و کامل الحصول فی علم الوصل نهادم و از این تعالی توفیق میجویم و درود
 توغاث شود **اول در بیان نشانده شکل و شکل ایشان** بدانکه اشکال

رمل نشانده اند بعضی **سعد** اند بعضی **خس** و بعضی **مفوق** اند و بعضی **خارج**
 اند و بعضی **داخل** و بعضی **ثابت** و بعضی **منقلب** اند این چهار در جدول نهادم

لحمیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
سعد خارج	سعد داخل	خس خارج	مفوق شایسته ماده
فرج	عقل	انگیس	حمر
سعد منقلب	خس منقلب	خس داخل	خس شایسته
بیاض	نصرت خارج	نصرت داخل	عتبه خارج
سعد شایسته ماده	سعد خارج	سعد داخل	خس خارج
نقی الخلد	عتبه الاخر	اجتماع	طریق
خس منقلب ماده	سعد داخل	سعد شایسته بازمین	سعد منقلب ماده

موبیان

موبیان وضع این علم و طریق تقسیم و در بیان نشانده کانه و
 مشروبات اشیا بدیشان و این دو نکته است **نکته اول** در بیان کیفیت وضع
 تقسیم و آن چنانست که اصل این علم از عناصر چهارگانه برداشته اند و آن
 چهار نقطه اند بدین مثال **۱** و این اشکال را طریق خوانند بر آن اعتبار که
 شکل یکبار از چهار نقطه در رمل نیست و آنچه از چهار نقطه نیست است احتیاج است به
 چهار پس این چهار نقطه را بر نفس خود ضربه میزنند و نشانده شده و ازین قبل
 اشکال رمل را نشانده نهادند و از این مجموع و در شرح ضربیه که در
 نشانده از آن جهت شش عدد نامست و از آن بسبب که چون بعضی و ثلث و یک و
 و باریکی و برهم و درمی افروزی چهار شش می باشد آن معلوم را نشانده هم
 قسم کردند و طریق تقسیم و چنانست که چون طریق را مضاعف کردند چنان
 شد و این **۲** و این جماعت خوانند و منتهی اشکال است پس هر یک از این اشکال
 رمل بنشیند ازین نیست پس طریق که از چهار اشکال است پس هر یک از آن اکثر
 نقصان دارد و برافروزد تا به چهار اشکال ششای از نقصان کردن نقطه نمیت
 جماعت حاصل شد برین منوال که جدول نهادم

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

موبیان

در بیان اشکال

باقی شش شکل شد از شش ازین شکلهای حاصل شده چنانکه بعد ازین
 بنامیم که کدام شکل از کدام است از اول و دوم و سوم و چهارم
از اول و دوم و چهارم و اول و چهارم و اول و دوم و سوم
تمام شده اول در بیان کیفیت نکته دوم در بیان خاتمه اشکال
 عدد بطریق فقیه نانی و این ضمیمه افضل روی **فصل نانی گوید**
دلالته می کند که سوال از خدای بزرگوار چون بیرون و دلیل و نکته
 چون در **خاتمه و هم** لهو و طرب چون در **نیم و نیم** بیاید این از حریف
 چون در **هشتم** و در **ازدهم** بیاید شایسته بود از بیجاری چون در **هشتم** باشد
 بر آب ابلق چون در **ازدهم** باشد خون ریزش و چون باشد پیوند و
 خدمت چهار خانی کند اول و دوم و نیم و نیم و نیم که خدا عدد و **مخرج و**
 سکی و حرمت دلالته میکند بر رب الشرق و ناصیه شرق ازین و بیانا
 صبت جنوب ازین شرق **می گوید** دلالته کند بر چیزهای و لکته
 و شادی افروزی و شکر کشیده دارد **رنگها** سفید و از **انسان** دلیل
 کند بر خنثی و مطرب و مسخر و دلیل بر مردی میان قد کند مکن کشاده را و
 و خندان روی ساد لوح و کم عقد خوش خلق **فصل فقیه نانی گوید**

موبیان

این شکل دلالته می کند که **سوال** از بزرگی باشد و درین یاد رو نیاید
 در عالم یا سردار قبیله و قوی و خداوند قلم و دلالته میکند بر
 ربع شرق و ناصیه شرق از ربع شرق و خدمت چهار خانی میکند اول
 و دوم و ششم و سیزدهم که خداوند سکن و عدد و **مخرج و** دلالته است
 روی گوید لیکن **دلالته** کند بر مساجد و مناره و صومعه و قصر یا
 و کوفته های بلند و عبادتگاه و هر چیزی که شکل مخروط دارد و اول و باریکه
 بود و آخر و بی هین باشد و از الوان چیزی بای سفید که اندکی بزرگی گوید و از
طعام هر چه شیرین باشد و اندک بطنی که از بد و از طبقات مردم دلیلست
 بر علم و قضا و ایمه دین و اهل اشراف و سادات و زیاد و عباد و دلیل
 بود بر مردی دراز بالا بسیار ریش که کلاه کند کون کوچک کرد و ازین بزرگ
 چشم **فصل فقیه نانی گوید** عتبه الداخل **دلالته** کند بر نیکوترین
 حال وقوع در معیشت و ظفر و عز و رفعت و جاه و توانگری و زنان نیکو
 و چیزهای نیکو و دراز و درختان بلند و دلالته میکند بر ربع جنوب
 و ناصیه شمال از ربع جنوب و خدمت پنج خانی میکند و دوم و نیم
 و چهارم و نیم و نیم و چهارم که خداوند **مخرج** عدد و دلالته و حریف

دوم که خداوند حرف است و پنجم که خداوند مزاج است و ششم که خداوند سکن است
 و هفتم که خداوند عدد و روی است و نهم که خداوند قیاس است و دهم که خداوند
 و کم قیمت و از مواضع دلیل کند اصل و کثرت و بودیان و جایها و طراتب
 و دیوارها و فرد آمده و از الوان سیاه و از طعم و مایه ترش و غصص و از
 معادن سنگ و آهن و از حیوانات کندم و جو و از حیوانات هر چه موید است
 و از انسان دلیل بود بر روی سیاه جرده قصیر العظام و معیور چون لنگ
 و کور بر کز و برکت و نیز دلیل بود بر زبان و اوردان است **فصل نهم** زنا که گوید
 قبض الداخل **ب** دلالت میکند بر روزی که بسیار رسد در مانده آئینه
 و خوش دلی بسیار زمال یا از زنی یا خردی و چیزی و صفت چیزی است که حکم
 بر آن کرده اند و دلالت میکند بر ریح شرق و ناصیت شمال از ریح شرق
 و خدمت چهار خانه میکند **اول** که خداوند مزاج است و دوم که خداوند
 خانه است و **سوم** که خداوند عدد است و **چهارم** که خداوند حرف است و **پنجم** که
 گوید قبض الداخل **ب** دلیل میکند بر ریح و شرق و غرب و فوج و از مواضع
 دلیل بر بارها و جایها و معور و معارها و نو و از انواع قماش و چیز
 با و رنگینست و محبوب و دلیل است بر صفات و سکاگان و معاملاتی و مانند
 و از حیوانات

و از حیوانات هر چه در دم را بدار غیبت باشد و کم مضرت باشد چون **گویند**
و آهو و مانند آن و از طویر دلیل بود بر کله و مانند آن و از کله دلیل
 بود بر سفیدی که بر روی کرایه و از طویر هر چه شیرین باشد و از انسان
 دلیل بود بر مردی میانه کندم کون کرد ریش نیکو خلق **فصل نهم**
 گوید عقل **ب** دلالت میکند بر مشغولی خاطر و بند و بیماری و مذموم است
 و دلالت میکند بر زنان آسین و برخانه و کش و کور و مخزون و حصار
 و آبخانه و خانه تاریک و علامت ثبات و صفت سخن و غایب
 و در نکاح در نا شویر نیکوست و در سفر بد است و دلالت میکند بر ریح شمال
 و ناصیت شمال از ریح شمال و خدمت چهار خانه **بی** کند **نهم** که خداوند
مزاج است و ششم که خداوند سکن است و **دوم** که خداوند عدد است
 و چهاردهم که خداوند حرف است و **روی گوید** عقل **ب** دلیل بود بر چیزها
 بسته و مجیده و دلیل بود بر جامه خراب و بند و زدن و از انهارا
 در سویی و یا باریک باشد و میان وی فراخ چون حرم و سبوی و مانند آن و از
 مواضع دلیل بر خانه تاریک مثل جاده و کارزار و کندها و معاکها
 و غارها و مانند آن و از **الوان** سیاه باشد و از طویر هر چه قایض

بود و اندکی بشیر و کلبه و از انواع **حیوانات** هر چه خراب باشد و در زیر
 زمین باشد و خوش بود چون **موش** جای که **کسف** و مانند آن و از طویر
 هر چه داشت و وی نیک بود و از وی منفعت بتوان گرفت چون قوی و مانند آن
 و از طبع مردم قلم نشینان و حارسان و زندان بامان و نیز دلالت بود
 بر مردی که ناهایا سیاه جرده بر زر که سر **فصل نهم** زنا که گوید اجتماع **ب** دلالت
 میکند بر غایب که زمین دور باشد و بر بیماری و بر مرگ و اگر سواد از مسافر
 باشد و در اول بیاید زود برسد سلامت و نواکری باشد و دلالت میکند
 بر رسیدن آنچه امید میدارد و در **ششم** دلالت نقش است و آوازه و در و کور
دوازدهم است و اکثر و با عقده دلالت کشتیست و چون بسیار باشد دلالت
 فریاد و کرم است بر بیماری و دلالت میکند بر نفس و کتابت و دلالت میکند بر ریح
جنوب و ناصیت جنوب از ریح جنوب و خدمت چهار خانه میکند **سیم**
 خداوند مزاج است و **نهم** که خداوند عدد است و **دوم** که خداوند
عدد است و یازدهم که خداوند حرف است و **روی گوید** اجتماع **ب**
 دلیل کند بر چیزها خوش و نادره و چیزها و منقش و رنگها و آنچه
 و دلیل عقل و زکا و قطن است و از مواضع دلیل است بر هر چه عالی باشد
 و خوب

و خوب و دلیل بر مکتب گاه یا و جایها منفر که نه سخت تاریک باشد
 و نه سخت روشن و از **الوان** دلیل بود بر لون خاکی که اندکی سرخی کرایه
 و از طویر دلیل است بر چیزها یا کینه و چیزها آینه و از انواع **طویر**
 دلیل است بر هر چه بهم جای یافته نشود و حسوی از دیگر حیوان بیشتر باشد
 و هیچ چیزی از وی خوشتر نباشد چون **طوطی** و **طاووس** و مانند آن
 و از طبعات مردم دلیل کند بر بن دندان و بیرون و نقاشان و عطاران
 و از **انسان** دلیل بود بر مردی بسیار دان عاقل حکیم نهاد کوتاه
 قد کرد ریش زرد کوبه بر کینه دراز روی ضعیف ترکیب بزرگ **فصل**
فقه زنا که گوید نصرت الداخل **ب** دلالت میکند بر حیوان و چیزی که
 یا رسا کشیدن را مطیع باشند چون اسب و است و در **نهم** زنا
 و صفت کوشند است و در **دوم** کاو و خر و در **ششم** اسب و است و در
دوازدهم زنان پارسا و در **نهم** و **نهم** سلامت غایب و رسیدن بزود
 چون در خانه ها حرکت بیاید و دلالت می کند بر ریح **غرب** و ناصیت غرب
 از ریح غرب و خدمت چهار خانه میکند **نهم** که خداوند حرف است و **ششم**
 که خداوند مزاج است و **یازدهم** که خداوند سکن است و **دوازدهم** که خداوند

و پنج شکل خدمت این خانه میکند **قبض الداخل** که خداوند سکون
 است و **لجأ** که خداوند عدد است و **کوسج** و **عینه الداخل** که
 خداوند مزاج است و **منکوس** که خداوند حرف است **خانه نهم** زایل
 الوند کونیده **جنوب** و مذکر و نهار و عددش نه و از حروف دل دارد
 دلیل بود بر خول هر آن و برادران و نقل حرکت نزدیک و رسول آمدن و پنج
 شکل خدمت این خانه میکند **قبض الخارج** که خداوند سکون است و
جمنه و **اجتماع** که خداوند مزاج است **عینه الداخل** که خداوند
 عدد است و **مهر** که خداوند حرف است **خانه چهارم** و توالی و
 کونیده **مؤنه** و جنوب عددش دوازده و از حروف م دارد دلیل بود بر پدر
 و املاک و مد فون و عاقبت عرسایل و دشمن فرزندان و چهار شکل خدمت
 این خانه میکند **جماعت** که خداوند سکون است و **عینه داخل**
بیاض که خداوند حرف و عدد و
 مزاج است و **طریق** که خداوند مزاج است **خانه پنجم** مایل الوند چهارم
 خوانند **ناری و شمالي و مذکر** عددش پانزده و از حروف ن
 دارد دلیل بود بر فرزندان و معشوقان و بر فرج و شادی و رسیدن
 خبر

خبر و مقبولات و مراسلات و هدیه و سفیر میان و پنج شکل خدمت این
 خانه میکند **کوسج** که خداوند سکون است و **نوع الخد** که خداوند
 عدد است **نصرت الداخل** که خداوند حرف است و **نوع الخد** و **منکوس**
 که خداوند مزاج است **خانه ششم** زایل رایح کونیده هوای و شمالي و یلع
 و مظلم است و عددش هفده و از حروف س دارد دلیل بود غلام و
 کنیز که و چهار پایان خرد و بیماری و چیزها و پنج شکل خدمت این
 خانه میکند **نوعان** که خداوند سکون است و **عینه الخارج** که خداوند
 عدد است و **نصرت الخارج** که خداوند حرف است و **لجأ** و **نصرت**
الداخل که خداوند مزاج است **خانه هفتم** غریب و مذکر و ت
 السایع کونیده آب و عددش بیست یک و از حروف ع دارد دلیل
 کند بر زنان و شر بکان و غایبان و ضدان و لون و حلیه و دزدان و مقام
 دیگر و پنج شکل خدمت این خانه میکند **منکوس** که خداوند سکون
 است و **اجتماع** که خداوند عدد است و مزاج و **نوع الخد** که خدا
 وند مزاج است و الله اعلم **خانه هشتم** مایل الوند هفتم خوانند
و مؤنه و خال و عرب و عددش بیست و چهار و از حروف ق

در این خانه

دارد دلیل کند بر خوف و ننگ و میراث و قرض و ترس و مرگ و چهار شکل
 خدمت این خانه میکند **مهر** که خداوند سکون است و **منکوس**
 که خداوند عدد است و **قبض الخارج** که خداوند مزاج است و **نوع**
الخارج که خداوند حرف و مزاج است **خانه نهم** زایل وند هفتم
 کونیده شتر و مذکر و نهار و عددش بیست هفت و از حروف
 ص دارد دلیل کند بر سنو و علم و خواب و دین و پادشاهی و الهام و شوق
 و فرزند و فرزند و **منکوس** که خداوند سکون است و **بیاض** که خداوند
 سکون است و **قبض الداخل** که خداوند عدد است و **کوسج** که
 خداوند حرف است **خانه دهم** راوند وسط السی کونیده هوای
 و یلع و مؤنه و جنوب و عددش سه و از حروف ن دارد دلیل بود
 بر عز و رفعت و سلطان و مادر و عمل و قاض و دعا و چهار شکل
 خدمت این خانه میکند **نصرت الخارج** که خداوند سکون است
 و **مظلم** که خداوند عدد است و **نوع الخد** که خداوند حرف است و
طریق که خداوند توند است **خانه یازدهم** مایل وند عاشر
 کونیده شمس و مذکر و نهار و عددش سه و از حروف د دارد
 دلیل

دلیل بود بر امید و رجاء و عشق و دوست و وزیر و پنج شکل خدمت
 این خانه میکند **نصرت الداخل** که خداوند سکون است و **اجتماع**
 که خداوند عدد است و **قبض الداخل** که خداوند حرف است
خانه دوازدهم زایل الوند عاشر کونیده غریب و مؤنه و خلا
 و عددش سه و ن و از حروف س دارد دلیل بود بر دشمنان و چهار
 پایان بزرگ و انتادن از منصب و زندان و **منکوس** که خداوند سکون است
 میکند **عینه الخارج** که خداوند سکون است و **قبض الخارج** که
 خداوند حرف است و **نصرت الداخل** که خداوند عدد است
خانه سیزدهم این خانه طالب و سایل و رجوع و وصال است
 و بطبع اول است و چهار شکل خدمت این خانه میکند **نوع الخد**
 که خداوند سکون است و **لجأ** که خداوند حرف است
طریق که خداوند عدد است و **جماعت** که خداوند حرف
 است **خانه چهاردهم** این خانه را مطلوب کونیده و سؤل
 عنه و غیب و خبر و بطبع چهارم است و چهار شکل خدمت این
 خانه میکند **عینه الداخل** که خداوند سکون است و **نوع الخد**

[illegible]

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

درنگی

در یکین خارج پروندها و نیز هر یک از اشکال را بر وی نسبت میکنند چنانکه
خانه اول را بدو شکل آفتاب میدهند و خانه دوم را با شکل ستاره
که زیر فلک آفتاب است علی هذا تأیید فرماید باینکه از محل کند تا باین
که آفتاب رسد تمام شده باشد برین منوال است که نموده

۱	۲	۳	۴
یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه
۵	۶	۷	۸
پنجشنبه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه
۹	۱۰	۱۱	۱۲
سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	شنبه
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
پنجشنبه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	شنبه
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
پنجشنبه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه

و باز اشکال رمل در خانه فرج یابند و در خانه و شرح بطین علم
مادرین جد و دل روشن بنمایم که در کدام خانه فرج یابند و
در کدام خانه شرح یابند و هذ جد و

۶	فوح در	÷	≡	فوح در اول	≡	≡
۱۶	ترج در			ترج در ۷		
۳	فوح در	:	≡	فوح در ۴	÷	≡
۹	ترج در			ترج در ۱۱		
۱۱	فوح در	≡	≡	فوح در ۱۲	÷	≡
۴	ترج در			ترج در ۶		
۷	فوح در	:	÷	فوح در ۹	÷	≡
اول	ترج در	÷		ترج در ۳		

و نیز هر شکلی را در خانه نکست است یا چون آن
خانه دریافت حکم کند بر بنی آن
خانه و الله اعلم

دور

$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{5}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{7}$	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{9}$
$\frac{2}{3}$	$\frac{2}{4}$	$\frac{2}{5}$	$\frac{2}{6}$	$\frac{2}{7}$	$\frac{2}{8}$	$\frac{2}{9}$	$\frac{2}{10}$
$\frac{3}{4}$	$\frac{3}{5}$	$\frac{3}{6}$	$\frac{3}{7}$	$\frac{3}{8}$	$\frac{3}{9}$	$\frac{3}{10}$	$\frac{3}{11}$
$\frac{4}{5}$	$\frac{4}{6}$	$\frac{4}{7}$	$\frac{4}{8}$	$\frac{4}{9}$	$\frac{4}{10}$	$\frac{4}{11}$	$\frac{4}{12}$
$\frac{5}{6}$	$\frac{5}{7}$	$\frac{5}{8}$	$\frac{5}{9}$	$\frac{5}{10}$	$\frac{5}{11}$	$\frac{5}{12}$	$\frac{5}{13}$
$\frac{6}{7}$	$\frac{6}{8}$	$\frac{6}{9}$	$\frac{6}{10}$	$\frac{6}{11}$	$\frac{6}{12}$	$\frac{6}{13}$	$\frac{6}{14}$
$\frac{7}{8}$	$\frac{7}{9}$	$\frac{7}{10}$	$\frac{7}{11}$	$\frac{7}{12}$	$\frac{7}{13}$	$\frac{7}{14}$	$\frac{7}{15}$
$\frac{8}{9}$	$\frac{8}{10}$	$\frac{8}{11}$	$\frac{8}{12}$	$\frac{8}{13}$	$\frac{8}{14}$	$\frac{8}{15}$	$\frac{8}{16}$
$\frac{9}{10}$	$\frac{9}{11}$	$\frac{9}{12}$	$\frac{9}{13}$	$\frac{9}{14}$	$\frac{9}{15}$	$\frac{9}{16}$	$\frac{9}{17}$
$\frac{10}{11}$	$\frac{10}{12}$	$\frac{10}{13}$	$\frac{10}{14}$	$\frac{10}{15}$	$\frac{10}{16}$	$\frac{10}{17}$	$\frac{10}{18}$
$\frac{11}{12}$	$\frac{11}{13}$	$\frac{11}{14}$	$\frac{11}{15}$	$\frac{11}{16}$	$\frac{11}{17}$	$\frac{11}{18}$	$\frac{11}{19}$
$\frac{12}{13}$	$\frac{12}{14}$	$\frac{12}{15}$	$\frac{12}{16}$	$\frac{12}{17}$	$\frac{12}{18}$	$\frac{12}{19}$	$\frac{12}{20}$
$\frac{13}{14}$	$\frac{13}{15}$	$\frac{13}{16}$	$\frac{13}{17}$	$\frac{13}{18}$	$\frac{13}{19}$	$\frac{13}{20}$	$\frac{13}{21}$
$\frac{14}{15}$	$\frac{14}{16}$	$\frac{14}{17}$	$\frac{14}{18}$	$\frac{14}{19}$	$\frac{14}{20}$	$\frac{14}{21}$	$\frac{14}{22}$
$\frac{15}{16}$	$\frac{15}{17}$	$\frac{15}{18}$	$\frac{15}{19}$	$\frac{15}{20}$	$\frac{15}{21}$	$\frac{15}{22}$	$\frac{15}{23}$
$\frac{16}{17}$	$\frac{16}{18}$	$\frac{16}{19}$	$\frac{16}{20}$	$\frac{16}{21}$	$\frac{16}{22}$	$\frac{16}{23}$	$\frac{16}{24}$
$\frac{17}{18}$	$\frac{17}{19}$	$\frac{17}{20}$	$\frac{17}{21}$	$\frac{17}{22}$	$\frac{17}{23}$	$\frac{17}{24}$	$\frac{17}{25}$
$\frac{18}{19}$	$\frac{18}{20}$	$\frac{18}{21}$	$\frac{18}{22}$	$\frac{18}{23}$	$\frac{18}{24}$	$\frac{18}{25}$	$\frac{18}{26}$
$\frac{19}{20}$	$\frac{19}{21}$	$\frac{19}{22}$	$\frac{19}{23}$	$\frac{19}{24}$	$\frac{19}{25}$	$\frac{19}{26}$	$\frac{19}{27}$
$\frac{20}{21}$	$\frac{20}{22}$	$\frac{20}{23}$	$\frac{20}{24}$	$\frac{20}{25}$	$\frac{20}{26}$	$\frac{20}{27}$	$\frac{20}{28}$
$\frac{21}{22}$	$\frac{21}{23}$	$\frac{21}{24}$	$\frac{21}{25}$	$\frac{21}{26}$	$\frac{21}{27}$	$\frac{21}{28}$	$\frac{21}{29}$
$\frac{22}{23}$	$\frac{22}{24}$	$\frac{22}{25}$	$\frac{22}{26}$	$\frac{22}{27}$	$\frac{22}{28}$	$\frac{22}{29}$	$\frac{22}{30}$
$\frac{23}{24}$	$\frac{23}{25}$	$\frac{23}{26}$	$\frac{23}{27}$	$\frac{23}{28}$	$\frac{23}{29}$	$\frac{23}{30}$	$\frac{23}{31}$
$\frac{24}{25}$	$\frac{24}{26}$	$\frac{24}{27}$	$\frac{24}{28}$	$\frac{24}{29}$	$\frac{24}{30}$	$\frac{24}{31}$	$\frac{24}{32}$
$\frac{25}{26}$	$\frac{25}{27}$	$\frac{25}{28}$	$\frac{25}{29}$	$\frac{25}{30}$	$\frac{25}{31}$	$\frac{25}{32}$	$\frac{25}{33}$
$\frac{26}{27}$	$\frac{26}{28}$	$\frac{26}{29}$	$\frac{26}{30}$	$\frac{26}{31}$	$\frac{26}{32}$	$\frac{26}{33}$	$\frac{26}{34}$
$\frac{27}{28}$	$\frac{27}{29}$	$\frac{27}{30}$	$\frac{27}{31}$	$\frac{27}{32}$	$\frac{27}{33}$	$\frac{27}{34}$	$\frac{27}{35}$
$\frac{28}{29}$	$\frac{28}{30}$	$\frac{28}{31}$	$\frac{28}{32}$	$\frac{28}{33}$	$\frac{28}{34}$	$\frac{28}{35}$	$\frac{28}{36}$
$\frac{29}{30}$	$\frac{29}{31}$	$\frac{29}{32}$	$\frac{29}{33}$	$\frac{29}{34}$	$\frac{29}{35}$	$\frac{29}{36}$	$\frac{29}{37}$
$\frac{30}{31}$	$\frac{30}{32}$	$\frac{30}{33}$	$\frac{30}{34}$	$\frac{30}{35}$	$\frac{30}{36}$	$\frac{30}{37}$	$\frac{30}{38}$
$\frac{31}{32}$	$\frac{31}{33}$	$\frac{31}{34}$	$\frac{31}{35}$	$\frac{31}{36}$	$\frac{31}{37}$	$\frac{31}{38}$	$\frac{31}{39}$
$\frac{32}{33}$	$\frac{32}{34}$	$\frac{32}{35}$	$\frac{32}{36}$	$\frac{32}{37}$	$\frac{32}{38}$	$\frac{32}{39}$	$\frac{32}{40}$
$\frac{33}{34}$	$\frac{33}{35}$	$\frac{33}{36}$	$\frac{33}{37}$	$\frac{33}{38}$	$\frac{33}{39}$	$\frac{33}{40}$	$\frac{33}{41}$
$\frac{34}{35}$	$\frac{34}{36}$	$\frac{34}{37}$	$\frac{34}{38}$	$\frac{34}{39}$	$\frac{34}{40}$	$\frac{34}{41}$	$\frac{34}{42}$
$\frac{35}{36}$	$\frac{35}{37}$	$\frac{35}{38}$	$\frac{35}{39}$	$\frac{35}{40}$	$\frac{35}{41}$	$\frac{35}{42}$	$\frac{35}{43}$
$\frac{36}{37}$	$\frac{36}{38}$	$\frac{36}{39}$	$\frac{36}{40}$	$\frac{36}{41}$	$\frac{36}{42}$	$\frac{36}{43}$	$\frac{36}{44}$
$\frac{37}{38}$	$\frac{37}{39}$	$\frac{37}{40}$	$\frac{37}{41}$	$\frac{37}{42}$	$\frac{37}{43}$	$\frac{37}{44}$	$\frac{37}{45}$
$\frac{38}{39}$	$\frac{38}{40}$	$\frac{38}{41}$	$\frac{38}{42}$	$\frac{38}{43}$	$\frac{38}{44}$	$\frac{38}{45}$	$\frac{38}{46}$
$\frac{39}{40}$	$\frac{39}{41}$	$\frac{39}{42}$	$\frac{39}{43}$	$\frac{39}{44}$	$\frac{39}{45}$	$\frac{39}{46}$	$\frac{39}{47}$
$\frac{40}{41}$	$\frac{40}{42}$	$\frac{40}{43}$	$\frac{40}{44}$	$\frac{40}{45}$	$\frac{40}{46}$	$\frac{40}{47}$	$\frac{40}{48}$
$\frac{41}{42}$	$\frac{41}{43}$	$\frac{41}{44}$	$\frac{41}{45}$	$\frac{41}{46}$	$\frac{41}{47}$	$\frac{41}{48}$	$\frac{41}{49}$
$\frac{42}{43}$	$\frac{42}{44}$	$\frac{42}{45}$	$\frac{42}{46}$	$\frac{42}{47}$	$\frac{42}{48}$	$\frac{42}{49}$	$\frac{42}{50}$
$\frac{43}{44}$	$\frac{43}{45}$	$\frac{43}{46}$	$\frac{43}{47}$	$\frac{43}{48}$	$\frac{43}{49}$	$\frac{43}{50}$	$\frac{43}{51}$
$\frac{44}{45}$	$\frac{44}{46}$	$\frac{44}{47}$	$\frac{44}{48}$	$\frac{44}{49}$	$\frac{44}{50}$	$\frac{44}{51}$	$\frac{44}{52}$
$\frac{45}{46}$	$\frac{45}{47}$	$\frac{45}{48}$	$\frac{45}{49}$	$\frac{45}{50}$	$\frac{45}{51}$	$\frac{45}{52}$	$\frac{45}{53}$
$\frac{46}{47}$	$\frac{46}{48}$	$\frac{46}{49}$	$\frac{46}{50}$	$\frac{46}{51}$	$\frac{46}{52}$	$\frac{46}{53}$	$\frac{46}{54}$
$\frac{47}{48}$	$\frac{47}{49}$	$\frac{47}{50}$	$\frac{47}{51}$	$\frac{47}{52}$	$\frac{47}{53}$	$\frac{47}{54}$	$\frac{47}{55}$
$\frac{48}{49}$	$\frac{48}{50}$	$\frac{48}{51}$	$\frac{48}{52}$	$\frac{48}{53}$	$\frac{48}{54}$	$\frac{48}{55}$	$\frac{48}{56}$
$\frac{49}{50}$	$\frac{49}{51}$	$\frac{49}{52}$	$\frac{49}{53}$	$\frac{49}{54}$	$\frac{49}{55}$	$\frac{49}{56}$	$\frac{49}{57}$
$\frac{50}{51}$	$\frac{50}{52}$	$\frac{50}{53}$	$\frac{50}{54}$	$\frac{50}{55}$	$\frac{50}{56}$	$\frac{50}{57}$	$\frac{50}{58}$
$\frac{51}{52}$	$\frac{51}{53}$	$\frac{51}{54}$	$\frac{51}{55}$	$\frac{51}{56}$	$\frac{51}{57}$	$\frac{51}{58}$	$\frac{51}{59}$
$\frac{52}{53}$	$\frac{52}{54}$	$\frac{52}{55}$	$\frac{52}{56}$	$\frac{52}{57}$	$\frac{52}{58}$	$\frac{52}{59}$	$\frac{52}{60}$
$\frac{53}{54}$	$\frac{53}{55}$	$\frac{53}{56}$	$\frac{53}{57}$	$\frac{53}{58}$	$\frac{53}{59}$	$\frac{53}{60}$	$\frac{53}{61}$
$\frac{54}{55}$	$\frac{54}{56}$	$\frac{54}{57}$	$\frac{54}{58}$	$\frac{54}{59}$	$\frac{54}{60}$	$\frac{54}{61}$	$\frac{54}{62}$
$\frac{55}{56}$	$\frac{55}{57}$	$\frac{55}{58}$	$\frac{55}{59}$	$\frac{55}{60}$	$\frac{55}{61}$	$\frac{55}{62}$	$\frac{55}{63}$
$\frac{56}{57}$	$\frac{56}{58}$	$\frac{56}{59}$	$\frac{56}{60}$	$\frac{56}{61}$	$\frac{56}{62}$	$\frac{56}{63}$	$\frac{56}{64}$
$\frac{57}{58}$	$\frac{57}{59}$	$\frac{57}{60}$	$\frac{57}{61}$	$\frac{57}{62}$	$\frac{57}{63}$	$\frac{57}{64}$	$\frac{57}{65}$
$\frac{58}{59}$	$\frac{58}{60}$	$\frac{58}{61}$	$\frac{58}{62}$	$\frac{58}{63}$	$\frac{58}{64}$	$\frac{58}{65}$	$\frac{58}{66}$
$\frac{59}{60}$	$\frac{59}{61}$	$\frac{59}{62}$	$\frac{59}{63}$	$\frac{59}{64}$	$\frac{59}{65}$	$\frac{59}{66}$	$\frac{59}{67}$
$\frac{60}{61}$	$\frac{60}{62}$	$\frac{60}{63}$	$\frac{60}{64}$	$\frac{60}{65}$	$\frac{60}{66}$	$\frac{60}{67}$	$\frac{60}{68}$
$\frac{61}{62}$	$\frac{61}{63}$	$\frac{61}{64}$	$\frac{61}{65}$	$\frac{61}{66}$	$\frac{61}{67}$	$\frac{61}{68}$	$\frac{61}{69}$
$\frac{62}{63}$	$\frac{62}{64}$	$\frac{62}{65}$	$\frac{62}{66}$	$\frac{62}{67}$	$\frac{62}{68}$	$\frac{62}{69}$	$\frac{62}{70}$
$\frac{63}{64}$	$\frac{63}{65}$	$\frac{63}{66}$	$\frac{63}{67}$	$\frac{63}{68}$	$\frac{63}{69}$	$\frac{63}{70}$	$\frac{63}{71}$
$\frac{64}{65}$	$\frac{64}{66}$	$\frac{64}{67}$	$\frac{64}{68}$	$\frac{64}{69}$	$\frac{64}{70}$	$\frac{64}{71}$	$\frac{64}{72}$
$\frac{65}{66}$	$\frac{65}{67}$	$\frac{65}{68}$	$\frac{65}{69}$	$\frac{65}{70}$	$\frac{65}{71}$	$\frac{65}{72}$	$\frac{65}{73}$
$\frac{66}{67}$	$\frac{66}{68}$	$\frac{66}{69}$	$\frac{66}{70}$	$\frac{66}{71}$	$\frac{66}{72}$	$\frac{66}{73}$	$\frac{66}{74}$
$\frac{67}{68}$	$\frac{67}{69}$	$\frac{67}{70}$	$\frac{67}{71}$	$\frac{67}{72}$	$\frac{67}{73}$	$\frac{67}{74}$	$\frac{67}{75}$
$\frac{68}{69}$	$\frac{68}{70}$	$\frac{68}{71}$	$\frac{68}{72}$	$\frac{68}{73}$	$\frac{68}{74}$	$\frac{68}{75}$	$\frac{68}{76}$
$\frac{69}{70}$	$\frac{69}{71}$	$\frac{69}{72}$	$\frac{69}{73}$	$\frac{69}{74}$	$\frac{69}{75}$	$\frac{69}{76}$	$\frac{69}{77}$
$\frac{70}{71}$	$\frac{70}{72}$	$\frac{70}{73}$	$\frac{70}{74}$	$\frac{70}{75}$	$\frac{70}{76}$	$\frac{70}{77}$	$\frac{70}{78}$
$\frac{71}{72}$	$\frac{71}{73}$	$\frac{71}{74}$	$\frac{71}{75}$	$\frac{71}{76}$	$\frac{71}{77}$	$\frac{71}{78}$	$\frac{71}{79}$
$\frac{72}{73}$	$\frac{72}{74}$	$\frac{72}{75}$	$\frac{72}{76}$	$\frac{72}{77}$	$\frac{72}{78}$	$\frac{72}{79}$	$\frac{72}{80}$
$\frac{73}{74}$	$\frac{73}{75}$	$\frac{73}{76}$	$\frac{73}{77}$	$\frac{73}{78}$	$\frac{73}{79}$	$\frac{73}{80}$	$\frac{73}{81}$
$\frac{74}{75}$	$\frac{74}{76}$	$\frac{74}{77}$	$\frac{74}{78}$	$\frac{74}{79}$	$\frac{74}{80}$	$\frac{74}{81}$	$\frac{74}{82}$
$\frac{75}{76}$	$\frac{75}{77}$	$\frac{75}{78}$	$\frac{75}{79}$	$\frac{75}{80}$	$\frac{75}{81}$	$\frac{75}{82}$	$\frac{75}{83}$
$\frac{76}{77}$	$\frac{76}{78}$	$\frac{76}{79}$	$\frac{76}{80}$	$\frac{76}{81}$	$\frac{76}{82}$	$\frac{76}{83}$	$\frac{76}{84}$
$\frac{77}{78}$	$\frac{77}{79}$	$\frac{77}{80}$	$\frac{77}{81}$	$\frac{77}{82}$	$\frac{77}{83}$	$\frac{77}{84}$	$\frac{77}{85}$
$\frac{78}{79}$	$\frac{78}{80}$	$\frac{78}{81}$	$\frac{78}{82}$	$\frac{78}{83}$	$\frac{78}{84}$	$\frac{78}{85}$	$\frac{78}{86}$
$\frac{79}{80}$	$\frac{79}{81}$	$\frac{79}{82}$	$\frac{79}{83}$	$\frac{79}{84}$	$\frac{79}{85}$	$\frac{79}{86}$	$\frac{79}{87}$
$\frac{80}{81}$	$\frac{80}{82}$	$\frac{80}{83}$	$\frac{80}{84}$	$\frac{80}{85}$	$\frac{80}{86}$	$\frac{80}{87}$	$\frac{80}{88}$
$\frac{81}{82}$	$\frac{81}{83}$	$\frac{81}{84}$	$\frac{81}{85}$	$\frac{81}{86}$	$\frac{81}{87}$	$\frac{81}{88}$	$\frac{81}{89}$
$\frac{82}{83}$	$\frac{82}{84}$	$\frac{82}{85}$	$\frac{82}{86}$	$\frac{82}{87}$	$\frac{82}{88}$	$\frac{82}{89}$	$\frac{82}{90}$
$\frac{83}{84}$	$\frac{83}{85}$	$\frac{83}{86}$	$\frac{83}{87}$	$\frac{83}{88}$	$\frac{83}{89}$	$\frac{83}{90}$	$\frac{83}{91}$
$\frac{84}{85}$	$\frac{84}{86}$	$\frac{84}{87}$	$\frac{84}{88}$	$\frac{84}{89}$	$\frac{84}{90}$	$\frac{84}{91}$	$\frac{84}{92}$
$\frac{85}{86}$	$\frac{85}{87}$	$\frac{85}{88}$	$\frac{85}{89}$	$\frac{85}{90}$	$\frac{85}{91}$	$\frac{85}{92}$	$\frac{85}{93}$
$\frac{86}{87}$	$\frac{86}{88}$	$\frac{86}{89}$	$\frac{86}{90}$	$\frac{86}{91}$	$\frac{86}{92}$	$\frac{86}{93}$	$\frac{86}{94}$
$\frac{87}{88}$	$\frac{87}{89}$	$\frac{87}{90}$	$\frac{87}{91}$	$\frac{87}{92}$	$\frac{87}{93}$	$\frac{87}{94}$	$\frac{87}{95}$
$\frac{88}{89}$	$\frac{88}{90}$	$\frac{88}{91}$	$\frac{88}{92}$	$\frac{88}{93}$	$\frac{88}{94}$	$\frac{88}{95}$	$\frac{88}{96}$
$\frac{89}{90}$	$\frac{89}{91}$	$\frac{89}{92}$	$\frac{89}{93}$	$\frac{89}{94}$	$\frac{89}{95}$	$\frac{89}{96}$	$\frac{89}{97}$
$\frac{90}{91}$	$\frac{90}{92}$	$\frac{90}{93}$	$\frac{90}{94}$	$\frac{90}{95}$	$\frac{90}{96}$	$\frac{90}{97}$	$\frac{90}{98}$
$\frac{91}{92}$	$\frac{91}{93}$	$\frac{91}{94}$	$\frac{91}{95}$	$\frac{91}{96}$	$\frac{91}{97}$	$\frac{91}{98}$	$\frac{91}{99}$
$\frac{92}{93}$	$\frac{92}{94}$	$\frac{92}{95}$	$\frac{92}{96}$	$\frac{92}{97}$	$\frac{92}{98}$	$\frac{92}{99}$	$\frac{92}{100}$
$\frac{93}{94}$	$\frac{93}{95}$	$\frac{93}{96}$	$\frac{93}{97}$	$\frac{93}{98}$	$\frac{93}{99}$	$\frac{93}{100}$	
$\frac{94}{95}$	$\frac{94}{96}$	$\frac{94}{97}$	$\frac{94}{98}$	$\frac{94}{99}$	$\frac{94}{100}$		
$\frac{95}{96}$	$\frac{95}{97}$	$\frac{95}{98}$	$\frac{95}{99}$	$\frac{95}{100}$			
$\frac{96}{97}$							

و نیز هر شکلی را ماهی براده اند که در احکام درین جدول نهاده شد با فایده باشد

۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
کمان	مخاربه	مخاربه	مخاربه	مخاربه	مخاربه	مخاربه	مخاربه
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸

در بیان اشکال

در بیان اشکال	و خارج زینت و منقلب
اشکال و خارج زینت	اشکال و خارج زینت
۱۱	۱۲
۱۱	۱۲
اشکال و زینت	اشکال و منقلب زینت
۱۱	۱۲

اشکال و زینت	اشکال و زینت
۱۱	۱۲
۱۱	۱۲
اشکال و زینت	اشکال و زینت
۱۱	۱۲
۱۱	۱۲
اشکال و زینت	اشکال و زینت
۱۱	۱۲
۱۱	۱۲
اشکال و زینت	اشکال و زینت
۱۱	۱۲
۱۱	۱۲
اشکال و زینت	اشکال و زینت
۱۱	۱۲
۱۱	۱۲

چون

چون از بار نمودن اشکال و بیوت برداختیم از جمله لوازم آنست که وجه احکام بطریق احسن کنیم و احلاف ام در آن موقع هر یک بضا بطلها معتمدی که اهل مغارب و مصر و یونان و حکمای هند و روم و سیواس این جمده **فایده** بدانکه صورتها و چهار کاره از ضرب بدوی آیند اندامات خوانند و چهار دیگر از مراتب آنها حاصل میشوند بعضی پنجم و ششم و هفتم و هشتم بنا و قدم الیه خوانند و چهار دیگر ازین هشت متولد دلیلی می شود یعنی **۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸** از ولید و شواهد و خلق بد خوانند و همچنین **۱۳** میزان الامتات خوانند و **۱۴ و ۱۵** میزان البنات خوانند **۱۵** میزان الضرب و **۱۶** میزان الموارین خوانند برین موجب استعمال میکنند و چون رمل را اصل مقید نیست بنفس هر قومی را درین علم اختلاف است که کرده اند شروع کنیم در احکام **اهل بربر** و ایشان را اعتماد در احکام بر علیه اشکال است چنانکه اگر **سعد** غالب باشد

حکم بر سعاد است کند و اگر **غالب** باشد حکم بر نحوست
و اگر سوال از خروج باشد از برای سفر و بیمار و زندانی و
زن حامله نظر کند در جمله اشکال اگر اشکال **خارج** غالب
باشد دلالت میکند بر آمدن مقصود **سعد** با اختیار و
آسانی **و نحو** تسخیر و دشواری و اگر **داخل** بیشتر باشد
دلیل بر تطویل کار کند و اگر **سعد** باشد بر نیکی و اگر **نحو**
بود بر بدی و اگر **مغلب** باشد دلیل بر انقلاب کند و هر
ساعت از جای بجای کرده بدن **سعد** دلیل بر نیکی **و نحو**
دلیل بر بدی و اگر **ثابت** بیشتر باشد دلیل بر توفیق و فرو
سوی **سعد** دلیل بر نیکی و **نحو** دلیل بر بدی **و اگر سوال** از بهر
بیعتن یکم بود یا از بهر تحصیل مالی نظر کند در جمله اشکال مل
اگر **داخل** غالب باشد حکم کند بر تحصیل آئی اگر **سعد** باشد با
خیار و آسانی و اگر **نحو** باشد تسخیر و دشواری و اگر **خارج** بیشتر
باشد حکم کند بر دوری گرفتن و ترک حاجت کردن **سعد** یا
سای **و نحو** به اختیار بدشواری بغیر اختیار و اگر **مغلب** بود
دو مطلب

دو مطلب حاجت متردد بود کاه کوید ترک کنیم و کاه کوید نکنم و هر وقت
بیرند و چیزی اندیشیم اگر **سعد** بود راح نیک و اگر **نحو** بود راح بد
و خیالی اهل **بر** چنانست که کسی برای کار مالی زندم اشکال
وی آن باشد زیرا که بکل مقصود وی در آن طلب آن بوده است
پس هر طوع کند از اشکال دلیل بر احوال ضعیف باشد **اما حکماء**
هند در احکام اعتقاد بر مثلثات کند و آن چنانست که چون
زد نظر کند که مقصود سایل در کدام خانه است و نزدیکی آن خانه
چه شکلاته و از هر دو شکلاته تولد شده است اگر آن شکل **سعد** باشد
و شریک نیز **سعد** باشد از هر دو **سعد** بیرون آید دلیل بر سعاد
و یافتن مراد و اگر **بعضی سعد** بود و بعضی **نحو** بود حکم بر غالب کند
و اگر متساوی باشد حکم بر میان کند و اگر **سوال** از اتصال و
تحصیل باشد نظر کند در اشکال مذکور یعنی آن شکل که در خانه
مقصود باشد و اگر **داخل** باشد و شریک و نتیج **داخل** داخل بر بر
آمدن مقصود حکم کند و اگر **بعضی سعد** باشد و بعضی **خارج**
باشد حکم کند بر اغلب و آنچه غالب باشد و اگر متساوی بود

دلیل بر رسیدن مراد باشد اما بعد از مشقت و اگر **سعد** باشد
با سلا و اگر **نحو** باشد بدشواری و بیگامی و اگر **سوال** از خروج
باشد اگر شکل و شریک و نتیج **خارج** باشد دلیل بر خروج کند و
اگر **داخل** باشد دلیل بر نمانی و اگر **سعد** بود با اختیار و اگر **نحو**
بود به اختیار و **ثابت** بر توفیق و بدید و **مغلب** بر آمدن و شدن
بر قبل مذکور حکم کند **اما حکماء مغرب** چون فقیه زاهد عابد
شیخ زبانی و اصحاب هم مانند بر **سعد** و **نحو** و **داخل** و **خارج**
حکم کند اما خبری چند یاد کند که این جماعت را توهم بران نیفتاده
است و این طریق همانا است پیش اهل مغرب و بر تحقیق ایشان و طریق
ایشان نباشد کرد و ابتدا در حکم در هر احوال **از خانم اول** باشد
یا خانم و **از و هم** در هر خانه که سعدند دلیل سعاد کند و
از **نحو** دلیل نحوست و از **خارج** حکم خروج و از **داخل** حکم دخول
سعد با اختیار و **نحو** به اختیار و از **مغلب** راد و سند دخل
و خروج و از **ثابت** دلیل توفیق و ثبوت از **سعد** بر مراد و از **نحو**
بر نمانی و بر ایشان و از دلیل هر خانه بنیک و بدی حکم بر ماضی
کند

کند و آن شکل که در نفس خانه بود **بر حال** و آن شکل که میل بخانه
دارد **بر مستقبل** چنانکه **خانم اول** از حال و ماضی وی **دور** و **دوم**
و مستقبل وی **دوم** حکم کند و همچنین **خانم دوم** از حال و ماضی
وی **اول** و **مستقبل** وی **سیم** و جمیع خانها هم بدین قیاس
می گیرند و دیگر از **مثلثات** حکم کند چنانکه بر احوال نفس
و مال شکل **لهم** را بر شواهد آرد که از وی تولد شده است از
سعد بر سعاد و از **نحو** بر نحوست و از **داخل** بر زیادتی
و از **خارج** بر نقصان و حرکت نفس و از **مغلب** از انقلاب احوال
نفس و دخل و خرج مال و از **ثابت** توفیق و فرو گرفتن دستها
و شبه سعاد و نحوست و دخل و خرج و **انقلاب** و توقف
از تکرار آن شکل که لسان الامم است حکم کند و ماضی و احکام
باز بنماییم کیفیت آن و مثال **یکم** نامتعلیم را سهیل کرده و در
پیش حکماء **مغرب** هیچ شکو نیست که نفی و ثابت امور از شکل
شان **دوم** است سبب صلاح و فساد از تکرار وی است چنانکه
اگر در **اول** تکرار کند از سبب نفس بود و اگر در **خانم دوم**

بگویند از سبب بال بود و اگر در خانه **هم** نگذارند از سبب
 برادران و خواهران و خویشان بود و اگر در **خانه چهارم** نگذارند
 از سبب پدر و مادر و املاک بود و همچنین تاد و از **هم** از سبب
 دشمنان و چهار پایان برادر بود لیکن در **شماره هم** اختلافند
 بعضی گویند از **اول و چهارم** که خانه عاقبت است بعضی گویند
از اول و دهم شاید که خانه مقصود است و بعضی گویند که
از اول و یازدهم که خانه عاقبت العاقبت و این معتبر است
 و اکثر اقوام این را استعمال میکنند و قوی دیگران **اول و ششم** که
 در خانه مقصود است شکل بیرون آرند و آن را لسان الامر خوانند
 و بر خیز و شریک دلیل بوده است و حکم کنند و آن نیز معتبر است
 و اهل بربر بر هیچ کاری حکم نکنند تا لسان الامر برین گویند که
 گفتیم بیرون نیارند لیکن ماهر و آرمودیم و هر دو نیک
 آمد و در لسان الامر نظر میکنند و بر قاعده **اول** که گفتیم
 آن معتبر تر است از **سعاد و غم و تحویل و خروج**
و نقیب و ثبات و نفی و اثبات در حال از لسان الامر
 اول کنند

اول کنند و بر عاقبت از لسان الامر **شماره** یعنی دوم حکم کنند و بعضی
 دیگر هست در بیان نفی و اثبات مقصود آن چنانست که اشکال
 را که بیرون آرند از **د و از دهم** خانه و **سیزدهم و چهاردهم**
و یازدهم و شانزدهم است و طریق و دانش نفی و اثبات
 ضعیف چنانست که جمله ضایع مردم از د و نفع بیرون نیست یا جمع
 شدن یا کسی یا توقع که پیش کش دارد یا تحصیل یا چیزی
 میطلب و این جمله را **اتصال** خوانند و ازین چهار شکل که
 گفته شد دور گواه می خوانند و آن **سیزدهم و چهاردهم** است
 و یکی را **قافیه** خوانند و آن شکل **یازدهم و شانزدهم**
 لسان الامر خوانند پس نظر کنند آن ضعیف را چیست اگر از برای
 اتصال باشد و شواهد و قافیه اشکال داخل باشد و لسان الامر
 گواهی دهد بر دخول دلیل و تمام شدن مراد باشد و اگر یک **داخل**
 باشد و یکی **خارج** و **یازدهم** **منقلب** باشد و **شانزدهم** دلیل دخول
 باشد مراد حاصل شود و اگر **خارج** باشد دلیل بر نامرادی و تمام
 نشود و اگر اشکال **سود** باشد از **داخل و خارج** ترک کند بختیار

و آسانی جمله و خوشی و اگر **خس** باشد یا بر نالوای و بر شادی
 و اگر ضعیف از **اتصال** باشد و اشکال خارج باشد بر نامرادی و اگر
خل باشد دلیل بر تمام شدن **سود** دلیل بر نیک و **خس** دلیل بر بد
 صلاح و فساد از نگار را از اشکال صالح یا فاسد کنند چنانکه اگر در **خانه**
اول افتد از قبل نشی جیات بود و اگر **دوم** افتد از قبل مال بود
 و همچنین تاد و از **دهم** از قبل دشمنان بود و اگر **سیزدهم** افتد از قبل
 طالب بود و **یازدهم** از قبل دوست باشد چنانکه در سب و شر و لاد و نکاح
 قایم و در نظم پادشاه و در لسان الامر فاسد از قبل آمدن **خارج** باشد
 هم برین اساس حکم کنند و الله اعلم **فصل در بیان احکام اهل بربر**
و اهل مغایره مبتدا گم بیاری خدای عز و جل بر یکو نوین و جمعی
بدلت خانه و مل و دوازده است و اشکال مل **شانزده** است و این خایفا
 و اشکال که غوده اند و از هر چیزی که نسبت بدیشان دارد از هر چه است
 و آنچه خواهد بود و هر آن وقت که بر بند که شکلی ازین شکلهای **خانه** ازین
 خانه نظر کنند بر چگونگی هر چیز که نسبت بدین خانه دارد دلیل اشکال چنان
 ببیند که شکلی **سود** است سود کردن و آنچه بر آن تعلق بدین خانه دارد
 و اگر **خس**

و اگر **خس** باشد چنانکه اگر **خس** باشد یا بر نالوای و بر شادی
خارج بود دلیل بر خروج **سود** یا اختیار و **خس** یا اختیار و اگر **خل**
 باشد دلیل بر تحصیل بود و بعضی کردند آن چیز **سود** یا **خس**
 بسختی و اگر **منقلب** بود دلیل بر آمدن و بخرج در **سود** یا **خس**
 یا اختیار و اگر **ثابت** بود دلیل بر توفیق و شوق و اگر **سود** باشد
 و بر حاصل شود و اگر **خس** باشد چیزی بر نیاید و آگاه باش که حکم مطلق
 در جملتها بر بودن و نابود و مخفی است میان استخوان از مهر آنکه این
 علم نجیست که بر یک نوع است که هم بدان نوع حکم کند بلکه هر قوی در علم
 رسته داشته اند و بر نوعی حکم کرده اند اول درین قوهها **جامعه** بر چگونگی
 زده اند و **شانزده** صورت حاصل آید نگاه درین درین رمل کرده اند اگر اشکال
سود بیشتر دیدند حکم بر آن کردند که آن حاجت بر آید و آن کار تمام شود و اگر
 اشکال **خس** بیشتر دیدند حکم بر آن کردند که مقصود بر نیاید و سائل که سوال
 کرده بود از جهت حاجت بریشان باشد و اگر **سود** از خروج بدین چنانست
 و بر چگونگی و حامله و آنچه بدین ماند چنانست که اشکال **خارج** باشد حکم کند
 بر تمام شدن آن مقصود و اگر **داخل** باشد بر بر نیامدن آن مقصود و اگر آن

اشکال که در این باب مذکور شد و در کتب دیگر یافت می شود که حکم بر این اعتبار
 و اسباب بر این اعتبار باشد و اگر **خس** باشد اعتبار بر این باشد و اگر **سعد** باشد اعتبار
 آمدن کند یا بیشتر یک در هر طریقه کند اگر بیشتر باشد اشکال را مل **داخل** باشد
 حکم کند که آنچه سایل طلب میکند بر آید **سعد** با اختیار **خس** به اختیار و اگر
 اشکال **خارج** باشد آن کار بر نیاید و سایل ترک کند اگر **سعد** بود و اختیار
 و اگر **خس** بود به اختیار بر آید و **خس** و اگر ثابت بود دلیل بود بر توقف ماندن
 حاجت بدینکه **سعد** با اختیار بر آید و **خس** به اختیار و بر نیاید و اگر اشکال **معلق**
 و **سعد** باشد آن گاه بر آید و میان بود و باز از دست برود با اختیار
 و اگر **خس** باشد خلعت بر نیاید و وجه ضمیمه کردن و مترد بود و ترک
 آن نتواند کردن و حکم برین ترتیب کند و الله اعلم **فصل احکام این صفت و بیان**
و حکم هر **سعد** حکم برین کند که حال سایل و مسئول موافق آنست که ذکر
 کرده شد که پیش ازین و نیز وجه احکام ایشان هم برین ترتیب است که ما
 شرح آن خواهیم داد و بدینگونه که **سعد** و **خس** است و بدینکه چه چیز
 است و همچنین بدانکه یکدام خاصه تعلق دارد آن سؤل و نظر کند و از آن خاصه
 اگر شکل **سعد** بود و ترکیبی **سعد** و تولد وی هم **سعد** باشد حکم کند
 بر سعادت

بر سعادت و بیافیه شود و اگر **خس** باشد بر **خس** باشد و اگر **سعد**
 از اتصال بر چون شکل و ترکیب و نیز **خس** باشد آن اعتبار و اگر
سؤل از اتصال باشد و شکل و ترکیب **خارج** باشد آن اعتبار و اگر **داخل**
 بود بر نیاید و اگر ثابت بود بر توقف ماندن و اگر **سعد** بود باید و برود و **سعد**
 با اختیار **خس** به اختیار چنانکه پیش ازین یاد کرد شد **فصل در بیان احکام**
اهل مغرب و حکام روم و کوس بدانکه این دو باب که بیان کرده شد
 معتبر داشت و بدین احکام که این قوم نماده اند گرفته اند و اعتماد بر آن
 کرده اند و **سعد** اشکال که نماده اند بدیده اند آن خاصه که تعلق
 به غیر سایل دارد و آن شکل را که در خانه است و چنانکه آن باشد اول که
 طالع است اگر برین موافق است حکم کرده برینکه و اگر مخالف باشد برین
 و آن خاصه اول و آن شکل که ضمیمه سایل است شکل برین آورند و آن شکل
 را لسان الامراض نماید و حکم ازین شکل کرده اند بر اینست و نباید
 و نیز و تود و توقف آن و بر آسانی و دشواری آن و هر آن وقت که از لسان
 الامر **داخل** باشد و سایل را **سؤل** از تخصیص بود دلیل کند که آن چیز در
 قبض آید و اگر **خارج** بود بعضی نماید و اگر **سعد** بود سایل با اختیار خود

ترک کند و طالب نباشد و اگر **خس** بود به اختیار که حکم و درین
 آنست باشد و اگر ثابت باشد آن مقصود در توقف ماندن و دفع
 در آن افتد **سعد** دلیل بود برینکه و **خس** دلیل بود برینکه و اگر **سؤل** بود
 و **سعد** آن اعتبار میان و باز از دست برود و اگر **خس** بود دلیل بر تود
 کردن آن خاصه دلیل بود برینکه و گاه کوبید طلب حکم گاه کوبید حکم
 و هر سائر اینند و چیزی اندیشد و سبب بودن و نبودن و توقف
 و تود از لسان الامر توان گفت و آنکه آسانی بود باید شوری و در
 الامر نگاه کند اگر **سعد** باشد با اختیار و آسانی و **خس** باشد سختی و دشواری
 بدانکه عاقبت هم کارها را حکم مطلق از اشکال چهار **کام** که آنرا یاد خوانند
مستلزم نیازی خدای تعالی عز وجل احکامی که اعتیاد بر آن کرده اند
اهل مغرب اند که اشکال چهار که نام زد اند در هر مل و گواه اند و قایل
 در هم احوال را بدین بنوا است و عاقبت هم کلاً سایل بود از
 خبر و ترکیب و بدانکه که **سعد** گواه است بر احوال تعلق دارد بر خاصه
 ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و دیگر خانه **م** گواه است بر هر چه تعلق
 دارد بر خانه ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳

سایه توقع دارد نه چندان براید که مراد وی باشد و اگر **خارج**
باشد چیز حاصل نشود و سایل تر حاجت کند **سعد** یا اختیار
بخش اختیار و اگر **ثابت** بود دلیل بود که آن حاجت باید اما
برگزین اگر **سعد** باشد با اختیار و آسان و اگر **بخش** باشد سخت
و دشواری و اگر **مقتضی** باشد سایل متردد باشد از برای مراد که براید بانی
و قطع طبع نکند بیک بار امید نیز اگر **سعد** باشد سایل و اگر **بخش**
چیزی براید و اگر **بخش** باشد چیزی بر نیاید و اگر **خارج** باشد سایل
تر که مراد کند اگر **سعد** باشد با اختیار و اگر **بخش** باشد با اختیار و اگر
آنچه متولد **۱۳** و **۱۴** باشد یعنی **۱۵** و لسان الامر ثانی یعنی شکل
۱۶ داخل **سعد** باشد البته آن مقصود حاصل شود و اگر **بخش**
مقتضی بود حکم کند که سایل متردد بود سیر و چیز گوید آن بهتر
تر که کم یا آن بهتر که طلب مراد کند اگر **سعد** بود با اختیار و آسانی و اگر
بخش بود سخت و دشواری و اختیار و اگر **ثابت** بود دلیل بود بصورت
سایل اگر **سعد** بود با اختیار و آسانی و اگر **بخش** بود سخت و دشواری
لی بود و اگر **سؤال** از انفسال باشد آن را از اشکال **خارج** حکم باید
کردن که

کردن اگر دلیل تمامها که فکر کرد باشد شکل **خارج** بود دلیل کند
آنکه **سعد** بود و سؤل کند و از قرض بیرون آید و از رنج و بندگی **خارج** باید
اگر **سعد** بود با اختیار و اگر **بخش** بود با اختیار و ارادت و اگر **خارج** بود متولد
رفیق و باز ماندن از سفر یا از رنج یاد بر یاد قرض و اگر **سعد** بود دلیل بود
بریک با اختیار و اگر **بخش** بود دلیل بود بر یک با اختیار و اگر **مقتضی** بود دلیل بود تردد
و فراماندن در کار اگر **سعد** باشد هم براید و بود با اختیار سایل و **بخش**
با اختیار و اگر بعضی **خارج** بود و بعضی **داخل** و این شکل که از **داخل** و **خارج**
تولد کند **مقتضی** بود و شانزدهم **خارج** بود یا **مقتضی** **سعد** دلیل کند
بود در رنج و رنجور و محبوس و اخلاص بود با اختیار و اگر **بخش** باشد
دلیل بود بر توقع نه به ارادت و اگر این اشکال که ذکر آن کرده شد **ثابت** باشد
دلیل بود بر توقع **سعد** با اختیار و **بخش** با اختیار و عزم سفر باطل کند عجز
در اول شرح آن داده شد و اگر **سؤال** از بیع و شری و معامل و دوست
و **۱۵** شکل **مقتضی** بود و در **۱۳** **خارج** و **۱۴** **داخل** دلیل کند که آن بیع و شری
تمام باشد و کامل براید و اگر **خود** که بدان پیشمان از گیت نظر کند
ناخوشی از کدام جانب است پیشانی از گیت نظر کند که بیرون هم آن طالب است

و چیز دهم آن مطلوب و معلوم و **۱۵** و **۱۶** آنکس که میباید میکند
توقع دلایلی آن که میان ایشان سخن گفته است و **۱۶** در باب بیع و شری
و معامل هیچ حکم ندارد جماعت سفیران حکم برین گویند میکند **خارج** و عام
فصل در احکام و سرهای احکام در علم و عمل از قول ابن **ضحی** ابو
القاسم بن عبد الصمد بن عبد الجلیل الرقی چنین گویند بنده ضعیف
ابو القاسم بن عبد الصمد الرقی که قال باید که در علم و عمل باشد و دانند که
بر چیزی از کدام خانه طلبی باید کرد چنانکه نفس از زبان و تن در دست دار
خانه اول حکم کند و بر قدر شک که آنجا باشد و مال و معادن از دست و در
و خواه از بیم و بد روزمین و طلا و کنوز از جهاد **محمد بن نادر** دهم
خانه دهم است و بر قدری شک که آنجا باشد و چگونه آن شکل در آن خانه و
شواهد آن و ناظران و این سر و مل است و هر آنکس که این سر را نداند و
در هر مل هیچ چیز نداند از بودن و نابودن **سؤال** جمله مردم ازین بیرون
نیست با اتصال و انفسال و اتصال چیزی بود که چون مالی که در قبض و
آید باری که در نکاح آورد یا بیه که بخرد یا طلب عشوق کند یا سرای که در چنین
هر چه خواهد که در قبض و آید نظر کند در آن خانه که **سؤال** از آن و در

۱۳ و **۱۴** آن که در **۱۵** و **۱۶** آن خان که داخل شد حکم کند مطابق که آن
حاجت براید **داخل** **سعد** باشد با اختیار و ارادت و اگر **داخل** **بخش** باشد
با اختیار و نگاه و اگر **خارج** باشد بر نیاید و اگر **ثابت** بود در رنج
ماند و اگر **مقتضی** باشد دست آید و باز از دست برود و اگر بعضی **خارج**
باشد و بعضی **داخل** حکم بر اعطای کند **سعد** با اختیار و آسانی **بخش**
سخت و دشواری و اگر **سؤال** از انفسال بود چون رنجور از رنج
بیرون آید یا محبوس که از بند بیرون آید یا آبتن یا سفر و عجز
هر چه خروج تعلق دارد نظر کند در آن خانه که **سؤال** میکند و در **۱۵**
آن خانه که **۱۶** آن خانه که **خارج** باشد حکم کند مطابق که براید و اگر
داخل باشد بیاید و در وقتان مذکور حکم کند ناخوش باشد و نیز باید که
نظری که کانه بداند مقابله و مقارنه و تسدیس و تثلیث و **۱۳** و **۱۴**
ایشان نگاه کند و سخن گوید **۱۵** خان اول را تسدیس **۱۳** و **۱۴**
است و آن نظری که دو گانه است و تثلیث **۱۶** است و آن نظری که دو گانه
است و **۱۳** و **۱۴** است و آن نظری که دو گانه است و تثلیث **۱۶** است و آن
نظری که دو گانه است و **۱۳** است و آن را شری خوانند و قرآن خوانند

و باقی خانه ها یعنی **ششم و هفتم و دوازدهم** این سه منزل را بنا
می خوانند اکنون باز بنمایم احکام دوازده خانه **اول** در منزل کوفه
بر احوالات و جان و این پنج فصل است **فصل اول** در کیفیت احوال
ضبط نظیر کی چون سایل سول از نفس خود کند و شکم که در خانه اول
افتد اگر شکم **خارج** باشد و **سعد** افتد و لیکن که سایل را دل بجای
دیگر است و نیست رفتن و بجای دارد و برود بخوابت و ارادت و اگر شکم
خارج باشد بر رفتن وی به ارادت و اختیار بود و ناگاه رود و اگر
سعد داخل باشد دلیل کند کی سایل در خارج نیست که از پیش
وی دور است و در تحصیل او را کوشد یا از هر سو بکشد بکشد بود و دلیل
بود بر سکونت دل و اقامت داخل اختیار خود و اگر **خارج** باشد
مرد سایل بدستوری حاصل شود یا آن بود که سایل بر خود شوار
می بیند رد یا بر خود شوار می کند و اگر **مغلب** **سعد** باشد که هم
کند و برادران اختیار باشند و وی بود اگر **مغلب** **خارج** بود سایل متوقف
و منتظر بعد باحوال و کار خود و در کار می مشکل سرگردان شده باشد
و اگر **ثابت** **سعد** بود آن اندیشه و پیرش را خاطر او از قبل کاری
خبر باشد

خبر باشد و اگر **ثابت** **خارج** بود دلیل بر غم و غصه باشد و بر کاری تا و یا چه
و منتظر حال بود و اگر **مغلب** **خارج** باشد دلیل کند بر کاری که صلاح وی نیست
و یا آنچه بود و درین فصول باید که رمال نکشاند نگاه دارد و حکم کردن
نشاهد باز کرد تا صواب افتد **فصل دوم** در بیان احکام ماضی و مستقبل
حکم احوال ماضی از نفس آن شکل باید کرد که طالع بود و مایل بود و آن
شکل **اول** و **دوم** است و وجه حکم کردن چنانست که نظر کند بخانه
اول آنچه شکل آمده است حکم بر آن کند از احوال ماضی و مستقبل را از
دوم حکم کند و اصل آنست که درین باب یک قید را نگاه دارد که از هر شخص
حکم بخورست بکند و از هر حکم سعادت بکند زیرا که اگر چه در احوال
ماضی بد بوده است اکنون نیکست بریک حکم کند و چون شکل طالع را
خس باید سایل را احوال ماضی بد بوده است و اکنون **سعد** است
حکم سعادت باید کرد که حال نیکوست و نیکو خواهد بود و اگر
شکل طالع **سعد** باشد و شکل مستقبل را **خس** باید گفتن که پیشی
ازین نیکو بوده است اما اکنون بد است و اگر شکل طالع را **سعد** باشد
و شکل مستقبل را **خس** باید گفتن که پیشی ازین نیکو بوده است اکنون

براحت

هم نیکست و اگر شکل طالع **خس** باشد و شکل مستقبل **خس** باشد گفتن که
ازین حالت بد بوده است و اکنون هم بد است و حکم نیکو بدی در ماضی
و مستقبل بحسب قوت آن شکل باید کرد و در زیادت و کمی خورست و سعادت
و ماضی و مستقبل **فصل سوم** در بیان حکم بر عوارض بدن و آثار آن شکل ماضی
حکم باید کرد بدین نوع که دلالت اشکال بود نظر کند تا شکل یافته در کدام
خانه آمده بود حکم بر جرحت و علت آن عضو که بدن تعلق میدارد بر آن
کود که آن شکل دلالت کند و نسبت اعضا بچنانها بدین منوال است که
نموده شود خانه **اول** و **دوم** سر است و خانه **دوم** بر فک و کوفه و خانه **سوم** بر کتف و شانه
خانه **چهارم** بر سینه و هر عضوی که در بجای اوست خانه **پنجم** دلیل بر پهلوی و تپکاه
و آنچه بود و پیوسته است خانه **ششم** دلیل کند بر ناف و شکم خانه **هفتم** دلیل کند
بر سینه و در خانه **هفتم** دلیل کند بر آستین و فخذین خانه **هشتم** دلیل کند
بر رانوها خانه **نهم** دلیل کند بر ساقها خانه **دوازدهم** دلیل کند بر
استخوان خانه **دوازدهم** دلیل کند بر قد و مفاصل اشکال ناقص هستند
چون درین خانه ها یاد کرده است باید دلیل بر نقصان آن عضو است که آن
خانه بوی تعلق دارد به نوع آن جرحت که آن شکل بروی دلالت کند و
دلالت اشکال

دلالت اشکال برین طریق است که گفته شد و اینها را بخواند بدین منوال
دلیل است بر هر جرحت که آن از باطن پیدا شود چون قوی که از غشوات
اختلاط پیدا آید و بر صورت **شکوه** دلیل است بر هر جرحت که از باطن
ظاهر شود چون افتادن از جای بلند و زدن سنگ و بسکی عضو و آنچه
مانند این است **عمر** دلیل است بر هر جرحت که اسباب خارج تولد شود چون
سوزن آتش و گردیدن سباع و بریدن آهن و مانند آن و **بافتن**
دلیل است بر علت است که اسباب ظاهر و باطن پیدا شود و سبب ظهور وی
از سردی بود یا علت های که از سبب آب و حیوانات آبی زائیده شود و **نقی**
لحم دلیل است بر جرحت که از زخم تیر و نیزه و جرح و د و بر بر و آنچه
بدین مانند **کوب** دلیل بود بر هر جرحت که از زخم کار و سوزن و میخ
و کوب و ناو و کوبه بوده **قلع** دلیل است بر هر جرحت که از تیر زدن و میخ
و تیر و حیوانات و کوبه بود و چون **خود** حکم کند که آن زخم از **بر** **یک** **نظر** کند
و شکل ناکه می کشد که **خس** **خارج** آن خانه حکم کند اگر در جای که مکرر شده
است درجه اشکال نظر کند که از نفس کدام شکل مطلوب متولد شده است بر آن
حکم کند اگر در **اول** بود آن زخم از جهت نفس کاروی بود و اگر غیر تعلق دارد

و اگر در دلم بود از قبل مال و معادن بود و اگر در **بم** بود قبل از این بود
و اگر با و غفل کردن از موضع بموضع دیگر باشد و اگر در **ج** بود از قبل
بدر و ملوک و مقام بود و اگر **بج** بود از قبل معشوق و دوزخ و خبر و خط و حدیث
و دعوت باشد و اگر در **ش** بود از قبل بنده و چهار پای خود و تلق شد و خبر و آ
بستن و محبوس و زنا سوگند داده باشد و اگر در **ص** بود از قبل زمان و نیکو و خصما
بود و اگر در **ز** بود از قبل ترس و بیم و مرگ و میراث و درد بود و اگر در **ح** بود اند
سفر و علم دین و خوابی دیده باشد و اگر در **م** بود از قبل ملوک و اهل او و غفل
و عمل آن کارها و حاجتها باشد و اگر در **ز** بود از قبل دوستان و دشمنان
و فرزندان باشد و اگر در **ب** بود از قبل دشمن و غم و کبر و جویند با و زنا
نیست و چهار پای آن را که باشد و الله اعلم **فصل چهارم** در بیان کیفیت تبار و راز
شکل **چهارم** حکم توان کرد زیرا که خان چهارم خان میر سایلر است و خان تها قیست
عمر سایلر است و چگونگی تبار در میان طریق حکم چنانست که بنگور در خان **چهارم** تبار شکل
آمده است و از ستارگان کدم دارد پس بنگور در خان **مکر** رسته است و از خان **مکر** رسته
است قوی حالت با ضعیف اگر قوی حال بود آن خانه و ندی باشد از او و آنچه دار
کانه سال کبری از ستار و عمر صاحب ضعیف کبری بود و مایل را سطح عمری بود
و زایل را

و از این راه حکم سال صغیری باشد و اگر جای دیگر مکرر نباشد هم از این حکم چهارم حکم کند
بقدر قوت وضعف و بر قید مذکور آن شکل را که از وی متولد شد یا نه است
لیکن آواز غلبه سود و بخور حکم کند پس از خانه اول **چهارم** شکل تولد کند
و در آن شکل نظر کند اگر سود بود معیشت وی نیکو بود و هم کارهای وی آسان یابد
چنانکه اگر **داخل** بود یا دریا باشد و اگر **خارج** بود کار وی بر وی بریک حال غایت
و نقصان یزید و اگر **سعد** بود برینک و اگر **خسر** بود بریدی و اگر **سخت** بود مال
وی بریک لطف نمائند همیشه از حال از حال بحال میگرد و اگر آن شکل **مغایب**
بود برینک یا دریا بود و اگر **خسر** بود بریدی یا دریا بود **اگر خواهی که بدانی**
نکته هر که وی از **چهار** باشد از خانه **چهارم** و از خانه **هشتم** شکل برینک
آرد و دیگر د تا پنج شکل بیرون آمده است اگر شکل **خارج** **سعد** باشد مرک
وی ناگاه بود و جان کندن بروی آسان بود و اگر **مغایب** بود حتما
ضربه تباہ شود چون او بخنجر یا دیوار برکوی افتادن یا از جای بلند افتادن
و مانند آن و اگر **داخل** **سعد** بود اجل وی تباہی بود ولیکن بویج بود اما
مرکوی سلامت بود و اگر **داخل** **خسر** بود دلیل بود بر ماندن زیر دیوار
و ملوک کسوف هلاک شدن یا در زندان یا در جاهای سیاه مردن و اگر **مغایب** بود

چهارم وقت از غلبه الحلاط ناسد بود که بجهت اسهال و در وقت سبیل
و تب ویر و بر این وقت توان کردن و حال وی از نوحی میگرد و هم در اندوه
آسان میبرد و اگر **مصلح** رخ بود بیماری و رخ وی از قبل غصه بسیار و بی توکل و
نوی بود و عاقبت رخ سخت میبرد و اگر **ثابت** عهد باشد در راجع علی تحلیل
نکند و در خوش بینی و آسان و راحت میبرد و اگر **ثابت** رخ باشد روزگار
و بی نوبی و کم قدمی و بنجوری بود و عاقبت بر رخ میبرد اگر **خود** کم بیند که
سبب که سبیل از عهد باشد نظر کند در شکل انسان الامراض که در **چهارم**
بیرون آمده است اگر در اول نگار کند از سبب نفسی بود و اگر در **چهارم**
کند از سبب مال و تجارت و یاران بود و اگر در **چهارم** بود نگرش از قبل برادران و
اقربا و نقل نزدیک بود و اگر در **چهارم** نگرش کند از قبل بدو اطلاع و مقام
بود و اگر در **چهارم** نگرش کند از قبل معشوق و فرزندان و هدیهها و دعوتها و حیو
بود و اگر در **چهارم** بود نگرش از قبل اعلام و پرستار و چهارم برادر و پدر
و بیمار بود و اگر در **چهارم** نگرش کند از جهت زنان و بالارزان و خندان بود و اگر در
چهارم نگرش کند از سبب عیاش و مالی غایب بود و بدو کشته شود و اگر **چهارم** نگرش کند
مردی از قبل علی سلطان و شغل ناشایسته که برود یا بسوی اهل کشتی و اگر **چهارم**

نگار کنند حرکت و بکشد که تمام راه طلب می شود و در گوهر **زرد** نگار کنند
 در جهت شش و یکم و زرد آن و چهار پای بزرگ و سود و روبرو و اگر هیچ خانم نگار
 کنند هم از آن شکل که انسان الا امر است و آن خانه متعلق بدان شکل و آن مراجع
 باید آمد در حکم کند و رنگ و بدی **فصل پنجم** **باب نودون** **مثلا** احکام و قیاس و سوال
 کرد از نفس خرب تمام کردیم این اشکال حاصل آمد حکم برین اشکال کرده شد که
 باز نموده اند در خانه **اول فی الحقیقه** و در خانه دوم **میان** و دریم **اجتماع**
و در چهارم تالی و در پنجم **حیا** و در ششم **طهره الفخل** و در هفتم **لایق** و در
 هشتم **عقل** و در نهم **عزیز** و در دهم **مفکر** و در یازدهم **فوق الف** و در
 دوازدهم **اجتماع** چون نگار کردیم **اول** فی الحقیقه بود و اشکال متعلق است
 و منسوب است **مخ** گفتیم سایل در احوال خود متعجب و سرگردان شده است چه است تمام
 سرگردانی وی از جهت و از چه سبب نگاروی در خانه یازدهم با فم که خانه امیدوار
 است سک و برآیدیم حیا گفته بود نگار حیا در **خانی** **باب نهم** گفتیم فخری که از بزرگان
 فرزند یا عشق است و همچنان بود حیا فخری مطلق است و در آن بشماره و فرزان سرگردان
 بود و کار وی در آن وقت فکر نمی کردیم در آن نگاه کردیم **اجتماع** بود و **اجتماع** را در خانه
 اول فخری گفتیم که گذشت بعد از این صفای هر کس خواهد بود اما اگر هر دو در احوال است

باشد اما رعنا و سرکش باشد و نیز از ایشان فائده باشد بختیار از آنست
 آنکه **خداوند** آمده است و در **نظر** کردیم طریق یافتیم دلیل بود بر جدا
 شدن از زمان و شریکان و در **نظر** کردیم یافتیم دلیل بود بر اتمام کار از سر
 و رسیدن چیزی از بیرون و در **نظر** کردیم یافتیم دلیل بود بر تحصیل علوم که از
 جنس کبریا و علمهای باریکه و نیز دلیل بود در **نظر** کردیم **دعای** دیدیم
 کنیم کار صاحب ضمیر درین حال فرستاده است و بیش ازین کار را نمیکرد و بهر
 بدان دلیل که بعد از آن در هر وقت و عدد دارد و در **نظر** نگاه کردیم که باز
 آن هم ضعیف بود از آن جهت که نفی الخدا آمده است دلیل است که صاحب ضمیر را بعد ازین
 و عمل هم کند باشد و در آن یا بیش ازین بعد بوده اند و اکنون هم نمیکند اند
 اما بعد ازین نیکو خواهد بود بن بدن سبک در سبک وی اجتماع آمده است
 در خانه دارد هم بدان دلیل که از اول و دارد هم کج بیرون می آید و آن
 صورت فرج و عیش و شاد است و در **نظر** نگاه کردیم و آن شکل ثابت است و دلیل است
 بر محنت دشمنان اما در بعد کردن نه اند و شکی کردن در وقت انداخته اند
 و از سر بی بر خاسته و سر صلح کردن دارند و در ماضی نگه کردیم در باره هم گفتیم
 دشمنان و سخت کرده اند بدان دلیل که نفی الخدا آمده است و نفی الخدا **مستحب** است

بخالی اما محسوس نیست گفتیم این از جهت چیز است که از جهت زود زود و در
 این عشق و مانند چون در **نظر** کردیم بیایم و گفتیم که سبب المال در توفیق
 به دلیل داخل است و نه دلیل فرج و در دلیل بیت المال نظر کردیم **اجتماع** بود گفتیم
 شخص خود غلبه قلم زن صاحب ضمیر را معاوضه کند و حال خواهد بود و با او
 بیش ازین نیک بوده است و اکنون هم نمیکند **نظر** کردیم یافتیم دلیل بود که گفتیم مستقیلا
 هم بهر کار و دلیل بود بر باری و در آن و منفعت دیدن ایشان و در هر کار و در
 خانه **نظر** کردیم یافتیم دلیل بود که در راز و خوشی و حیاط و در وقت
 دیدن سایل از وی و استقامت در وطن خود و حال بود و بیش ازین نیک
 بوده است اکنون بهر است اما بعد ازین نقصان بر وجهی که در خانه فرج افتاد
 است چون در **نظر** نگاه کردیم و او در فرج خود به افتاده است دلیل بر بیستای
 خاطر کند خوشیست تا بدینیم که این بیستای از هر جهت تکرار و در خانه
نظر کردیم یافتیم که طالع است که گفتیم از قبل معشوق باشد و از قبل بخت که کشیده
 بود و در **نظر** نگاه کردیم **نظر** کردیم یافتیم دلیل بود که از آب و در
 و رطوبت بود اما باکی نباشد و امکان خلاص است از برای آن که مستقبل وی
 طریقت و دلیل بر بیرون آمدن از بخت کند و نیز از غلام و کنیز که بخرد نیک
 باشد اما

و در **نظر** نگاه کردیم در خانه او را هم بخش یافتیم و آنرا از شک و در **نظر** نگاه کردیم
 کردیم باین سوال **نظر** کردیم یافتیم صاحب ضمیر را با دشمنان صلح و بعد
 از صلح جنگ نباشد و امن بود و خوش و دل بود اما چون چه شکل دیگر که از
 خارج رمل اند هم آمده است دلیل بود بر عاقبت بخیر اما در این حکم کردن
 بر عوف چنانست اول نفی الخدا بود گفتیم صاحب ضمیر در رخصت نکرده و در یاد و
 باس و آنچه بدین مانند صاحب ضمیر گفت رخصت از تیر دارم و آن هم مانند این
 باشد و در **نظر** گفتیم بر قفای کرد رخصت دارد یا از سر از کی یا از ریش
 و در **نظر** یافتیم که در آب و را گزیده باشد و در **نظر** نگاه کردیم یافتیم بود
 گفتیم صاحب ضمیر یا سینه یا ریش شانه رخصت تیر دارد و تیر زین یا مطرف
 یا کور یا جو ماق باشد و در **نظر** نگاه کردیم **نظر** کردیم یافتیم صاحب ضمیر
 بر کلاه کلاه رخصت دارد و آن رخصت از چیزی باشد که مضرت بوی کم رسیده
 باشد و آسان گذاشته بود یا چیزی که از خود بیداشته باشد چون آبد
 و در **نظر** نگاه کردیم **نظر** کردیم یافتیم صاحب ضمیر بر ساق یا رخم
 و آن چنانست که ناگاه از جای بلند افتاده باشد یا سنگ بر وی آمده و در
 یا در **نظر** نگاه کردیم نفی الخدا بود گفتیم صاحب ضمیر بر کفی بای رخصت دارد از تیر یا از

دو ریاس

دو ریاس و مانند این گفتیم که از سر و ناله حکم برین قیاس کند اما از صاحب و
نظر کردیم یافتیم که اکنون بهر از حال پیش فرود است و خواهد بود بسبب آنکه
 اجتماع دارد خانه اول فرج است و مستقبل گفتیم بهر مانند اگر چه بیایم از خانه
 دوم قوه نیست اما شک نیست که بعد از این دلیل کند بر یک و حکم برین اساس کند که
 حال سه کانه را بود و از هر خانه از کیفیت حیوانات و کلمات و چون در چهار مقام
 یافتیم و بجای دیگر مگر نبود و در رنخا ذوق نه داشته اما چون شکل سود آمده
 و داخل گفتیم دلیل بر درازی عمر صاحب ضمیر کند از بهر آنکه قیام دلیل بر دراز کند از هر
 چیزی و نیکوی در حال حیا و زندگان به اساس خود گفتم تا بدین که عاقبت صفا
 چگونه باشد **اول** را **نظر** کردیم یافتیم ضرت الحارجه بیرون آمد گفتیم
 احوال صاحب ضمیر بر یک سوال نمائید اما از این قیل که آفتاب حد است گفتیم
 اختلاف صاحب ضمیر نیکو باشد و هر چند که تغییر حال باشد نیکو باشد **خود** است **نظر** کردیم
 که انقطاع صاحب ضمیر چگونه باشد و دست وی از چه باشد قیام را که در خانه **نظر** کردیم
 است یا غنیمت که بعد از آن ضرت کردیم یافتیم بیرون آمد گفتیم که هر که صاحب ضمیر
 از قبل بیماری نباشد زیرا که شکل خلی است و خارج است بلکه مری که ناگاه
 باشد و بعضی وی تیار شود و در **نظر** نگاه کردیم یافتیم باول نظر نکند است و آن نشان

برقصدان شدن پنج بیماری را که **سعد** کند با اختیار یا ساق و اگر **سعد** و
دواری و اگر **سعد** باشد دلیل بود بر توده درج کاه رفتن و کاه آمدن
چنانکه روزی هر باشد و روزی نماند و هر عساکر گویند باشد اگر **سعد** باشد
با اختیار و ارادت و دلیل بر نیک بود و اگر **سعد** باشد دلیل بود بر بدی و اگر
ثابت باشد دلیل بود بر توقف درج و در نیک شدن و در زیاده رفتن
و بر نیک حال باشد بیکاه و بسویاید و اگر **سعد** باشد علاج بر نیرده و اگر **سعد**
بود بسخم و شدت بود و علاج بر نیرده و در نیک شود و دلیل بود بر بدی
و **سعد** و اگر **خارج** بود دلیل کند بر اختیار نبود و ناکاه آمده بود و اگر
سعد باشد زود ساکن شود و اگر **سعد** باشد بصیر و ساکن نیک شود و اگر
جبهت باشد دلیل کند بر غلبه خون و اگر **سعد** بود دلیل کند بر آسوس و گرفتگی
بر و سینه و آن شکل که در خانه **ششم** دلیل کند بر حال بیمار و آنکه در خانه **پنجم**
بود دلیل کند بر حال گذشته بیمار و آنکه در خانه **هفتم** بود دلیل کند بر مستقبل
و آنکه در خانه **چهارم** بود دلیل بود بر قصد و طیب و نظر که صواب است و اگر
شکل **سعد** بود صواب باشد و اگر **سعد** بود و اگر **سعد** باشد میانه بود
و از **سعد** باشد میانه و از **سعد** حکم که و از وی از پنج نوع بود که و از **سعد**

وارد از معنی گویی و در حق و بی حاشی و مردن و از **الهم** برگزینت میبندم
که در عالم است و یا جاهل و از **یا ربه هم** برگزینم که حال مرض و بازگشت
آن و کیفیت خروج رنج و از خانه **دوار** **هم** حکم کند که چه شود یا بعد از آنکه
هشتم و کوهان چهار کانه و لسان الامر الثانی و لسان الامر الاول و آن
که حکایت که از اول و یا ربه هم تولد شود و از اول و شانزدهم **احوال بنده**
دستور و کجیته و در زبده چهار دین باب بیست **نظر** کند در خانه **ششم**
تا چه شکل آمده است که شکل **سعد** باشد دستور و بنده نیکو بود و کجیته
و در زبده یافته شود اگر کجی باشد بخلاف آن بود و اگر **داخل** بود و عید
زیارت کند و بنده دستور و کجی از دست اگر **کجی** بود بدشواری بدست
آید و اگر **خارج** **سعد** بود بنده دستور یا ارادت بغیر شدند و از وضع
بموضع و رفتن یا آسانی و مراد و کجیته و در زبده را از که خواهد و مطا
لبت آن نکند و اگر **کجی** **خارج** بود بنده دستور برگردد و زبان شود و کجیته
و در زبده نیاید و اگر **منقلب** **سعد** بود بنده دستور بخرد و بخرد شد
باز اوست و آسانی و اگر کجی بود بیکراهیت و بد اختیار بود و حال کجیته
و در زبده هیچی این بود و اگر ثابته **سعد** بود دلیل بود که بنده دستور

بریک حال بود بخیر و صلاح و اگر شخص بود بگناهت و اگر کسی خائن و کج و زشت و ناهنجار
 کندیاب هضم اندر کینت رزوح و اخلافت نظر کند و خانه هضم
 اگر چه شکل آمده است اگر سود بود دلیل بود بر سعاد و اگر **خس** بود دلیل بود بر
 نحوست و بدی و اگر **داخل سود** بود دلیل بود بر وفات و در میان ایشان و اگر **خس**
 بود مخالفه بود در میان ایشان و اگر **سود خارج** بود دلیل مخالفه کندیاب
 و اگر **خس** بود بی اختیار و اگر **سود** بود در انتقال حال از روح و حقیقت
 بر کونه باشد لیکن بخوش و خوش دلی و وقت از هم با اختیار و در شوند و وقت
 دیگر راه بهم میروند و اگر **سود** بود دلیل کندیاب بر نیک و اگر **خس** بود دلیل
 ناشوی و زنگاله ایشان **بیگوشه** بنا خوشی و خوشی کوزد و وقت از هم
 جدا شوند بخاک و بر همین سیاق بود زندگانی ایشان و اگر **نایب سود** باشد
 دائم بر یک حال باشد بنیک و ساز و آری و اختیار و آسان و روزگار گذارند
 و اگر **نایب خس** باشد دلیل بود بر ناخوش و خصوص از جهت تمام کردن
 بود و بیگوشه بنا خوش و بی حوائی سایل بود و ترک یکدیگر نتواند کرد و بران
 حال بماند و اگر **خس** بود که بداند که زن **بیگوشه** یا چون نظر کند و خانه هضم
 اگر **نایب** بود و در او **کریاض** تولد از ایشان **نفاق** بود و حقیقت بود
 روزگار

[illegible]

این شکل باشد دلیل کذب مقام محمود که آنجا مسجی جامع و بازارها
برتر که مردم بسیار و کشتزار بسیار و عاقلان و عیال و حکما و اطباء باشند
و خجوها کشته و سینه زار بسیار و خندان از هر کوه و اکود و هفت این
شکل براید هم دلیل کند که در شکل جماعت گفته شد و اگر خواهد که بداند که
مسافر از آن کی بود میگوید یا بی نظر کند چنانچه هفت که چنانکه آمده است
اگر داخل سعد بود متعین و معین بود از جهت منفی که او را باشد و او را
خستار و خوش دلی و آسانی و اگر کسی بود اقامت وی به اختیار بود و در
آمدن به نفع و نامرادی بود بسبب ناساخته کاری و هر چه که عزم آمدن
کند نتواند و اگر خارج بود باشد اقامت وی در آن مقام نبود و از جای بجای
سفر کند بگرد و خوش دلی و اختیار و اگر خارج می بود مسافر از آن مقام نرود
از ناگای یا ترس او را بود یا کار مشکل که او را پیش آمده بود و اگر ثابت سعد
بود دلیل در آن مقام ساکن باشد و اقامت کند و مال جمع کند بساکی و توقف
بود با اختیار و آسانی و اگر ثابت می بود سایل در آن مقام مختیر و مستقر باشد
و اختیار او در آن مقام به جهت دعوی یا نا ایتی یا در واقع و کار مشکل بود
مانده او بیرون نمی آید آمدن و اگر منفی سعد بود مسافر و غادر را مقام خوش
باشد و مال

باشد و مال وی بدخل و خرج باشد و بی زری و داد مست بود با اختیار و آسانی
و خوش دلی و متعین بود لیکن از جای بجای روان و ایان بود و دودل باشد
گاه که بیرون و گاه که بید نشین و هر ساعت رای زند و باز باطل کند و حال
خود را خوش دارد بشکلی و اگر منفی می بود مسافر در آن مقام ناخوش
بود و کردار او بد و حکم حال و معیشت وی از خانه هفت کند در هم معال
و حکم بر این شکل کند از بخش حد و ثبات و منقلب و اگر خواهد که بداند که
و غایب باز آید یا بی نظر کند خانه هفت و نیم و نیم و زیاده چهار کانه یعنی
سیزده هم چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم اگر در خانه هفت خارج
بود و در سیم و نیم و نیم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم داخل
دلیل بود بر قدم و غایب زودی و اگر سعد بود خوش دلی و آسانی و مال بسیار
و اگر کسی بود بنا خوشی و تجمل آید اما بی مراد و به اختیار و اگر در هفت داخل
بود و در سیم و نیم و نیم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم خارج
و بی باز آید و در آن مقام معین بود و دل آمدن ندارد و اگر جمله سعد باشد با اختیار
و آسانی و خوش دلی و اگر جمله می بود بیامردی و دشواری و سبب شکوف و خجور
و اگر در هفت خارج باشد و در سیم و نیم و نیم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم خارج

مسافر و خاندان مقام خرج که بداند و خود و در از دیش گرفته و
آمدن او بعد از این مدتها باشد و اگر سعد بود با اختیار و اگر می بود
اختیار و هرگز روی باز آمدن نباشد و هم در آن غربت میبود و اگر منفی
بود مال غایب را نفع بود و اگر ثابت بود بر وفق حال غایب و اگر سعد بود
خجوش و آسانی و اگر کسی بود بنا خوشی و دشواری باید هم اندر احوال
پادشاه و حاکم و استاد و پدید رفت و هم ز کمال چون سایل سوال
کند از عمل و کیفیت پادشاه و غیره نظر کند در خانه و هم اگر سعد داخل بود
حکم کند بر سعادت و فائده سایل از پادشاه و در آن عمل دیر بماند و زیادت
شود و نیکی یافتن سایل بود و اگر کسی بود و در آن عمل بماند اما بی نفع و نفع
و کاری کند که به نفع خلق بود و منفعت آنکه باشد و گرفتار شدن به نفع پادشاه
بود و بی نفع و اگر خارج سعد بود دلیل کند بر قوت حال پادشاه لیکن
نوازش کم باشد و در آن عمل پایدار نباشد و بود که با اختیار خود ترک کند
آن عمل را به جهت زحمت که بیاند و دلیل کند بر تنگ هر چه بدین تعلق دارد و
اگر خارج می بود دلیل کند بر مغروری و عمل و زیان کند و خوف باشد از پادشاه
و هر چه بدین خانه تعلق دارد با این شکل هم زیان و ناخوشی و بی مرادی

بود و اگر

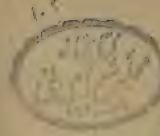
بود و اگر ثابت سعد بود دلیل کند بر ضابطه و باقی مراد و از پادشاه لیکن
بدرنگ و نیکی حال مادر و راحت از وی دیدن و دیر ماندن در محل تنگ
و منفعت رسیدن سایل و هر چه بدین خانه و این شکل تعلق دارد با اختیار
و خوش دلی و آسانی باشد و اگر ثابت می بود در خلاف آن بود و اگر منفی سعد
بود دلیل کند بر نیکی کار سایل زود و کند و کند گاه که بگوید و گاه
گوید کم و اگر منفی می بود در آن عمل هیچ گونه منفعت نبود و از آن عمل
کزیران و هر چه بدین خانه تعلق دارد و همچنین بود و اگر خواهد که بداند که
دشمن بود چه عمل خواهد داد و نظر کند در خانه و هم اگر کسی بود کاری
بود که تعلق به حکومت دارد و صلاح مسلمانان چون قضا و عدالت و تولیت
اوقاف و امانت داری و غیره و اگر قبیض النخل بود دلیل کند بر کاری که مال
منتهی بود چون خریداری و معاملات در صرف و ضرب و آنچه بدین مانند
و اگر قبیض الخراج باشد دلیل کند بر کاری و عملی که مردم در آن بطراز و ظلم و برکتی که
مکروه بود و اگر جماعت بود دلیل کند بر ریاست و حکم کردن بر مردم بسیار عمل
باری که چون عشاری و جلیج دارد و مانند این و اگر قبیض بود دلیل کند بر عمل شرایب
دار و امیری و مطربان و حکم غلامان و ساده رخا کردن و اگر عقیق بود دلیل کند

دلیل بود که از شهر بیرون رفته است یا اختیار و ارادت به ترس و بیم و اگر
 باشد مثال **۱** دلیل که در دزد از شهر بیرون رفته است یا اختیار از رعایت
 ترس و بیم و اگر **۲** داخل باشد مثال **۳** دلیل بود که در دزد از شهر بیرون
 رفته است و در شهری باشد به ترس و بیم و اگر **۴** داخل باشد مثال **۵** دلیل
 کند که آن دزد در شهر یا اختیار از رعایت ترس و بیم و جان تاریک پنهان است
 و اگر **۶** ثابت شود باشد مثال **۷** دلیل بود که در دزد بیرون رفته باشد و
 متعجب باشد در رفتن یا اختیار و اگر **۸** ثابت شود باشد مثال **۹** دلیل بود که دزد
 متعجب باشد و بیرون رفته باشد از رعایت ترس و بیم یا اختیار و اگر شکها
 متعجب بود باشد مثال **۱۰** دلیل کند که در دزدیت رفتن دارد یا اختیار از
 رعایت ترس و بیم اگر خواهد تا بداند که دزد بکدام جانب میرود و نخواهد
 رفتن نظر کند در خانه **۱۱** چهارم و دهم تاج شکله آمده است اگر شکها را آتش
 باشد مثال **۱۲** دلیل بود که آن دزد بجانب شرق خواهد بیرون
 رفتن و اگر شکها را هوای باشد مثال **۱۳** دلیل بود که آن دزد بجانب
 غرب خواهد بیرون رفتن و اگر شکها را خاکی باشد مثال **۱۴** دلیل
 بود که در دزد بجانب جنوب خواهد بیرون رفتن و اگر شکها را آبی باشد مثال **۱۵**

دلیل بود که در دزد بجانب شمال بیرون خواهد رفتن اگر خواهد
 باشد که چهارم و دهم تاج شکله آمده است نظر کند در خانه **۱۶** چهارم و دهم
 آمده است از کالی و معدنی و نباتی و حیوانی اگر این شکها باشد **۱۷**
 دلیل بود که آن چیز کالی و معدنی یعنی آتش دیده باشد و اگر این
 شکها باشد **۱۸** دلیل بود که آن چیز کالی بود اما آتش ندیده
 باشد و اگر این شکها باشد **۱۹** دلیل بود که آن چیز حیوانی
 باشد و اگر این شکها باشد **۲۰** دلیل بود که آن چیز نباتی باشد و آنچه
 نرم باشد مثال خانه نیست **۲۱** و چیزهای سخت نیست **۲۲** اگر خواهد که بداند
 صاحب سر دزد که باشد و قوی گویند از ششم که شریکت بر مزاج آن
 اشکال چنانکه پیش ازین گفته شد که شخص چنان باشد اگر خواهد تا بداند که
 او را از دزد چه خبر دهد نظر کند در خانه **۲۳** و یازدهم که دلیل شک
 نیست و از آن بگوید اگر خواهد که تا بداند که چه کسی دزد را خبر بفرستد
 در خانه **۲۴** اول تاج شکله آمده است و از آن حکم کند که شخص چنان باشد

اگر خواهد که بداند که دزد چه خبر دهد نظر کند در خانه **۲۵** اگر
 خانه ششم تاج شکله آمده است و از آن حکم کند که شخص چنان باشد اگر
 خواهد تا بداند که دزد چه خبر دهد نظر کند در خانه **۲۶** و دهم
 آمده باشد اگر شکها باشد که نقطه وی قره باشد حکم بر جرح آن عضو کند که
 بدان شکل تعلق دارد و آن چنان باشد بدین گونه **۲۷** دلیل بر هر جرح
 اسباب و غیره پیدا شود چون قرحه که از عفونت و اتصال و خلل و غیره
 آید و به صورت بود منگوس **۲۸** دلیل بود بر هر جرح که از اسباب ظاهری
 پیدا شود و چون افتادان از جای بلند و زدن سنگ آنچه بدین ماند
۲۹ دلیل بر هر جرح که از اسباب خارج پیدا شود چون سوختن
 آتش و گزند سباع و حشرات و بریدن آهن و آنچه بدین ماند مایه
۳۰ دلیل بر هر جرح که از اسباب باطنی توفد کند و سبب ظهور
 وی از سرد باشد و باعثها که از آب و حیوان آبی خیز و نفی الخ **۳۱** دلیل
 بر هر جرح که از رخ تیر و زهره و در بانش و تیر جرح و آنچه بدین ماند قرح
 به دلیل بر هر جرح که از رخ مشهور پیدا شود و آنچه بدین ماند غشیه الخ **۳۲**
۳۳ دلیل بر هر جرح که از رخ کارد و شمشیر و کوفتن و میخ پیدا شود و نوا که

و گفته است الخ **۳۴** دلیل بر هر جرح که از تیر زمین و مفرقه و جرمای
 و گزند و غیره باشد **۳۵** اگر خواهد که بداند که از چه جرحی
 کند در خانه **۳۶** اگر شکها باشد که نقطه او دارد و تکرار کرده باشد آن
 و در بانش زخم بر دارد و دهم بر روی دارد و اگر **۳۷** تکرار کرده باشد بر کردن
 دارد و اگر **۳۸** برکن و دهم دارد و اگر **۳۹** برکن و اگر **۴۰** برکن و اگر **۴۱** برکن و اگر **۴۲**
 اگر **۴۳** بران و شکم دارد **۴۴** اول بر صره و ذکر دارد و اگر در خانه **۴۵** بران
 دارد **۴۶** بران دارد و اگر خانه **۴۷** بر ساق دارد و اگر در تکرار کرده باشد
 بر کعب باشد و اگر تکرار کرده باشد و تنها باشد بر دارد اگر خواهد که بداند که
 در جرح **۴۸** اول در خانه و از دهم حکم کند و قوی گویند از خانه **۴۹** از دهم
 حکم کند که از جرح چنان باشد اگر خواهد تا بداند که خانه **۵۰** از دهم
 کند در شک خانه **۵۱** اگر تکرار در **۵۲** حکم کند بر روی دارد و اگر **۵۳** در شک
 بر کردن چنانکه در باب جرحه گفته شد و اگر تنها باشد بر دهم دارد اگر خواهد که
 حکم کند مطلق که در دزدیه **۵۴** از دهم خانه **۵۵** از دهم خانه **۵۶** از دهم خانه
 باشد **۵۷** از دهم خانه **۵۸** از دهم خانه **۵۹** از دهم خانه **۶۰** از دهم خانه
 بیرون آرد و دهم را با **۶۱** از دهم خانه **۶۲** از دهم خانه **۶۳** از دهم خانه **۶۴** از دهم خانه



$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{5}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{7}$	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{9}$
در ۳	در ۳	در ۳	در ۳	در ۳	در ۳	در ۳	در ۳
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
$\frac{1}{10}$	$\frac{1}{11}$	$\frac{1}{12}$	$\frac{1}{13}$	$\frac{1}{14}$	$\frac{1}{15}$	$\frac{1}{16}$	$\frac{1}{17}$
در ۳	در ۳	در ۳	در ۳	در ۳	در ۳	در ۳	در ۳
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳

یابد بر روی

بگردد و بکشت سایل باز نهند و اگر **مغایب** باشد مثال **ب** دلیل بود که اگر کج
در شهر است و اختیار خود را نگیرد باشد **بسیب** فوق یا فرزند و پشیمان شود
و نمی ترسد و سرعت را می زند کاه گوید یا خانه و دم کاه و دلیل بود که
زود باز دست آید و دیگر باز برگردد و بار دیگر درست آید و اگر **مغایب** باشد
مثال **ب** دلیل بود که آن کجسته در شهر باشد و متردد بود در رفتن و نماند
قتی که گوید بروم و کاه گوید بروم و سرعت چیزی اندیشد اما نه با اختیار
خود و رفتن باشد و ترسناک باشد اما بگردد و بکشت سایل باز نهند و اختیار
و اگر **ثابت نفسی** باشد مثال **ب** دلیل بود که آن کجسته هم در شهر باشد و متحیر
باشد در رفتن و نماندن و ترسناک بود و نه با اختیار خود و رفتن باشد و بد
شعوری باز دست آید و اگر بیاید باید که او را بزند و دگر باز
بگردد یا بیمار شود و در بیماری هلاک شود و الله اعلم **باید را حکم غایب**
اما بدو حکم نفس غایب **ارضا** کند سعد دلیل بر نیکی و بخشش دلیل بر بدی
و اگر شکل **داخل** باشد بر کونه نفس غایب و نیکی و حال با اختیار
و اگر **داخل نفسی** باشد دلیل بر بدی و نماندن نفس غایب و سکونت با اختیار و اگر شکل
خارج سعد باشد دلیل بر نیکی و حال نفس غایب اما نیت رفتن و خروج

[illegible]

کینہ

و چون باشد اختیار را که **سید** بگوید: **بیشمار** باشد دلیل بر آنست که او را امید
دیند که آزاد کند اما خط آزادی ندیده و از دست نگذازند پس در حق وی
یا نقل و حمل و اگر آزاد کنند از دست ندیده و اگر بزرگتر شوند همچنین در حق وی
نیکی بود باختیاری و اگر **غرض** باشد **مخالفت** و بیرون آزاد نکند و بکشد و کا
رهای خود فرمایند گاه که قصد فروختن کنند به اختیار و حال وی سزا باشد
باب دوازدهم در سایل و مسؤل نظر کردن در خانه سایل و مسؤل تا سؤال
از آنها باشد اگر از فرزندان خود بخانه و اگر از عشوق بود خانه **اول** که از زن حلالا
بود از خانه **نه** کدام **دوم** که **دوم** که **غرض** باشد دلیل بر آسایش
و کم بحث کند و آنچه **غرض** باشد دلیل بر اشتیاق و غصه و بی خوله و بی قرار
باشد اما اشکال را دلایل مختلف است **اول** که دلیلست بر فراغت و نریختن محنت
دو دلیل کند بر کبر و عجب و سرکش و اشتیاق نبود **چهارم** دلیل بود بر آسایش دل و
طالب بودن مسؤل بر وجهی که تحصیل مراد بیش سایل متعین بود و اندک عیب تغییر
باشد **پنج** دلیل بر فراغت گذران قبل که دخول فیه است یا بعین میداند که بسیار
ودان تغییر نمیکند **ششم** دلیل کند بر تنگنا و زحمت و خوشنودی از عشوق و جوی

و در این خصوص از آن معشوق و عاشق بوده باشد اما اشکالها را محض
حکم و دلیل است **مسئله ۳۰** و در اشتیاق بسیار غصه و غصه خوردن
است **مسئله ۳۱** دلیل بود بر ندانند از امور حال ماضی و اشتیاق و حرور عظیم
بسیار و صراحت می شود **مسئله ۳۲** دلیل بود بر شتاب زدگی و به قرار
و غصه **مسئله ۳۳** دلیل بود بر اشتیاق و دستان زدگی و ترس **مسئله ۳۴** دلیل
بر ترس و فراماندگی و گرفتاری خاطر و غصه خوردن **مسئله ۳۵** دلیل بر اندیشه
بسیار و حد و حریت **مسئله ۳۶** و همچنین باشد اما حد مکرر بود **مسئله ۳۷** دلیل بر افغان کند
اما ترس و بود که مسؤل را و می بخت است **مسئله ۳۸** دلیل بود بر ذوق و خوش
دل از معشوق و نشاط از وی پس نظر کند تا کدام شکل مکرر شده است آن
سایل از آن **مسئله ۳۹** اگر در خانه اوجبت مکرر شده است دلیل بود بر دوستی و
اگر در خانه دشمنی مکرر شده است دلیل بود بر دشمنی و **سایل ۴۰**
۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵

در آنجا که بخت سایل مسؤل میاید و در آنجا که سایل در جمله البیوت است
 کند اگر شرح دهیم کتاب مطول شود و عاقبت از این قدر تمام است **باب**
برقی و دلو اگر خواهی باید که سایل از مسؤل یعنی
 کند نظر کن در خانه **۱** که بیت المال مسؤل است اگر شک **داخل** حد باشد
 و خواهد آن پنجین **سعد** باشد و طالع مسؤل ضعیف تر بود و طالع سایل
سعد باشد دلیل بر قبض کردن مال باشد بر مرد و آسانی و اختیار و
 سود لیل را باشد و اگر **خارج** بود قبض مال نتوان کرد که مسؤل در خانه
 و اگر طالع سایل **داخل** باشد و آن مسؤل **خارج** دلیل بود که سایل طلب کند
 اما مسؤل ندید و اگر طالع سایل **خارج** باشد و طالع مسؤل **داخل** دلیل
 بود که مسؤل بدید اما سایل نستاند و اگر **ثابت** باشد بتوق باشد و اگر
سعد بود یا خیار و اگر **خوبی** بود یا اختیار آن ندید و نه این ستاند و اگر
مشقی باشد و دلی باشد ساعتی کوید بدیم ساعتی کوید ندیم و هر وقت که
 باشد اگر **مسؤل** کند که هر وقت **یکجا** باید و **دو** بار **دو** بار **دو** بار
 در خانه **۲** اگر شک **داخل** بود باز بدید و اگر **خارج** ندید و اگر **ثابت** بود
 بتوق **دید** و اگر **مشقی** بود کمتر **دید** و اگر **سعد** **داخل** بود بدید
 و اگر **سعد**

[illegible]

از آن جهت که دروغ باشد خواه داخل شود و خواه خارج شود
شکل ۱۱ نظر کند که سایل را بعد از این چیز باید و سه روز دیگر چنانکه در
ضد کجیه که سایل برسد چرخ برسد و نام بدان شکل که شکل را شرح دادیم
حکم کند و چون شکل خارج شود و در خانه مکرر شود البته خبر ناخوش
میشود که فرزند یا معشوق را مجبور است یا اگر کسی **شکل ۱۲** که در
پوشیده ماند یا نام نظر کند در خانه که خانه بر سر یا تعلق دارد و سر
پوشیده و اگر در اول شکل داخل باشد و ششم هم داخل بود پوشیده بماند
و اگر اول داخل باشد و ششم خارج بماند پوشیده بماند اما نماید و اگر
هر دو خارج باشد پوشیده بماند و اگر ثابت سعد باشد پوشیده بماند و اگر
خس باشد و اگر منفی باشد مترد و بود در کف و ناگفتن اگر سعد باشد
دلیل بود بر نیک و اگر خبیث باشد دلیل بود بر بدی **باب ۲۱** در استخاره و قاف
و حکم آن چون خواهد که این عمل کند اول آن **موضع** را که بران می نهد
رمل برزد و چون تمام کند نظر کند در خانه **ع ۱۰ و ۳ و ۱۰** و اگر جمله
داخل بود دلیل بود بر برستی و دین بر شک و اگر خارج باشد نیک و اگر منفی
سعد باشد بعضی باشد و بعضی برده باشد و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر نیک
دین که

دین که باشد و اگر باشد در خانه باشد خواه داخل شود و خواه خارج شود
توین هرگاه که سایل را بعد از این چیز باید و سه روز دیگر چنانکه در
ضد کجیه که سایل برسد چرخ برسد و نام بدان شکل که شکل را شرح دادیم
حکم کند و چون شکل خارج شود و در خانه مکرر شود البته خبر ناخوش
میشود که فرزند یا معشوق را مجبور است یا اگر کسی **شکل ۱۲** که در

جنوب	شرقی
غربی	شمالی

پس نظر کند در خانه که تا چه شکل آمده است و یکدام نواحی تعلق دارد حکم بر آن
جانب کند که دین البته آنجا بود اگر اشکال **آتش** **شمال** **۳** **۳** **۳** **۳** دلیل
بود که دین در جانب **شرق** باشد و اگر اشکالهای **هوی** بود **شمال**
۳ **۳** **۳** **۳** آن دین در جانب **غرب** بود و اگر اشکالهای **آبی** باشد
شمال **۳** **۳** **۳** **۳** آن دین در جانب **شمال** باشد و اگر اشکالهای **سنگی** باشد
شمال **۳** **۳** **۳** **۳** آن دین در جانب **جنوب** بود و چون بر یک جانب معلوم
شد باز آنجا چهار قسمت قسمت کند و همچنین این عمل کند که در او کرده
باشد و هم کو اشته بر دست چپ و دین بر دست راست و دین و ابر
قبله دین و خانه خود دین است و باید که اندر **۳** **۳** **۳** **۳** و ابر که نشان

نهند تا خط کند که آن شکل که دلیل دین است **یک** بود و دلیل
کند که آن دین در نزد آتش بود و اگر **شکل خلی** **یک** بود آن
دین در زیر خاک بود یا در خانه باشد اگر اشکال **هوی** بود یا **آبی**
هوی بود آن دین بر بالای بلند یا بلند می باشد یا در چیزی حیوان
یا در شکم حیوان و اگر اشکال **آبی** باشد و یا **سنگی** بود دین در
آب باشد یا در میان چیزی نباتی و باید که نیک فهم کند تا خطا
نشود باید **دانش** **طالع** **سایل** اگر خواهی که سایل بنظر
کدام ستاره از عا در در وجود آمده است و طالع وی سعد
است یا **خس** ضرب رمل تمام برزد بر نیت آن چیز
و حساب معجم صورتها در رمل جمله برگیرد و بهشت
بهشت طرح کند اگر یک بماند **دحل** و یک **دو** بماند
شرقی و اگر **سه** بماند **مرج** و اگر **چهار** بماند **افتاب**
و اگر **پنج** بماند **دهره** و اگر **شش** بماند
عطارد و اگر **هفت** بماند **قی** و اگر **هشت**
بماند **جوزا** و اصل فال رمل اینست

۸	۳	۶	۱	۸	۳	۶	۱
۸۵	۴۴	۷۶	۱۵	۴۵	۶۶	۶۱	۱۴۵
۷	۳	۴	۵	۷	۳	۴	۵
۱۵	۴۵	۶۶	۲۵	۴۳	۹۷	۲۵	۴۳
۸	۳	۶	۱	۸	۳	۶	۱
۱۵	۴۵	۶۶	۲۵	۴۳	۹۷	۲۵	۴۳
۶	۱	۴	۳	۶	۱	۴	۳
۱۵	۴۴	۷۶	۱۵	۴۵	۶۶	۶۱	۱۴۵

تا اندر **السن** **احکام خواب** دیدن از رمل اگر ضمیر شخص خانه
نم آید و بر جای دیگر کند نیت آن شخص از سفر باشد یا خوابی که دیده
باشد یا وین وی چگونه باشد اگر خواهد که بدانند که سایل در خواب دیده
نظر کند در خانه دارد و از دکان تا دکان آن شکل که بر آمده است آنجا که بیاید
از آنجا سخن گوید اگر در خانه اول بود خواب از نفس خود دیده باشد اگر

سعد باشد خطی که دیده باشد و دلالت کند بر اینکه آن خواب و اگر کسی
خواب دیده باشد و در خواب روی افتاده باشد صدقه باید کرد و اگر
در خانه دوم باشد یا خواب دیده باشد و اگر خارج باشد سعد چرم
باختار و اگر خوش باشد اختیار و اگر داخل سعد باشد قیض کوی با اختیار و اگر
خوب باشد اختیار و اگر ثابت باشد نهج می کرد و نه دخل اگر سعد باشد ابله
بر نیکی و اگر خوش باشد دیوار بریدی و اگر منتقل باشد می آمدی و می شدی با اختیار
و دیوار بر نیکی و اگر خوش باشد دیوار بریدی و اگر در خانه بودی خواب بران و برادران
و اقربا سنجی گوید و اگر سعد باشد بصلح و صلاح و نماز و زهد و کارهای خیر دلالت
کند بر نیکی و اگر خوش باشد جای می رفتی با اختیار و اگر داخل سعد باشد اینان را بخواب
دیدی که نشسته بودی جای محو و دلیل کند بر نیکی و اگر خوش باشد خوابی بول دیده باشد
برایش که در جای تاریک نشسته بودندی و دلالت کند بر بدی و اگر ثابت باشد
ایشان را خواب دیدی در باغی یا در صحنی یا در کتبه خانه و دلیل بر نیکی آن خواب
و اگر ثابت باشد ایشان را خواب دیده باشد در شهری و در بیابان یا در قری یا در معرانی
و دلیل بر بدی آن خواب منتقل باشد ایشان را در خواب دیده باشد چیزی دیگر
دیدی از بری و نزدی یا همدی و دلیل بر نیکی آن خواب و اگر منتقل باشد ایشان را
در خواب

در خواب دیدی که در میان مشرق و مغرب بودی و دلیل بر بدی خواب
و ناله و فریاد و خشم و عین و شکم کند که خطا باشد اگر سایل گوید خواب
این چیز است که تو گفتی که در خانه و خانه که خانه خوب است سید باجم
شکل آمده است و هم طبع و در خانه ای در مجلس شکل است اگر شک است
باشد و در مجلس شکل است غلبه کرد حکم کند که آفتاب خواب دیده
باشد و یا آنکه که در خانه مشرق چایگاه را میشت یا سلطانا لشکری
بسیار در خواب دیده باشد که ولایت غارت میکردی و اگر شک
بادی باشد و غلبه او را باشد بگوید که حیوان بسیار خواب دیده باشد
از برنده و در رنده از نوحی قبل اگر داخل بودی آمدی و اگر خارج
بودی رفتی اگر سعد بود دلیل بر نیکی و اگر خوش بود دلیل بر بدی
و اگر منتقل بود می آمدی و می رفتی اگر ثابت بود می آمدی و می
ی رفتی سعد دلیل بر نیکی و خوش دلیل بر بدی و اگر آبی بود بگوید
آب بخوردید و یا چیزی که از آب بیرون می آمد و اگر خالی بود
بگوید که خاک خواب دیده یا بخار یا چیزی که از خاک بیرون آید
یعنی نبات از جانب جنوب که خواب سایل ازین چیز یا بیرون نباشد

سعد دلیل کند بر نیکی و خوش بودی و صدقه تو باید دادی و الله اعلم و لحکم
بغیب است در ضمیر و در آوردن از قول سید ضحیف و در نقاشی
عبد الصمد بن عبد الجلیل الرومی ضمیر بیرون آوردن از سیاه و رخ
لیکن قدری شرح خواهیم داد که مبتدی را بفهمد و آسان که است اینها
تمامه بخوبی برسد بداند که شکل اول که نشاء ضمیر راست و آن چنانست که کنار
شکل اول در خانه که باشد از برادران و خویشان و اقربا و حرکت باشد همچنین تا
ده اند هم بیک و فهم کن نوعی دیگر از طبیعت شکل اول ضمیر گوید اگر خارج
باشد از سر رسید از غم که فرج یابد یا از بخت و یا از محسوس و مثل زده دیده و کم شده
و مثال این اگر داخل باشد طبع تحصیل میکند از مال یا از هر بیستی که کسی و اگر
منتقل باشد دلیل بر زود کردن سایل در اندیشه ها و گوناگون و اگر ثابت باشد در
اندیشه ها بسیار سرگردان شده است و در کاری فرو مانده است سعد با اختیار و خوش
با اختیار نوعی دیگر بگوید که افراد بالا و زیر اشکال در نقطه شان زده هم بگوید
و دانه و دانه طرح کند آنچه بماند از خانه اول در بگوید و بشمار و آنچه که
برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه اگر سایل گوید نه اینست پس آن شکل را
عد دیگر که اگر در اتم باشد اول بشمار و تا چهارم و پنجم و ششم

در شکل اول که در خانه باشد و در خانه و در خانه و در خانه و در خانه
هر جا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه نوعی دیگر بگوید که در خانه و در خانه
و دانه طرح کند آنچه که برسد ضمیر بود و در شکل یا در خانه نوعی دیگر بگوید که در خانه
اشکال او نقطه ناری و از دهم هوای و از سیم نقطه آبی و از چهارم خاکی
و از آن شکل ساز و در نظر کن تا سکن و بی کجاست و از آن شکل بچ تعلیق
دارد ضمیر روشن شود نوعی دیگر در شکل یا در خانه و در خانه و در خانه
طرح کند آنچه که برسد ضمیر آنچه باشد در شکل یا در خانه و در خانه و در خانه
بگوید نوعی دیگر عدد عنصر شکل اول بر خانه ها طرح کند یا از و تا چهارم که
آبی که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه نوعی دیگر نقطه افراد از سربوای
شکلها بستاند و بر خانه ها طرح کند آنچه که برسد ضمیر باشد در شکل یا در خانه
نوعی دیگر و اگر ضمیر بر تو منکمل شود در هر طریقی اختلاف کن شان زده هم را با اول
بسته و دوم و سیم و چهارم بجای خود بگذارد و در هر طریقی که
ببای نوعی دیگر از و تا چهارم را در شکل بیرون کن و از هر دو شکل بیرون
آرد و بیکر آنچه مکرر شده باشد ضمیر آنچه باشد در شکل یا در خانه نوعی دیگر از
اتما چهارم را رکان بستاند و شکل ساز و در هر طریقی که بکشد تا آنچه مکرر شده

آمین دبیای و مانند آن و از **خجایا** هر چه بسیار باشد و کم قیمت چون سحر و جادو و
و مانند آن و از **نواک** هر چه کم و خشک بود چون ماز و میله و مانند آن و از
ساجید یا **درشت** و از **لیسین** هر چه بوی کته دارد و مکره و از **الوان**
سیاه هر چه دلیلی بود و هر چه اولی باشد و آخر او پهن باشد و گردنا و
باریک چون کد و قوایب و مانند آن و از **اجاد** می و از **عقار** هر چه کم و
خشک باشد چون رنج و مانند آن و از **اجار** هر چه شفاق باشد و مرغ و کم
قیمت و از **نواک** هر چه تیز گرم باشد و از **لباست** تیز و درشت باشد و از **رایج**
هر چه تیر بوی مکره باشد و از **الوان** سرخ **بیاض** از **اجاد** هر چه اول
پهن باشد و آخر او پهن باشد و محو و باشد یا فصافی و ران باشد چون کرکس
و از **اجاد** تیز و از **عقار** هر چه سرد و تر باشد و از **نواک** شستالو و مانند
آن و از **لباست** هر چه نرم باشد و از **رایج** هر چه خوش بوی بود و از **طعم** نفیر
و از **الوان** سفید و از **رق** **نقره** **الوان** از **اجاد** هر چه اول آذینا ریک بود
و آخر آن بزرگ بود چون شمع دان و مانند آن و از **جوا** نرم و از **عقار**
هر چه گرم و خشک باشد و لطیف و کران مایه بود چون زرخان و مانند آن و از **اجار**
یا قوت و لعل و مانند آن و از **جوانان** هر چه غریز بود و از **نواک** اگر بود
و مانند آن

و مانند آن و از **رواج** هر چه کم و تیر بود و از **طعوم** هر چه کم میل بشیرین دارد
از **الوان** زرد و زرد **الداخل** **دلیله** بر **رجا** **اول** وی بمن باشد و آخر
باریک بود و **راج** **جوا** **مزه** کباب سر آمیخته بود و از **عقاقیر** هر چه زرد کم میل
او سفیدی بود و از **الجار** هر چه سفید و شفاف بود و از **اجز** **کنند** و از **فوا**
هر چه شیرین و خوش بود و از **ملبوکات** هر چه نرم بود و از **رواج** **الیه** **محبوب**
و خوش بوی باشد و از **طعوم** هر چه بشیرین گراید و از **الوان** سفیدی که
بزرگی گراید **فیض الدخالت** **دلیله** بر **رج** در وی هیچ و کوه است
و عقود دارد و از **اجز** هر زرد و سفیدی و از **عقاقیر** هر چه سرد و خشک
و غیره و گران مایه باشد و از **رواج** چیزهای ناخوش و کثده که سرد باشد
و تیزی گراید چون نارنج و لیمون و از **طعام** تلخی که بترش گراید و از
الوان سیاهی که بسرخ گراید **کوسج** **دلیله** از **اجز** و بر **رج**
دکوی وی باریک باشد و یک سوی وی درازتر باشد و میان وی کوه
باشد و در وی سرخ باشد چون کارواناض چین و انبورو از **جور** هر چه سرد
و بر چیزهایی که در وی سواد باشد و باز آمیخته باشد و از **اجز** هر چه محبو باشد
و از **فوا** که هر چه منع بود و در میض را شفا دهد و از **الجار** سفید و شفاف

<p>اینکه از هر یک از اینها که در این کتاب است</p> <p>اینکه از هر یک از اینها که در این کتاب است</p>	<p>اینکه از هر یک از اینها که در این کتاب است</p> <p>اینکه از هر یک از اینها که در این کتاب است</p>
<p>اینکه از هر یک از اینها که در این کتاب است</p> <p>اینکه از هر یک از اینها که در این کتاب است</p>	<p>اینکه از هر یک از اینها که در این کتاب است</p> <p>اینکه از هر یک از اینها که در این کتاب است</p>

[illegible]

در اول نهند و در او آب آنکه در زیر وی باشد فرو کنند آنچه براید و بخواهید
بهند شکل سیم را با آنچه در زیر ویست فرو کنند و آنچه بیرون آید خام بکنند
و شکل آهن را با آنچه در زیر ویست فرو کنند آنچه براید و بخواهید بهند
هم چنین فرو کنند با آنچه در زیر ویست باشد و در خانه ده روز بماند و در
خام کند تا شانزدهم شکل از مل حاصل شود بدین مثال که نهاد شد

و میزبان و میزبان
اکراط و بینه
و اکونده شد

بعد از آن چون رمل تمام کرد حکم کند بر عهد و **خس** خلیف صورت نماید
حکم کند که در آن سال یا در آن ماه چهار بار باشد و بخورد باشد و گشته بسیار باشد
و خور آفت مکرر رسد و میل مردم بر کار ناخوش باشد چون نماز و روز و خاص
شهر باشد و کینه و نیش بود و اصفهان و اسکندریه و بلخ و روم و مدینه و
از سایر بعضی از چین **ب** حکم کند که در آن ماه یا در آن سال سال بر نعمت
باشد و اهل تجارت را ضایع بسیار باشد و داد و ستد باستانی و سکون

خلق و امن و سالی باشد که در آن سال اهل تجارت منفعت بسیار باشند
و پادشاه عادل باشد و او را برقرار بخت مقام استقامت باشد خاصه شهرت
ترکان تاسد نیشابور و مرقند و خراسان و بعضی از چهار و مکران و حطی که
طوس را که این شکل باشد حکم کند که آن سال سالی آشفته باشد و که ماکرم
بود و آفتها و آوزها و غریبا بسیار بود و ظلم پادشاه بر رعیت و کاروانان و
بسیار بدید آید چون دردی و عوالتی و سرک صفا جان و قتل و دشت و مصادره
و حوض آتش موضعها و سلمهای زبان کار و کردند کان در آن سال سلسله
باشد چون مار و کرم و سباع و کوه و سیلابانی خاصه در هر سیلابانی و خرابی و حای که در زمین
و گشتن و نیشابور و مرقند و طوس و مکران و گوانی شکل باشد آن سال سالی
فراخ بود و از نالی نعمت بود و گوی آفت و کار پادشاه نیک بود و رطوبت بسیار بود
و بیمار که سهل بود خاصه که در شهر یا فارس و فوات و خوارزم و کرکان و زمین
و یلمان و گیلان و کابل و تب و تب و چین و آکان این شکل بود دلیل بود که آن سال سال
نیک بود و میان بود و باد یاز سومند بسیار رود بار بار میان بود و فرخ غلبریک
حال نبود بر ما هرگز باشد افغان و خجستان و بیکی و زمان آستان در آن سال بیشتر
و خرابترند و طرب در میان خلق بسیار کند و عاشقان یا معشوقان مجاست

بسیار کنند و پادشاه خرم دل باشد و چیزها خوشایند وی می رسد و لاچاره و فرشته
و اهل محاملت بغایت نیکو بود خاصه رنگار و دروم و کابل تا کابل و بعضی از چهار
و بعضی از شام و مین و مصر و بلخ و اگر این شکل باشد **د** دلیل بود بر تنگی و گران آن
و در بنجا مختلف که ملوک را و از افراسیود انچه غلام و کنیز و چهارپایان خود گرفته
و کثیرترگان بسیار باشد و در ولایت هند و سکنه پادشاه را قوت بود و بازندی که بود
و تاریک هو بسیار باشد و با و باغ منفعت و ابرایه باران بسیار آید و بخوری نیز بسیار
بسیار بود خاصه در زمین هند و ستان و در تکیار و بربر و حبشه و کوهستان و از کوهستان
براید **ا** آن سال سادسخت باشد و در خماران بود و کار مردم سخت باشد و بسیار راه
گران بود و گفته های آسمان و ابرایه منفعت بسیار بود و تسبیح خاطر سلطان و ملوک
بود انچه زنان و مخالفان و خصمان و خصم و از پادشاهان زمین حبشی و زنگبار و قوت
قوت بود و از آن جریده که در آن اقلیم او تار و کوفته باشد و اگر این شکل براید **ا** آن
سال بد بود و باران کم بود و باد بسیار و در پادشاه ظالم باشد و در آن سلسله
شش و اس مردم کم باشد و دلیل بر ترس پادشاه بود از دشمنان و مخالفان و دلیل بر قوت
کوفت ترکان و زبان کاران مردم از زبان خاصه از زمین ترکستان و بابل و فلسطین
و خطا و دروم و بعضی از دماوند و زمین چند و شکر طبع و اگر این شکل براید **ا** آن سال

سالی نیک بود و کار اهل سفر رعایت بکلی بود و باران بسیار بود و نعمت
از آن بود و سکون پادشاه بود و مقام خود با ضیاع عدل باشد میل خلق در
سالی نیک در تحصیل علم و پیشه و با شرف باشد چون علم دین و طب و ادب و
بار و زاری اندوخته باشد و حال مردم شاد باشد و در آن سال خاصه در شهرهای قرامت
و طاعتان و حرم و نبل و بابل و کرمان شکل بر آید **آن** سال باران اندک بود
و زخمهای صاعقه بود و باران کان از آن افتد و در دیاباد و کسخت جهنم
و کسختها عرق شود و قوت پادشاه شرق را بود و کرمها مود مند بود و عامه
بیماری بود از کرمی و اگر این شکل بر آید **آن** سال سالی نیک بود و زخمها از آن
بود و عدل پادشاه و امن رعیت باشد و باران کی با منفعت و قوم کار نایب بود
و مردم عدل بود پادشاه آسایش باید و شراب آفت بود و عقبا صان در باران
و لولائی نیک بود و کاران خلق گشاد بود و خبر بسیار بود که مردم رودخانه در
تعلق بخدا دارد و اگر این شکل بود **آن** سال باران کی کم بود و آب اندک باشد
و زخمها متغی بود و باد بسیار رود و کرمها کسخت بود و هوا فاسد بود و بیماری
از کرمی خشک بود و تنگ و خراب شهرها بود و سلطان ظالم بود و قتلها بدیدار خاصه
در میان و حمله با همه ستون و رنگش و درندگان مسط باشد و اگر این شکل

باشد آن سال سالی بد باشد اما پس از آن بود یا بعد و برق و ساعده و کشت
بود و امن مردم اند که بود و در دین و عوالتان مسلط شوند و پادشاه مقتدر
باشد از جهت مخالفت و عجز و کار بفرماید و نرخ بد باشد خاصه که
در شهر یا که تعلق بحجر دارد و اگر این شکل باشد آن سال سالی مبارک باشد
و از دین کی تمام شود و پادشاه عادل باشد و نظام کار بیاورد خاصه اهل طریقه
و فرائض نعت بود و چهار یا باریان بر کرار قوت بود و باد یا معتدل و خوش
و در خاصه در شهر یا که تعلق بکوسج دارد و اگر این شکل
باشد آن سال سالی مبارک بود و قوام کار اهل قلم و نقاشان
و کاسبان باشد و سکون پادشاه بود از جهت زیر دستان متفکر
باشد و اغلب باد یا بارانها و زجرها رشتن باشد و کار مردم امن و بر حال
باشد خاصه در شهر یا که تعلق بحجرات دارد و اگر این شکل برید و دلیل بود که
در آن سال بارندگی بود و یا زلزله خند بود و آب چشمها و چاهها بجا
هد و باد تابستان و دشمنان از اطرافها بدید آیند و کار بیگان و جاسوسان
شود و در وقت تابستان در میان و دهان بسیار بود و زلزله در زمین بود خاصه در شهر
یا که تعلق بر باریان دارد اندر کران سال چون خواهی که حال کران و زلزله بداند

بسم الله الرحمن الرحيم

باران بسیار در جانب جنوب باشد اگر **سعد** در بر سر باد و اگر
 در بر سر باد و در غروب باشد و اگر اشکال آید در جانبها
 باران در آن سال در جانب شمال باشد **سعد** دلیل بر نیک **نوح** دلیل بر بدی
 و اگر اشکال آتش در جانبها **شر** باشد حکم کن که آن سال در جانب شرق
 باران کم باشد و گرمی باشد اگر **سعد** باشد دلیل بر نیک و طالع
 پادشاه شرق قوی باشد و اگر **نوح** باشد بر بدی نواحی
 شرق و مرکز و معاجان و جنگ و عریزه و در آن نواحی و هم بدین است
 حکم کند هر چهار طالع را در چهار جهات اگر همه باز گویند که باران زیاد
 و در نواحی که اشکال آتش **نوح** باشد دلیل بر گرمی سخت و زیان کار که
 بیم هلاک مردم باشد و آن نواحی تا این باشد و تنوش باشد و در راه
 و در کوه و بیابان گرفت و کثرت در آن باشد و در دکان مردم مسقط
 باشد و در آن نواحی قحط و تنگی باشد و آب چشمه او یاری با کمند و آب
 تشنه موضعها را بسوزاند و رنجها را بگذرانند آید و اگر اشکال
 بادی غالب باشد اگر **سعد** باشد بیکر تاران خانه طلع کرده است حکم
 کن که در آن نواحی باد بانی که چند که برورش نیاستها در آن باد بود و در آن
 نواحی

نواحی قوت چهار پانزده باشد و امن سال بود و رحمت مردم بود و کار بسیار
و طربان نیکو بود بخت و اگر کسی باشد با مایه الف و ریان کار کند
بسیار جهد و بجای کونگون و آوازهای بد و مرکب چهار پانزده زکر و اگر
سعد خانی باشد حکم که در سال امین و آسوده باشد و بر نعمت و آفت
کست و زر نباشد و نباتها درسته روید و کار اشرفان در رؤساود
حقین یک بود و خصوص در نواح جنوب و اگر کسی **خاک** باشد
سالی خشک باشد و تنگی و قطع بود و زنا فواجح و نکبت بود و غبار سیاه
پا را تیره کند و **خبر** و **عمر** و **صفا** و **شمال**
۱۳ شرقیت و خانه ۸۷ و ۹۰ و ۱۲ و ۱۴ غربیت و خانه ۶ و ۷ و ۸ و
۱۶ شمالیت و باغ خانها هم چنین حساب کنند و نیز تا غالب کدام
شکل است و در کدام خان فرو آمده است اگر شرق بود **شرق** و اگر غرب
بود **غرب** و اگر جنوب بود **جنوب** و اگر شمال بود **شمال** و اگر شکل مربع باشد
غالب بود در آن نواحی که آمده باشد حکم کند بر آنچه دلالت باشد از پنج و را
حتی و بخور و سکونت که البته خطا نباشد و باید که نگتهای نیکو نگاه دارد
در آن هر هاست تمام شد احکام را از گفتار و قول مستخرج این کتاب

سنة ١٠٠٠ هـ الموافق ١٦٩٠ م
 حیدرآباد میں انور شاہ زہد عابد فقیر امام ابو عبد اللہ محمد بن محمد انور
 رحمہ اللہ روح بایہ ربیعہ اور منضمہ انور زہد فقیر تالیف درضیہ
 وضابطہ و کترین ہم ساحتہ اینست چون رمز و شکلاشت نذہ کان بیرون
 آورد نقطہهای ورد از اول تا پانزدهم بر کوبه کچن حاصل آمد و از بند و
 این مقدار را که کنی باغ بماند و ازده دو انده طرح کند و بعد از آن پنج
 بازماند از اول شکلا کرد آنجا که در مسالشی سید بدایه بمانده است
 از اول در کوبه طرح دریم بازایستد دیگر نقطهها را شکلا ناری و خاکی از اول
 شکلا بر کوبه تا پانزدهم کچن حاصل آمده است و نه طرح کند آنجا باغ بماند ازین
 شمار بر خاکی اقامت کند مسالشی پنج باغ است از اول در کوبه طرح دریم بازایستد
 و طرح اول دریم بازایستد و از آن دو دریم دیگر شکلا این برد و خانه کشیده است
 سوال از این مسالشی آوردیم که ازین برد و شکلا بیرون آید احتیاط
 کنیم که خاطر اندر دریم و دوازدهم اندین دو خانه توبه بخار د بر سند که
 خداوند خانه دوازدهم یعنی عین الخیر حاجت مند سوال از چهار پاری بزرگ
 باشد و اگر غایب است سوال از غایب باشد بعد از آن احتیاط کنیم که در خانه خاکی اندام شکلا

آمده است مثل **برج** که سوله از غایب یافونیش باشد خانه **پنج** خانه فرزندانشه نقل
بفرزند دارد مثل طرح **برج** رسید خداوند چهارم **جامه** است و در **برج** ششم
است و **بیاض** در چهارم و طرح **پنج** چهارم رسیده است و وند الاقره سوله از غایب
کار و زمین باشد و **بیاض** برجی آبیست لاشک سوله از عاقبت زمین که **فصل**
زنانه گوید در طرح **نوع** و زرد افتد طرح نقص و دلیل قوی باشد مانند بیت
و شرف چون دلیل در **خانه** نفس افتد سوله از نفس و مال باشد چون در
چهارم افتد از عاقبت سوله باشد **فصل** **زنانه** گوید در طرح منویا بشمارد شکل اول
و ۵ و ۶ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰

و از الوان تیره رنگ چون سب و صلی و از مذاقات چیزها ناخوش و کینه
فقیه زمانه گوید سه مطلوب است معدوم و در وی عنصر **هوا** قویست
 و حرکت او از وسط است و از برای اینست که خروج بیشتر دلیل میکند بر غلبه
 زرد و حاصل شود و از الوان کرم و لوها و متغیر چون کرم که بسیار میگوید
 یا بر زردی زرد و طبیعت او حرارت غالب است و از مذاقات تلخ و ناخوش
فقیه زمانه گوید **آتش** سه مطلوب است غلبه آن غلبه است معدوم بنظر و عنصر **خاک**
 در وی قویست و حرکت او از حول الوسط است در برودت و بیست و بدین
 سبب دلالت میکند بر دخول است و لوین وی سیاه بود دلیل بر چیزها ناخوش
 کند و طعم و ترش است **فقیه زمانه گوید** **قبض الخصل** سه موجود است که در وی
 عنصر **هوا** و **خاک** قویست و دلالت میکند بر دخول و حاصل شدن
 و بر طبع او برودت و بیست غالب است و حرکت او از حول الوسط قویست
 زیرا که دلالت میکند بر دخول و از الوان سفید که میل بر زردی دارد و
 طعم او شیرین **فقیه زمانه گوید** **عقل** سه طالبه است موجود و در وی عنصر
آتش و **خاک** قویست و دلالت میکند بر دخول و خروج و بر زردی از برای
 بیست بر و عنصر بر و حرکت قویست یک از وسط یک از حول الوسط
 و طبیعت

و طبیعت و برودت و بیست و حرارت غالب است و از الوان چهره یار
 سیاه و از مذاقات ترش و تلخ **فقیه زمانه گوید** **اجتماع** سه مطلوب
 است معدوم و در وی عنصر **هوا** و **آب** قویست و او حرکت از وسط
 دارد و از برای اینست که دلالت میکند بر دخول و خروج و طبیعت او گرم
 است بعضی هوا سرد است بعضی آب پس غلبه یک باشد و از الوان چهره یار
 غلبه یک اگر چه از یک جنس بود و مذاقات ترش **فقیه زمانه گوید** **نصف الخصل**
 سه مطلوب است آسان و معدی است که آسان بدست شاید آوردن از برای
 اینست که مختلف است و حرکت او از وسط و حول الوسط است و طبیعت
 او سرد و خشک است از برای عنصر خاک و قوی از برای عنصر آب و از الوان
 سفید و سرخ و طعم او شیرین و بوی خوش **فقیه زمانه گوید** **علاق** سه مطلوب
 وقت باشد که موجود باشد و زرد حاصل شود از برای آنکه عنصر چهار کاره
 در وی قویست و جمیع حرکتها دارد اگر چه داخل بیست و داخل بود و اگر خارج
 بیست و خارج و اگر سعد بیست و سعد بود و اگر محض بیست و محض بود و از
 طبایع حرارت و بیست و **برودت** و **طبیعت** و دلالت میکند بر بویها
 خوش و از الوان سبز **فقیه زمانه گوید** **قبض الخارج** سه طالبه است که

برج حاصل شود و در وی عنصر **آتش** و **خاک** قویست و حرکت او از وسط
 است و دلالت میکند بر چیزها که از دست برود و از الوان چهره یار که بسیار
 زرد و از مذاقات تلخ و از برای ناخوش **فقیه زمانه گوید** **جاذبه** سه
 موجود است که با سالی حاصل شود و در وی عنصر **آتش** قویست که رسد
 بیست و بر سعادت و اگر محض بیست و بر محسوس و آنچه مانند آن خاصیت
 این شکل آنست که دلالت میکند بر چیزها بسیار عجیب که باز خانه ها که
 بد و بیست و دانه **فقیه زمانه گوید** **نصف الخارج** سه طالبه است که در وی
 عنصر **آتش** و **هوا** قویست و حرکت او از وسط است دلالت بر زردی و نمانی
 هر چه خروج تعلق دارد و از الوان زرد و از برای چیزها خوش بوی و از طبایع
 بر حرارت و بیست و آنکه در طبیعت سبب عنصر **هوا** **فصل فیه زمانه گوید**
 بدانکه اشکال شانزده گانه را از منازل بیست و هشت گانه بیرون آورد
 اند و از طبایع کوکب نهاده اند زیرا که منازل مخصوص اند بکوکب هر یک از منازل
 مناسب بکوکب افتاده است بعضی شرق و بعضی **خام** و بعضی **جد** و بعضی **ارباب**
مشرق و بعضی **وج** و بعضی **وئد** و **مایل** و **تد** و خبر آنها از حد و کواکب و بیان
 حرکت اشکال در دخول و خروج و سبب و سبب از عناصر چهار گانه گرفته اند و حرکت
 اشکال

اشکال **فقیه زمانه گوید** چنانکه یاد کردیم که بعضی از **وسط** میگویند و بعضی
وسط میگویند و بعضی **دخول** **وسط** میگویند و حرکت یک که در اشکال است
 گویند آن حرکت **از وسط است** از حرارت و بیست و آن گویند که از **عناصر**
آتش است و هوای این حرکت از حرارت و بیست پدید می شود و حرکت از عنصر
آتش و هوای بیست از عنصر **آتش** تنهاست و این حرکت از حرارت
 و بیست و حرارت از عنصر **آتش** و هوای این حرکت را حرکت **عناصر**
مستعمل گویند و حرکت **سنگ** که در اشکال باشد گویند این حرکت **توسط**
سطح و توسط **عبار** نیست از حرکت **خاک** و **آب** چنانکه از **وسط**
عبار نیست از حرکت **آتش** و هوای این حرکت **توسط** حرکت **طبیع**
و داخل و **سبح** گویند و اما حرکت **حول الوسط** حرکتیست که ثابت باشد
 و پایان خواهد بود و این عبارتست از عنصر **خاک** که تنها **باب** اندر
شرح بیان میزان **هشت گانه** که هر یک که **در میزان** **فقیه زمانه**
گوید قبض **الخصل** **بیست** میزان **نهم** است سبک و روشن که زود اجابت
 کند در جمیع کارها که از برای خدای تعالی باشد و در آن معصیت
 نباشد و از کارها در دنیا و آخرت چون عبادت و نماز و روزه و زکوة

بشد بگوید که از جانب شمال می آید و اگر در ۱۶ و ۱۷ باشد بگوید که از جانب
غرب می آید و اگر در ۱۸ و ۱۹ باشد از جانب جنوب بیاید و حکم بر
مراجعه آنکه که در شکل مکرر شده است اگر در ۲۰ یا در ۲۱ مکرر شده باشد
عدد آن یک چنانکه در پیش گفته شد که در آن وقت صاف بیاید و هم چنین بنظر
بدان مرد و شکل که طرح نموده اند و آنکه عدد شکلا با فرقی است که صاف می
یکراند در دخول و خروج حکم کن که راست براید اگر خواهی که بداند که این در
دیده باز بیاید یا نه ظریف برون چنانکه رسته تیان در ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶
و ۲۷ در را باشد و ۱۰ و باقی اشکال و زبریده را باشد و آنچه که زبریده باشد
را بنهان کرده است اگر شکل اول با فرج او در ۲۸ مکرر شود ظریف برون بیاید و
زود را بگیرد و اگر ۲۹ یا ۳۰ مکرر شود آن دلیست برون دریده و اگر
مخرج آن شکل که در ۳۱ است در ۳۲ یا ۳۳ یا ۳۴ یا ۳۵ یا ۳۶ یا ۳۷ یا ۳۸
در ۳۹ یا ۴۰ جای مکرر نشود با و بسویند و ظریف بیاید بر از و همچنین مخرج آن
شکل بر یکدیگر ضرب باید کردن چنانکه شقی شکل دلالت یافتن است و شکلی
دلالت یافتن است و هم ضرب کنند و آن شکل که بیرون آرد بیکر تاد دلالت رکلام
میکند از آن حکم کند و هم با هم برین قیاس است و یا در ۴۱ و ۴۲ یا ۴۳ یا ۴۴ یا ۴۵ یا ۴۶ یا ۴۷ یا ۴۸ یا ۴۹ یا ۵۰
دلال و دلالت

دلائل و دلائل

[illegible]

معدن آهن باشد و اگر شکل و خانه هر دو جدا بود آن معدن **قلو** بود
و اگر شکل و خانه هر دو آبی بود آن معدن **مقر** باشد و **اگرچه** که بعضی آن **چیز** است
که **بسیار** است فقیه ندانند که **عدد** جدا **شکل** بگیرد از آنست **و هو** و **هو**
صفت طح کند اگر طاق نماید **سک** بود و اگر حقیقت نماید **سک** بود و حرم بود واجب
در استخراج اساسی فقیه ندانند که **عدد** جدا **شکل** نماید و هوای از اول تا یا
نزدیک و نه طح کند و اینست از **نهم** و دیگر در تالابی که نقطه یا **خ** در حقیقت
از حروف اسم یا **د** شکل یا **د** خانه و اگر خط باشد عدد حروف شکل یا **نهم** و **عدد**
آن شکل یا **د** از بالا و زیر و جدا راجع کند آنچه حاصل آید از عدد که از نقطه
آب **و هو** حاصل است بعد از **نهم** روان افراد و نه از آن بود و آنچه که از **ن**

قسمت کند اگر یک بماند در **ایضا** حتمی از خانه یا از شکل اگر دو بماند در **یک**
 بود در شکل یا در خانه اگر **سه** بماند در **جمله** بود در شکل یا در خانه اگر چهار بماند
 در **صفت** بود در شکل یا در خانه اگر پنج بماند در **عش** بود در شکل یا در خانه
 و اگر شش بماند در **و پنج** بود در شکل یا در خانه و اگر هفت بماند در **هفت**
 بود در شکل

در شکل یاد خوانده اگر نوشت بخاند در **حرف** بود در شکل یاد خوانده و اگر نوشت در **طیغ**
بود در شکل یاد خوانده هر کجا که در یاد حرف بود از حروف هم در شکل یاد خوانده
بطریق ایضا فقیر نه آنکه گوید در **صفت حروف** معجز بر اشکال

ایقان	بروز	بکر
جائز	وحد	هفت
وحد	زهد	حفظ
طاعت		

فقیه زانکه گوید در فضیله آنها و بیرون آوردن اسم و این اسم که بستان
نقطه هر دو وجه یعنی سبکو و سنگین و این از آن خداوند شرق است و مقام و خداوند
طالع است و خج و مجده و هم چنین طالع مجده و این کوه که در کوه و لیست
او را که در طالع دوم از آن خداوند خانه است و این درجه دوم است و آن چنانست که
جمعه نقطه های میان را یکی بر هر دو باشد و شش شطرنج کنه و آنرا آنچه عاقلان خداوند

و در ظاهر چون خوانی باشد در کلام
از کلام و بیست از سوره و کلام

یافتن و روشن بماند و نیز دلیل بود بر سر و اگر از این جهت باشد
بگویند و زن آستان زن نیست باید **چون الحیا از اجتهاد و قیاس** متولد
شود دلیل بود بر خروج مال و توقف یافتن بر احوال دشمن و بدین حال اینها
دیدن در سفر و نیز مطلقا سفر بود و جز مخصوص مباحثان و شرکایان از دست زنان بود
از صدق ایشان **چون الحیا از ثبوت و اجتهاد** متولد شود دلیل بود بر تفریح
و در آن سفر ایستاد و راحت بیند و اگر سؤالا از ثبوت سلامت باشد و در حال حیات با احوال
خسارت یابد و در چیزی یا معدنی که از آتش بیرون آمده باشد و در راحت بود **چون الحیا**
چون الحیا از ثبوت و قیاس متولد شود دلیل بود بر چیزی و بیگانه که از غایب بگریزد و عتاب
و توان و دل تنگ از قبل زنان و خسارت مال که در دستش بماند بود اگر سؤالا از خصوص بود
برود و حاصل شود و از حقوق این بود **چون الحیا از قیاس و اجتهاد** متولد
شود دلیل بود بر سر که در آن فایده یابد و خریدن کتیر که بر سر بود از فروختن اگر سؤالا
از بیایم بود بخش در آن کند و در آن بیاید و از بر زن رخت یابد **چون الحیا از**
عقل و انکس متولد شود دلیل کند بر غم و اندوه از قبل زنان یا بر غم بران آستان که اگر
در حبس یا در محرم که شمار بود و نیز دلیل بود بر جد و خصومت و دعوی منافق و کردن از محبت
مال و آوردن ملا غایب و در دست از جانب پادشاه رخت بیند **چون الحیا**
از انکس

از انکس و عقل متولد شود دلیل بود بر سر کار و کسب و به حال ثبات و دل ماندن از
دشمنان و از قبل زنان منفرد و اگر سؤالا از بخور بود بر سر که بود و نیز دلالت
کثیر بر خسارت مال و کثیر را در سوار توان بکشد آوردن **چون الحیا**
از قیاس و اجتهاد و قیاس متولد شود دلیل بود بر نیکی و حال و گشایش کار و کسب
و بمقتضی در سیران از دشمنان و شرکست و معامل و ترویج و انکس و در راحت که از
آدمیه برادر کرد و اجتهاد یافتن با معشوق و دشمن کردن شخصی بگریزد **چون الحیا**
چون الحیا و قیاس و قیاس متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی و با امید رسیدن و
اگر سؤالا از شکار بود دلیل کند بر نیکی و حال و بر قبض کردن مال و عیب کردن با معشوق
و در سفر راحت یابد از بر زن و این مثلثه سعد مطلق است **چون الحیا** از
نهی الحد و نهی الغفل متولد شود دلیل بود بر دل مشغول از قبل زنان و نیز دلیل است
بر جویا که در دست آید و قصد دشمن در مال و بکشد آمدن و کثیر که چهار یا
در روز پنجشنبه از احوال ضعیف واقف شود و برادر شود و در غم بگریزد اما در برادر
و دلیل بود بر قبض مال و خوراک **چون الحیا از نهی الغفل و نهی الحد** متولد
شود دلیل کند بر غم و حرکت و قبض کردن مال و چیزها و حوائی و نیز خسارت مال یا زنی
یا مردی که قصد کند مال و اگر سؤالا از غایب از دشمنان باشد یا بر سر و با دشمنان جمع شود

بسیار را بر سر و در آن کند **چون الحیا از قیاس و اجتهاد** متولد شود
دلیل کند بر مطلقا سفر کرده و مسافر به حال دلیل بود بر غم و اندوه و خسارت مال و
کوتاهن بندگان و خیانت کاری زیر دشمنان و گفت و گوی با مردم بد اصل و چیزها که
از دست بیرون رفته باشد **چون انکس از ثبوت و قیاس** متولد شود دلیل
بود بر غم و اندوه و فریبش کارها و جد و خصومت و دعوی و منافق و کردن خسارت
و زیان مال از انواع و اگر سؤالا از بیایم بود بر سر بود و در سفر و تفریح یا بد اما در این
دیگر بر سر از در و طرا **چون انکس از ثبوت و قیاس** متولد شود دلیل بود
بر سلامت و تفریح و گشایش کارها و قبض مال و اگر سؤالا از شمار و ترویج بود که اصل باشد
و در حال حیات یا چیزی دیگر باشد و نیز دلیل بود بر سر و رسیدن غایب و مخالفت و دشمنان
چون انکس از عقل و قیاس متولد شود دلیل بود بر کار یا راسته و بر بار راسته
و غم سر کردن و دعوی و منافق و خیانت گناه و بیمار را در روز پنجم بیم بود و زن حامله
بسر زاید و نیز بر سر و طلب کردن مال و آمدن چیزی یا حیوان در دست **چون انکس از**
قبض الحد و نهی الغفل متولد شود دلیل بود بر سر و قبض کردن مال و چیزها و سرخ و زنگار
چیز بسیار شود دلیل بود بر خسارت مال و جد و خصومت و اگر سؤالا از غایب بود و یا از
معشوق زود بیم رخت و نیز دلیل بود بر چیزی زنان **چون انکس از قیاس و اجتهاد**
متولد شود

متولد شود دلیل بود بر سر و حرکت و قبض کردن مال و زن خوشتر و چهار چیز بود و دلیل بود
بر خصوص از قبل مال زنان و شرکایان و اگر سؤالا از جمعیت باشد بر سر و نیز
دلیل بود بر مشغول بودن و علم و حوائی و نیز نجاست **چون انکس از قیاس**
و قیاس متولد شود دلیل بود بر سر و غم و اندوه و جد و خصومت و خسارت مال
و فریبش کارها و نیز بر سر و اولاد زنان و فاحشه و اگر سؤالا از بیایم بود بر سر
باشد و دلیل بود بر کثرت بندگان و خیانت کاری زیر دشمنان و ضایع شدن چهار
پایا **چون انکس از قیاس و قیاس** متولد شود دلیل بود بر بدی
عاقبت کارها و خسارت مال و دل مشغول از قبل فرقت میان دشمنان و اگر سؤالا
از جمعیت باشد بر سر چیزی در آن نباشد و غم و اندوه است و غایب و در روزی رسیده
باشد اما با معشوقه اتصال بود **چون انکس از اجتهاد و قیاس** متولد
شود دلیل بود بر سر و مکر و به منفعت و با کراهت و دلیل بود بر خسارت مال و کبر
خیف بندگان و ضایع شدن چهار پایا و اگر سؤالا از ترویج باشد بر سر چیزی در آن نباشد
و اگر در خانه چهارم بود دلیل کند بر احوال کثیر که بدست آید و بر چه زمین تعلق
دارد **چون انکس از انکس و جماعت** متولد شود دلیل بود بر جد
و خصوص با مردم بد اصل و اولاد زنان و اگر سؤالا از غایب بود که در کثرت و با دشمنان

و در وقت ازین زمان و براسید که باز گران دارد می شود و در وقت ازین زمان
 بود و غایب سلامت بود و در احوال دوستان و معشوقه روز آید و نوبت
 یابد **چون نکس از فرج و نصرت الهی** متولد شود دلیل بود
 و سلامت نفس و نیکی عاقبت کار و با مقصود و در رسیدن و در فرج و در
 خوش یافتن از دوستان و اگر سوال از دعوی باشد و مضامیر بر سر برد اما صحت
 خبر قوی تر است که بود فی الحقیقه **چون نفع الهی از نفع** و نفع الهی
 متولد شود دلیل بود بخسارت مال و اندوه و از جهت غلام و کنیز که چهار یا
 از مردم بد اصل و اولاد و از نفع از ارق چشم اند که ریش و برخه دلیل است
 و برکت لشکر یا و دست و کار یا مکر و زدن از سینه بخان **چون نفع الهی**
از نفع الهی و جماعت متولد شود دلیل بود بر سر حرکت در انهم و اندوه رسد
 از سینه نان فاحشه یا غلام یا کنیز که یا کسب و اگر سوال از عشق باری
 باشد زود می شود اما در آن هیچ خبری نباشد و در دعوی و مضامیر و حاجت را
 نشاید **چون نفع الهی از نفع الهی** و نکس متولد شود دلیل بود
 بر خسارت مال و اندوه و فریبش کار و کسب اما سوار نیست و غایب
 می رسد بهای و کینه و کم شده بدست نیاید و دلیل بر نفع می آید و گریه و شکوه

و در وقت ازین زمان و براسید که باز گران دارد می شود و در وقت ازین زمان
 بود و غایب سلامت بود و در احوال دوستان و معشوقه روز آید و نوبت
 یابد **چون نکس از فرج و نصرت الهی** متولد شود دلیل بود
 و سلامت نفس و نیکی عاقبت کار و با مقصود و در رسیدن و در فرج و در
 خوش یافتن از دوستان و اگر سوال از دعوی باشد و مضامیر بر سر برد اما صحت
 خبر قوی تر است که بود فی الحقیقه **چون نفع الهی از نفع** و نفع الهی
 متولد شود دلیل بود بخسارت مال و اندوه و از جهت غلام و کنیز که چهار یا
 از مردم بد اصل و اولاد و از نفع از ارق چشم اند که ریش و برخه دلیل است
 و برکت لشکر یا و دست و کار یا مکر و زدن از سینه بخان **چون نفع الهی**
از نفع الهی و جماعت متولد شود دلیل بود بر سر حرکت در انهم و اندوه رسد
 از سینه نان فاحشه یا غلام یا کنیز که یا کسب و اگر سوال از عشق باری
 باشد زود می شود اما در آن هیچ خبری نباشد و در دعوی و مضامیر و حاجت را
 نشاید **چون نفع الهی از نفع الهی** و نکس متولد شود دلیل بود
 بر خسارت مال و اندوه و فریبش کار و کسب اما سوار نیست و غایب
 می رسد بهای و کینه و کم شده بدست نیاید و دلیل بر نفع می آید و گریه و شکوه

باز زن و موی تراشیدن و قبل و کشته **چون نفع الهی از نفع** و نفع الهی
 متولد شود دلیل کند بر غم و اندوه و خسارت مال و بر سر غم و کینه و در آن
 چیز یا ضایع شده و تلف و چیز یا حیوان و کرم و غلام و کنیز که سوال از
 بیماری از آستان بود و در آن بود و روز شنبه از غایب چیزی شود **چون نفع الهی**
چون نفع الهی از نفع الهی و نفع الهی متولد شود دلیل بود بر سر و قیام و ضایع
 شده بدست آید و دلیل بود بر سر و خصوص با دوستان و با شریکان و زنان
 و گفته گوید بود بدی گفتن جماعت ناقص یا کله یا کله و چیز یا ناخوش نشین
 و غایب و کشته **چون نفع الهی از نفع الهی** و نفع الهی متولد شود
 دلیل بر خسارت مال و خصوص میان شریکان و اگر سوال از شرکت و زن
 خواستنی بود شکست و عشق بازی را بغایت نیست و اگر سوال از حاجت
 باشد بعضی حاصل شود و زود بجهت افتد و روز یکشنبه را واقع شود
چون نفع الهی از نفع الهی و نفع الهی متولد شود دلیل بود بر سر و حرکت
 از جای و بجای و دلیل بود بر خسارت مال و کرم و کشته بنده کان و ضایع زیر
 و کشته و دلیل بر سر و خصوص و طلب کردن مال غایب و اگر سوال از بیمار
 بود به آنکس بایش سوز کند **چون نفع الهی از نفع الهی** و نفع الهی متولد شود
 دلیل کند

باز زن و موی تراشیدن و قبل و کشته **چون نفع الهی از نفع** و نفع الهی
 متولد شود دلیل کند بر غم و اندوه و خسارت مال و بر سر غم و کینه و در آن
 چیز یا ضایع شده و تلف و چیز یا حیوان و کرم و غلام و کنیز که سوال از
 بیماری از آستان بود و در آن بود و روز شنبه از غایب چیزی شود **چون نفع الهی**
چون نفع الهی از نفع الهی و نفع الهی متولد شود دلیل بود بر سر و قیام و ضایع
 شده بدست آید و دلیل بود بر سر و خصوص با دوستان و با شریکان و زنان
 و گفته گوید بود بدی گفتن جماعت ناقص یا کله یا کله و چیز یا ناخوش نشین
 و غایب و کشته **چون نفع الهی از نفع الهی** و نفع الهی متولد شود
 دلیل بر خسارت مال و خصوص میان شریکان و اگر سوال از شرکت و زن
 خواستنی بود شکست و عشق بازی را بغایت نیست و اگر سوال از حاجت
 باشد بعضی حاصل شود و زود بجهت افتد و روز یکشنبه را واقع شود
چون نفع الهی از نفع الهی و نفع الهی متولد شود دلیل بود بر سر و حرکت
 از جای و بجای و دلیل بود بر خسارت مال و کرم و کشته بنده کان و ضایع زیر
 و کشته و دلیل بر سر و خصوص و طلب کردن مال غایب و اگر سوال از بیمار
 بود به آنکس بایش سوز کند **چون نفع الهی از نفع الهی** و نفع الهی متولد شود
 دلیل کند

متولد شود دلیل بر قبح مال و شایع شده و کتبش در دسترس
رسیده و اگر سئوال از بیع و شری و کار و کسب و زن خواستن و شریک
بودیم نیک بود و غایت نیک و خیر و راحت رسد **چون** **از نظر**
و **تایید** متولد شود دلیل بر خیر و حرکت با فایده و اگر سئوال از زنان باشد
یا از دوستان از ایشان شادی رسد و دلیل بود بر خیر و راحت و خیر
و فروختن حیوان و کشتایش کار را به بیماری **چون** **از نظر**
و **تایید** متولد شود دلیل بود بر قبح مال بضاعت از بهاء حیوان و اگر
سئوال از بخور باشد دراز کشد و دلیل کند بر نکاح و زنا فاحشه و بیماری
و سفر از موم است و اما نقش رشت و دلیل بود بر بند و زندان **چون**
از نظر **و** **تایید** متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه از
قبل قبیض کردن مال و دعوی و مناظره از قبل کسی دیگر و اگر سئوال از قبل
مال بودیم نیک و خیر و دلیل بود بر بند و زندان و شدت و اندوه بیکم
و اگر انگلیس در پیچ بود روز شنبه از ضمه واقف شود **چون** **از نظر**
و **تایید** متولد شود دلیل بود بر خیر و خوب و حیوانی و کشتایش کار
و نیکویی عاقبت و اگر سئوال از سفر باشد مبارک بود و اگر بخیر و کم شده باز

متولد شود و حین و شادی و شادمانی از مال و اگر سئوال از
سفر بود و هر چه که خواهد بود آید و روز یکشنبه در کوه
فج از زنا و **نصرت** **الداخل** متولد شود دلیل بود بر قبیض مال و سفر و حرکت
و یافتن صلح از انواع و راحت و شادمانی و چیزهای حیوانی که در دست
آید و غلام و کنیز که و ملبوسات و نیکوی احوال صاحبش **چون** **از نظر**
فج از زنا و **نصرت** **الداخل** متولد شود دلیل بود بر خسارت مال زنان
و گفتن کوی بسیار و تلف شدن بندگان و صحت یافتن بیمار و رسیدن خیر
و راحت از دوستان و یاران **چون** **از جماعت** **و** **تایید** متولد شود
دلیل بود بر خسارت و تلف حیوان و جنگ و خصومت و خون ریزی و
آتش افتادن اگر حرم بسیار باشد و اگر اندک بود دلیل بود بر قبیض مال
و اگر قبضه **الداخل** در پیچ بود و اگر سئوال از سفر باشد در آن سفر خیر باشد
چون **از جماعت** **و** **تایید** متولد شود دلیل بود بر لشکر و جنگ
و خصومت و سفر و مبارک و اگر سئوال از گرینجه یا چهارپای رسیده بود و در بستر
آید و دلیل بود بر دعوی و مناظره در پیش حکمان اما نکاح را نیک و اگر حرم
دو ستم بود روز شنبه از ضمه واقف شود **چون** **از نظر** **و** **تایید**
متولد شود

باز نفاخته و نیزه ایست بر دل اگر سئوال از قبل و قبیض مال از کار
روزی و نیم **چون** **از نظر** **و** **تایید** متولد شود دلیل بود
بر غم و اندوه و خسارت مال و اگر تحقیق بندگان و ضایع شدن چهارپا و اگر
سئوال از سفر باشد هیچ خیری نبود و او در آن سفر و دلیل بود بر جنگ
و خصومت و فراق میان دوستان **چون** **از نظر** **و** **تایید** متولد شود
دلیل بود بر سفر و حرکت به فایده و غم و اندوه و فرو بستن کار و کسب
و اگر سئوال از غایب بود کارش میزبان شود و دلیل بود بر خسارت مال و حرکت
و بیماری دراز کشد و دلیل بود بر گفتن کوی باز زنان و ترس از پادشاه
چون **از نظر** **و** **تایید** متولد شود دلیل بود بر زن آستان یا
بکر و بر بار بستن و دلیل کند بر بیماری که از مرگ او ترسد و اگر سئوال از خردن و فروختن
حیوان باشد نیک بود و نیزه کند بر کوه و خصومت و دعوی و مناظره
کردن **چون** **از نظر** **و** **تایید** متولد شود دلیل بود بر خیر و خوب و کشتایش
کار و کسب مال و اگر سئوال از شرکت و زن خواستن بود و غلام و کنیز و خیر
نیک بود و خسارت و ضایع شده بدست آید و دلیل بود بر شادمانی و عیش کردن
باز دوستان **چون** **از نظر** **و** **تایید** متولد شود دلیل بود بر

باز نفاخته و نیزه ایست بر دل اگر سئوال از قبل و قبیض مال از کار
روزی و نیم **چون** **از نظر** **و** **تایید** متولد شود دلیل بود
بر غم و اندوه و خسارت مال و اگر تحقیق بندگان و ضایع شدن چهارپا و اگر
سئوال از سفر باشد هیچ خیری نبود و او در آن سفر و دلیل بود بر جنگ
و خصومت و فراق میان دوستان **چون** **از نظر** **و** **تایید** متولد شود
دلیل بود بر سفر و حرکت به فایده و غم و اندوه و فرو بستن کار و کسب
و اگر سئوال از غایب بود کارش میزبان شود و دلیل بود بر خسارت مال و حرکت
و بیماری دراز کشد و دلیل بود بر گفتن کوی باز زنان و ترس از پادشاه
چون **از نظر** **و** **تایید** متولد شود دلیل بود بر زن آستان یا
بکر و بر بار بستن و دلیل کند بر بیماری که از مرگ او ترسد و اگر سئوال از خردن و فروختن
حیوان باشد نیک بود و نیزه کند بر کوه و خصومت و دعوی و مناظره
کردن **چون** **از نظر** **و** **تایید** متولد شود دلیل بود بر خیر و خوب و کشتایش
کار و کسب مال و اگر سئوال از شرکت و زن خواستن بود و غلام و کنیز و خیر
نیک بود و خسارت و ضایع شده بدست آید و دلیل بود بر شادمانی و عیش کردن
باز دوستان **چون** **از نظر** **و** **تایید** متولد شود دلیل بود بر

و چون **اجتماع** حیوان و بیجان و بر هر یک یک بود
چون اجتماع شود دلیل بود بر عدم و اندوه و از مرتبت و منزلت افتادن و خسارت
 ملائکه کارایا و دلشنگاری قبل زان و غلام و کنیز و دلیل بود بر حیدر و خصم و بار
 بداصل و اگر رسول از سفر باشد مذموم است اما یادی و شان فراق افتد **چون اجتماع**
 چون **اجتماع** انفع **و الخ** متولد شود دلیل بود بر صلاح کردن میاد و شان
 و نیز دیگر کردن با برزگان و عیش و طرب با زنان و معشوق و بیع و شری و غلام
 یافتن بیمار و کشایش کار و کسیا سفر مکرر است و اگر حود در شهر بود دلیل نعمت
چون اجتماع انفع **و الخ** متولد شود دلیل بود بر حاجت و سلامه
 نفس **و اجتماع** یافتن با زنان و دوستان همیشه شود و دلیل بود بر سفر و حرکت از قبل
 حیوان و درخت آید و خصوص میان زنان و شریکان و دعوی و مناظر کردن از
 قبل خسارت مال **چون اجتماع** از غایب و **و الخ** متولد شود دلیل بود
 بر بیع و شری و دادن خواستن و بنا بازی کردن و نیز دلیل بود بر چیزی یا صاحب
 اما بدست آید و اگر رسول از غایب بود یا دوستان با ایشان **اجتماع** افتد
چون اجتماع از ناکس **و الخ** متولد شود دلیل بود بر بیش یا داشته
 شدن و در بیش برزگان و خدمت و رخت ویدن از ایشان و اگر رسول از کلا

و جهت پنداشت و در آنکه پنج بود و در آنجا از احوال ضمیر و احوال شود و در
آن صغیر در دست آید **۱۰۱** چون اجتماع از این ثابت شود و دلیل
بود بر نزد برگان شدن و در مشغول از جهت مال و مرتبت و بر ترک طلب کوفه
و در طوی و مضطر و ترس و بیم از برتری مشغول و عمل و اگر سوال از بیمار و زنانه
بود خلاص باید که غرض قبله مبارک بود اما دیگر سخن باطل کند **۱۰۲** چون
اجتماع از این ثابت شود دلیل بود بر سر و حرکت و تلف مال بسبب زبرد
دستان و اجتماع با غایب و آنچه تلف شود و در کار یکست آید اگر کجاست در شرم
بود و بر پنج سخن از احوال ضمیر و احوال دیگر کجاست در پنج و بر پنج
دارد **۱۰۳** چون **اجتماع از این ثابت شود** دلیل بود بر سر و رسیدن
غایب و خریدن چیزها رسید از هر انقی و رسیدن نامه و پیغام و کار و
کسب و بیش از برگان رفتن بجهت و نیکی و زدن خاستن و اگر بسیار در چهار
بود و در شرم بر آید **۱۰۴** چون **اجتماع از این ثابت شود** دلیل بود
دلیل بود بر ترس و خون از اعضا و بر سر خبری گوید و نیز دلیل بود بر زن
حامل و بر جمیع چنان دلیل است و اگر سوال از غایب بود دلیل نامه و پیغام
بود از غایب و در دستان و خیره راحت از برگان و قصد دشمن در مال **۱۰۵**

و شربت ساختن بایکدیگر و کشتایش کار و معامله و خریدن چهار روز
و نیکو گرد و فیل بود و بر تحصیل مال و نیکوی و شرکت و زن خوش و نیکو و
سیم چنان اجتماع بود و روز چهارشنبه از صبح و افاق شود **چون اجتماع**
اجتماع و عقیقه شود و دل بود و بر رسیدن غما و جفت بلزان از
اهم انواع و ساز کاری یاد و ستان و نیکوی کار و کسب و فروختن حیوان و گرد
و کام دار رسیدن و بر دعوی و مضار و از قبل زن و نوزاد است اگر اجتماع
دیر کم بود و روز چهارشنبه و افاق شود **چون اجتماع** از طریق و عقد شود
شود و دل بود و بر سو و حرکت کردن خیر باشد و سلامتی و جمع شدن یاد و ستان
و آمدن غما و ناهام و بیغام و عشق باری کردن و دل بود و بر نظر یافتن برود
و نیکو رفیق کردن مال و کسایش کار و کسب محبوس و بیمار باشد بود **چون اجتماع**
اجتماع از طریق و عقد شود و دل بود و بر زن از حامل و بیماری که از مرض کشی
بیم بود و نیز بر خسارت مال و گرفتن زیر و ستان و اگر سوله از سو بود و مذموم
و چون عدا و رنجیم بود روز شنبه از صورت صبر و افاق شود یا بطریق چهار روز
و قوی باید **چون اجتماع** از طریق و عقد شود

والملفوظ

دلیل بود بر سرستون شش بجای آن و بعضی مال چهار پای و علام و غیره و در
مسک کاروه و تنگ از جهت دوشان و دشمنی که نزدیک بود بدین غایت مال بجای
نیز یافتند و از زنان و دوشان راحت و آسایش دیدند **چون اجتمع**
از قبیل الذخر و نصرت الذخر متولد شود دلیل بر خروج حرکت و خریدن چهار پای و
غلام و کثیر کوچ کردن باد و شان و اگر نصرت الذخر در ششم بود روز پنجشنبه
از احوال نصیر واقف شود و نیز بزرگتر و زن خوشتر و خوشبار **چون**
اجتمع از قبیل الخراج و نصرت الخراج متولد شود دلیل بود بر خروج حرکت و ترسیم
از پادشاه و اهل دیوان و آنچه طلب کند بشمار بدست آید و دیگر کذب گفته
و کوی و ناسازگاری دوشان و اگر سوال از زنان باشد هیچ خیر و آسایش نباشد
و نیز خیر و کدر دست آید **چون اجتمع از قبیل الخراج و نصرت الخراج**
متولد شود دلیل بود بر بزرگ و مرتبت یافتن از پادشاه و اگر سوال از ضایع شدن و رنج
بود بدست آید و دلیل بود بر کشایش کار و وظیفه برداشتن و زنان اما سودی است
و اگر نصرت الخراج در اول و پنجم بود روز یکشنبه از غیور واقف شود **چون**
عقل از اجتماع بطریق متولد شود دلیل بود بر مراد یافتن و کام دل خود یافتن
از زنان و هم از آن و بیع حیوان که در آن سود بود اگر سوال از غایب در رسید

کوه را بدست اما شایش کارگر کشت و بیدار بزم با کشت و در میان ایشان
 کوه **چون عقل از طریق واجتماع** متولد شود دلیل بود بر کثرت و کرم
 میان دوستان و همسیر کار و عقده در تمام بود دلیل بود بر طبع شغل و خوش
 ازیاد شاه و بیمار ما در **چون عقل از قاع و شایسته** متولد شود
 بود خضارت و زبان مال و غم و اندوه و اگر سوال از زن واجب بود دلیل بود
 بر خور و راحت از ایشان و سکو مال و شرکت و اگر سوال از بیمار و زن واجب بود
 خلاص یابد و اگر نابت در شرم بود روز آدینه در وقت شبانگاه از حال
 ضعیف واقع شود **چون عقل از نایت و قاع** متولد شود دلیل بود
 بر بطلان نسوا ما دلیل کند بر قبض مال و کثایش کار و کسب و علم و ادب و آ
 موشن و دلیل بود بر رسیدن غایب و دعوی و مناظر کردن و اگر قاع در دوم
 و در شرم بود دلیل کند بر توقف یافتن احوال ضعیف و ز آدینه با صد یا بیالگاه
چون عقل از قاع و عقده متولد شود دلیل بود بر زن حامله و بیمار
 و جامه خوب و بر سر چهار پا و غلام و کنیز و راحت از زنان و بر شرکت و زن
 خواسق و دعوی و مناظر و این باب بر حلی بستگیها دلیل است همچون باری
چون عقل از عقل و جماعت متولد شود دلیل بود بر سکه و صفای

و عمارت

و اما در سلسله این نام و نام دیگر که در این کتاب مذکور بود و این سلسله را
و اگر کسی در اینجا بود روز شنبه از احوال خبر و افسر شود **ب** **چون علقه**
الحاج متولد شود دلیل بود بر عمر حرکت و سعادت و نیز که از سبب ایلاک
و کشف کشیدن در آن کالام آخر سهل بود و دلیل بود بر زن خرامتی و زکرت کردن
ب **چون علقه از وقت الحاج و قبله داخل متولد شود** دلیل بود بر جبر
و راحت و قبض مال از تمام اقطاع و اگر سوال از زن خواستن بود مبارک بود و نیز
بر عمر و حرکت از قبل بر زن و آن کوشش کار را از ایشان و این صفت چیز را که
پنهان است و هر چه دخانی بود **ب** **چون علقه از وقت داخل و قبله**
الحاج متولد شود دلیل بود بر فروختن چیز را خاصه بفعل کردن از های بجای
سبب مال و چیز را حیوان و دلقه از سبب فرزندان و دوستان و اگر سوال از
غایب بود بر زودی برگرد و اگر از نکاح باشد مذموم است بر زودی وقت افتد
ب **چون علقه از وقت الحاج و نصف داخل متولد شود** دلیل بود بر سفر
و حرکت و قبض مال از هر حیوان و جنگ و خصومت با دوستان و شرکیان و اگر سوال
از غایب بود بر زودی برگرد و دلیل بود بر خجاست کاری و زبردستان و ضایع شدن **چون**
ب **چون علقه از قبله و انگیس متولد شود** دلیل بود بر کارها و زکرت از قبل

[illegible]

و گفته شده در توارکستان آید و اگر در آنجا بود در پیشگاه اجداد الهی مشغول
 ۱۱۱ چون **نفسه الدخول** از آنجا و **نفسه الدخول** متولد شود دلیل بود بر آن خواستن
 و بریدن غلام و کنیز که چهارپا و کشتایش کاروبار و رسول از دعوی و مضایقه
 بود بر و درواز و گستان و برزگان راحت یابد و پیوند و نکاح را نیاید و اگر **نفسه الدخول**
 الدخول در پنجم بود روز پنجشنبه برآمد و پیوند در ششم ۱۱۲ چون **نفسه الدخول**
 از **نفسه الدخول** متولد شود دلیل بود بر آن حرکت و شتاب **نفسه الدخول** راحت و اگر
 از **نفسه الدخول** متولد شود بر روزی رسد و مضایقه شده و کوفته بکشد آید و اگر رسول
 از **نفسه الدخول** متولد شود و یا بود و خیر و راحت بکشد ۱۱۳ چون **نفسه الدخول** از آنجا
 و **نفسه الدخول** متولد شود دلیل بود بر دل مشغول از قبل یا اگر که در دم گرفتار بود و در
 و نامه از غایب و اوسته عزیز گرفتار بود و دلیل بود بر دعوی و مضایقه و کوفته و کوفته
 در پیشگاه آن ۱۱۴ چون **نفسه الدخول** از **نفسه الدخول** متولد شود دلیل بود
 بر شکست **نفسه الدخول** ساختن باد و گستان و اگر رسول از **نفسه الدخول** متولد شود دلیل بود
 عاقبت **نفسه الدخول** یابد و دلیل بود بر خسارت حیوان و اگر **نفسه الدخول** از **نفسه الدخول** متولد شود
 چون **نفسه الدخول** از **نفسه الدخول** متولد شود دلیل بود بر تنگی احوال و کشتایش کار
 و اگر رسول از **نفسه الدخول** متولد شود مضایقه شده باشد بکشد آید و نیز بر دعوی و مضایقه

دلیل بود بر زندقه و روی ابرس و نعل کبود و دست برهنه از کف
خواهد بود **باب ۳۳** چون جماعت از دنیا بگذشتند و دلیل بود
کشایش کارها و نیکو عاقبت و جمع شدن بازماندگان و دلیل کند بر
یات پادشاه و بر عیش و طرب و بر بیع و شری مشغول شدن **باب ۳۴**
جماعت از دنیا بگذشتند و دلیل بود در نعل و حرکت و سوز و سوزش
و نیز دلیل بود بر دعوی و مناظره و تفاخر از زنان محجوزه **باب ۳۵**
جماعت از دنیا بگذشتند و دلیل بود بر سوز و آتش و غم اندوه
و خسارت مال و جنگ و خصومت و زینت لشکر و اخراج املاک و الاسف و حجاب
بازگذاشتن **باب ۳۶** چون جماعت از دنیا بگذشتند و دلیل بود
بر قیصر و مال و کج مبارک و خیر و سعادت کردن ماه باشد و اگر سواد از میان
بود و ثواب باشد و غایب سلامت باز آید و اگر بسیار شود و در آن هیچ خیر
نباشد **باب ۳۷** چون جماعت از دنیا بگذشتند و دلیل بود
بود با جماعت مفید و رند و جمیع کردن خیر نباشد و دلیل کند
بر جنگها و فتنها اما حاضر را و زندان را نیکو بود و اگر مسکین در آن
سفر خیر و راحت بند تمت الکرمون الله الماکله المرحم و المذاب

بسم الله الرحمن الرحيم کتاب التمسک فی مسائل فرید
که در عالم و عالمیاست و روزی و هفتده بندگاست و ورود
و تحیات برسد که ایستاد و برگزیده مخلوقات و آخرین پیران و دوست
داران او خاصه بر چهارگانگی است اما بعد چنین گوید چه کندند این
مجموع که در سال شصت و پنجاه و چهار از این ماجریشتر از هر کس
الذی تعالی علیه بلاد الحسین رسیدم و جماعه کثیر این ضعیف رسیده بودند و
جماعه دوستان که بدین ضعیف دستفرد داشتند و رخواست کردند باطلیم چند
در علم و در جماعه که چنانکه تکلیف در آن راه نیابد و بنعمت نزد یک بشود و منتهی را
اشاره بود و منتهی را از آن برگزیده و در آن شروع کردم و از حق تعالی توفیق اتمام
کردن در خواست آن فرید جمیع ائمه عالم را در علم عزیز و شریف و در سطح قابل این
علم نمود و اهل فضل و هنر را در دانش وی تا که نیست از کس مانده و می شود بهمان
از علم وی بهره و به خبر رسد اگر کسان سرگردان در کس نظر کنند و شکل ایشان را
نگرد و یا در آن بسیار شروع نموده باشند و بکویب و شمع شروع کنند پس بر کسان و اهل
دانش آن مایان این علم را در وی تجربه بسیار سخن را زیادت و نقصان کرده اند

[illegible][illegible]

در کمال کمال بود دلیل کند و عقد و کمال و خست و کار و خست
 و دستان و از دست تلف کار باطل کند اما قبت بخیر نماید از خست
 و خست دارد در در خانه دوم و در خانه چهارم در در خانه پنجم
 در خانه چهارم فرج روز **روز پنجشنبه** از بروج **سپهر** و از کواکب **مجر** و بعضی
 گفته اند که هر سه منسوب است از جهات جنوب اگر با **عقل** بود دلیل کند
 بر سو مبارک و عیش و طرب و فرح و بر پیچ جواهر عدد داخل است مؤمنان
 در در خانه که برای جویان خانه زیادت کند و نیز دلیل بود بر سایرین و عشرت
 و زنان **مجر** و روی و کمال بیاض باید که مخرج گوید از آن شکل که بر
 بوی که است **صورت و صفات** این شکل شخص بود خند بویست
 و کرد روی خرد دندان بویست ابرو سیاه چشم عشرت دوست موافق
 و فرج پشانه و زرد کرد و بر روی پشانه را رد یا خال حکم دیگر
 این شکل سعادت غریبه دلیل از غنا صریح در موجود است که از اعضا
 الماء خوانند با عدد بود دلیل و بر اینها کند و بر مقامها و خراب
شرح دیگر خانها **بیاض** در خانه دلیل کند بر فرزند و
 نماید از دستان و عشرت با زنان دلیل کند بر زیاده مال و بویست
 بنفس

بنفس و قد و م غایب **دلیل کند بر خواهران و خیریک**
 از قبایل و نام که برسد از غایب و بویست **دلیل کند بر**
 زنان و دختران و واقف شدن حال و خیر و زرد شدن از حال
 ضمیر واقف شود **دلیل کند بر زن خوب روی موافق پسندیده**
 و رسیدن نامه غایب و هدیه از برادران **دلیل کند بر زیاده**
 غلام و کنیز و حیوان و بدی حال رنجور و بدی در خلاص
 باید **دلیل کند بر موافق زنان و ثریکان و معامله یا منفعت** **دلیل**
 کند بر حقوق از قبل رنجور و رسیدن حال زنان **دلیل کند بر سفر**
 مبارک و بدی رنجور و مبارکی سال **دلیل کند بر سلامه مادران**
 و بر کشایش کار و شادی از پادشاه و تحلیل حرم رنجور **دلیل**
 کند بر امید با تمام و در وعده و فائز **دلیل کند بر جویان و بدی**
 نیک و بدی حال دشمن و زیان **دلیل کند بر سفر پسندیده و مبارکی**
 و خیریک **دلیل کند بر سهیمت از قبل زنان و خیر نشین و بعضی**
 کردن مال و جمع شدن با زنان **دلیل کند بر پیچ جواهر**
 و سفر و باران و برقی و عاقبت بخیر و رسیدن غایب **باب پنجم**

در بیان نوع الخد در بین خانه عدد و عمارت **دلیل کند**
 جمله کند از زنان و کودکان و خصوص میان دستان و قوت
 رمل بود و این صورت جنگ و تهمت و محل حقوق است **دلیل کند بر**
 نصرای و جهود و بر کبر و غیر دین اسلام بر مردمان از رقی چشم و بر
 آتش کار را و بر مردم بد فعل و تلف مال و خیرات **انصاف** **نق**
الخد اگر با قبض **الداخل** بود دلیل کند بر تهمت میان دستان
 و بریدن موی این شکل دلیل کند بر مکر و دروغ و عیاری و دردی
 و نایابی اگر در رمل غلبه کند مذموم بود اگر با **جوده** بود دلیل کند
 بر خصومت و تهمت میان زنان و کودکان و جنگ و اگر با **جامعت**
 پیوند دلیل کند بر غم و اگر با **جامع** پیوند دلیل کند بر خوف و قصد
 و کار را و بد اگر با **بیاض** پیوند دلیل کند بر جلیت زنان از حروف
 معجم و دارد **بیاض** در هم **بیاض** در خانه میزد هم سکن در خانه اول
 و تالوت و در هفتم فرج روز **روز پنجشنبه** از بروج **مجر** و از کواکب
مجر و بعضی بویست کرده اند مونس بخش داخل و در خانه
 هفتم شب دارد در خیر نزد آنان که بذب داده اند از جهات آسمانی
 در مقام

در مقام خود کند بود **صورت و صفات** **دلیل کند**
 که اشهر کوناته موی با اقرع آید روی معلول چشم و زخم بر روی
 و انگشتان دست است حکم دیگر از عناصر در روی موجود است
آتش و آیه و خالی در مقام خود سعادت دهنده است و غیر
 مقام اگر غلبه کند بد بود در خانه که برای نقصان جوی خاتم کند
شرح نوع الخد و خانها **نوع الخد** در خانه اول دلیل کند
 بر قوت نفس و تمامت کار و احوال زن و قوس از تهمت **دلیل کند**
 بر دروغ و تهمت جهت مال و زدن و جویان و کودکان **دلیل کند**
 بر شیای و حرکت ناموافق و بر آسای برادران و خیر و نامحرم
دلیل کند بر غم و شورش و دشمن در خانه و تلف و خرابی
دلیل کند بر شادی از قبل فرزندان و خیریک و عتاب و داوری
دلیل کند بر راحت و بدی حال رنجور و تهمت **دلیل کند بر نایابی**
 زنان و سلامه غایب که برسد و باز غایب شود و روز شنبه از احوالی
 ضمیر واقف شود **دلیل کند بر سلامه حال غایب و از حقوق این بودن**
 و دعوی باطل و ناحق کرده و رنجوریم بود **دلیل کند بر غم مذموم**

ویم از دندان و خوبهاند ۱۰ دلیل کند برکشیدن کار با وسلا
 نفس مادر ۱۱ دلیل کند بر مخالف دستان و دشمنی از سبب زبان
 ۱۲ دلیل کند بر ضعف دشمن و کمی حیوانات و صورت دندان ۱۳ دلیل
 کند بر قوت نفس و غم از جهت زبان و غالب بودن بر اعدا ۱۴ دلیل
 کند بر تغییر و تبدیل و بریشانی و غم و اندوه ۱۵ **احالی** ۱۶ دلیل
 کند بر سلامت غایب و تلف شده بکست نباید **باب ششم در بیان**
عنه خارج درین خانه عدد دارد **عنه خارج**
 دلیل بود بر زن حرة و صیقل و طلاق رفته بود و این صورت دلیل بود
 بر هم بدیها و مکار با الاد مقام خود نیک بود در خانه **ششم** کم بوده
 و تلف شده بکست آید ابا تا خیر در خانه **دوم و چهارم و دوازدهم**
 بنات کار یا بود درین خانه صادق القول است در **و از هم** قدرت
 عدد و حیوانات در **چهارم** و اگر تنها بود نیک بود در **ششم** مزاج
 چهارم بود درین صورت فایده بسیار است چرا که ثبات و منته است
 و تباکر است و اگر رسول از سفر بود باطل کرده و اگر عزم دریا بود
 بیم غرق بود صورت کور و جاه و تار یک است **انصاف** **عنه خارج**
 اگر باقیم

اگر با **دلیل** بر خصومت و دشمنی و فریب و اگر با **دلیل** بود
 دلیل کند بر جنگ و خصومت و دشمنی و فریب و اگر با **دلیل** بود
 ویم از قرض و زدن از حروف معجم و حرف دارد **ح** در خانه
ششم در خانه **ششم** در و از دهم کم کن و **ششم** مزاج شب
 دارد بر شش دلیل بود بر چیز یا رسیده و بد طعم نرسیده و منسوب
 و بعضی بد نسبت کرده اند بطبع حرکت است منسوب است خارج
 و جنو با **صورت و صفی** دلیل کند بر شخصی در از بالا سیاه
 جرده بار یک ساق خشک اندام بد فعل فرح پشانی عیار دزد
حکم دیگر این صورت سه عنصر دارد موجود **آتش و**
و آب چهارم نقطه زوج معدوم است در چهارم و **ششم** و **ششم**
 و دهم و دوازدهم نیک باشد و در باقی خانه ها بد بود و سیاه بود
شرح عتبه الخارج در خانه ها **عنه خارج** در خانه
 اول دلیل کند بر ثبات کار یا بدی حال غایبان و تلف شده
 ۲ دلیل کند بر بیم از دشمن و قصد بر دشمن و تلف مال **ب** دلیل
 کند بر بطلان سفر و حرکت ناموفق **ع** دلیل کند بر ثبات کار یا

ویم از دندان که در خانه بود ۵ دلیل کند بر خیر و بدی و حال و زلف
 ۶ دلیل کند بر قوت و غلام و کنیز که تلفش یا شده بکست آید و بدی
 حال بخور ۷ دلیل کند بر بدی حال زنان و شریکان و قوت صاحب
 ضمیر ۸ دلیل کند بر سلامت غایب و بدی حال بخور ۹ دلیل کند بر کمزوری
 ناموفق ویم از دندان و عوانان ۱۰ دلیل کند بر قوت دشمنان
 و حیوانات و اینج از اعدا ۱۱ دلیل کند بر بریشانی و حرکت ناموفق
 و اندیشه ابد ۱۲ دلیل کند بر دشمن و تشویش و حرکت ناموفق
 ۱۳ دلیل کند بر ظفر یافتن بر اعدا و عدد روی در خانه ۱۴ **احالی**
 دلیل کند بر بدی حال غایب و بر بریشانی **باب هفتم در بیان**
عنه خارج درین خانه عدد دارد **عنه خارج** **سوال** میکند از
 غایب و از حال زند که مرد که و از اتصال غایب دلیل کند بر آنچه
 در کم طاهر حرکت کند و بر حیض زنان و بر خون ریزان چون قصابان
 و جلادان و بر تادان و بر بخاران و زنان مضطرب و نابکار و
 مردان و سیرنگان و کباب که آشور و آبل روی و بد خوی و دروغ
 کوی باشند **انصاف** **عنه خارج** اگر با **بانی** بود دلیل کند بر زنان
 نابکار

نابکار دشمن و موافق و سرختم چیز یا نیک و تلف و نیت اگر با
قاید بود دلیل کند بر خرد یا حرکت کردن اندر بخیل و اگر با **بانی**
 بود دلیل بود بر دشمنی از قبل تلف زرو یا چیز یا اگر وی بسری
 زنی یا سبایی زند آسختن یا چیزی معدیه اگر یکی بود دلیل از
 کند و اگر د بود دلیل آتش کند و اگر سه بود دلیل بر قتل و خون
 و خصومت در خانه و این صورت دلیل معدوم کند و رکنش از آن
 صورت حکم کند که بد و بسوس است در مثلث از حروف و دو حرف
 دارد **ح** در خانه اول **ق** در **د** **ح** در **ششم** کم کن و **ششم**
 مزاج روز دارد روز شنبه از بروج **ب** **عنه خارج** و اگر با **بانی**
عنه خارج از رنگ سرخ منوشه شبنم و غره **صورت و منوشه**
عنه خارج صورت شخصی بود میانه قد و لوش سیاه جرده که بسری کوی
 کوتاه موی عوان جلاد جراح امطر و **حکم دیگر** **عنه خارج**
 این شکل را از عناصر یک دارد موجود است که آنز عنصر الهی
 خوانند اما در مملات اتمات و نبات بود دلیل کند بر سلامت
 غایب و صحت و بخور و اگر در زرافنده بود **شرح بر خانه ها**

در خانه اول بود و لیل کند بر سر و نیم و حصص و عاقبت
 ۴ دلیل کند بر بدی حال غایب و حصول مال ۳ دلیل کند بر سفر
 با کواکب و سلامت ۴ دلیل کند بر تلق اسباب و خصوصیت
 ۵ دلیل کند بر خبر پرستند و بدی حال فرزندان ۶ دلیل کند بر بدی
 بر چمدین خانه منسوبست ۷ دلیل کند که روز شنبه از حال خبر
 واقع شود و نکاح را بد بود و باز نان و شریکان خصوصیت
 باشد ۸ دلیل کند بر بیماری بول و عاقبت سلیم ۹ دلیل کند بر سفر
 ناپسندیده و بدی خلطها و بدی آموختن علم ۱۰ دلیل کند
 بر سرش از باد شاه و از قبل بزرگان بیم بود و راحت برسد اما بخت
 عاقبت خبر بود ۱۱ دلیل کند بر محال معشوق و صحبت دوستان
 و امید را بد بر باد ۱۲ دلیل کند بر خوف از دشمنان و رنجوری چهار
 پای بزرگ و بدی را بیم بیاید ۱۳ دلیل کند بر نکبت و خوف
 شکم و پریانی ۱۴ دلیل کند بر سلامت غایب و غلبه خون ۱۵
خانه ۱۶ دلیل کند بر بدی کار یا باب **مشت و در بیان انگلیس**
انگلیس اندرین خانه عدد دارد **سید و سید** سؤالی از بنده داده
 بود و از زله

بود و از زله و شریکان و از طبعات برای امر و وجه و نصاری
 و بگو و از الوان بر چیزها و دون البیاض و ترسیع و حیوان از زمین
 و بدی حال غایب و رنجور و لیلست بر چیزها **انگلیس**
اگر انگلیس با الحان بود دلیل کند بر بیک کار یا پریانی از
 سبب قرض و قصد دشمن مال و اگر **بیاض** بود دلیل کند بر بدی
 حال و رنجور و عیب جو بابت و گفت و شنید جهت زن و انبار و اگر
باجر بود دلیل بر قبض مال و بر زله عاقبت او بنده ایها مد
 دلیل کند بر قصد و بخت از حرف معجم و حرف دارد **بی** در
 خانه دوم **بی** و در ششم **بی** در خانه معجم سک و در پنجم مزاج
 روز دارد و در شانزدهم و تالوت دارد از بروج **جدی** و از
 کواکب **زحل** از جهات بغرب و بر مردی دوشم عظیم کنند و دوشم
 هم و چیزها و دون البیاض چون قیر و قطران و کلهها و سیاه و از
 معدنیات بر سر **صورت و مفت** این شکل صورت شخص
 بود و در زاله و بلندینه بلند آواز بسیار موی و ابو و باریکه
 ساق معلول چشم دلیل کند بر کوری و کنگ **حکم دیگر** این شکل

در وجود و موجود است خاکی در هر خانه که در این
 خانه را نقصان کند در مقامها و خود عدد بود اگر از دو کند و
 بد بود **خروج انگلیس و خانه** **انگلیس** در خانه اول دلیل
 کند که سؤالی از زن و شریک بود و بیماری که از سردی بود ۳
 دلیل کند بر بدی مال و حیوانات و رسیدن غایب ۴ دلیل کند
 بر بدی حال پدران و بطلان سفر ۵ دلیل کند بر بدی حال پوران
 و عمارت و کارین ۶ دلیل کند بر جابعد از شدت روز شنبه از حال
 خبر واقع شود ۷ دلیل کند بر بیماری و افروز حیوانات ۸ دلیل کند
 بر شایات کار میان زنان و شریکان ۹ دلیل کند از خوف از جهت غایب
 و عاقبت سلیم ۱۰ دلیل کند بر سفر و جواز و معلوم منطق مشغول بودن ۱۱
 دلیل کند بر غم جهت تلف حیوانات ۱۲ دلیل کند بر نکبت و بدی حال
 مسافر ۱۳ دلیل کند بر سؤالی از احوال زنان و شریکان ۱۴ **خانه ۱۵**
 کند که مراد حاصل کند از بخت **بی** **در بیان قبض الدخول**
قبض الدخول درین خانه عدد دارد **سید و سید** سؤالی میکند از روزی
 بوی رسد در آن روز یا در آن معنی یا در آن ماه از چهل و پنج روز
 نکند

نکند و در لیلست بر عقد و نکاح و همسخت و نام ترستان از انصافات
اگر با الحان بود دلیل کند بر جمع مال و فایده رسیدن از بزرگان
 او اگر با قبض **الخارج** دلیل کند بر خوف ناواقف و زحمت از مرد و
 بازاری و اگر با جود **بی** بود دلیل کند بر زن پریشکار و اگر با **عقل**
 بود دلیل کند بر کشتیش کار یا حصول مراد از حرف معجم و حرف
 دارد **بی** در خانه ششم **بی** در یازدهم **بی** در خانه دوم سک
 در خانه اول مزاج روز شنبه از بروج **جدی** از جهات شرق و از معدنیات
 رصاص و از طعم شیرین الالهوان اغیار سس کهول از مردم متعبد بر پنجم
 فرج دارد در یازدهم مزاج **صورت و مفت** این شکل صورت
 بود نیکو روی و کجایر نیکو گفت کرد روی کج سفید بر روی کای کوناه
 کون خال یا مابنده خالی برگردان دارد **بقول** مباد قد و سیاه کم
 رنگ و این شکل دریم کار یا نیکو بود **حکم دیگر** این صورت رمل کار یا
 را نیکو بود از جهت رنجور و محسوس را که بد بود و از عناصر و درو
 موجود است هوای و خاک آتش و آب معدوم است و مؤنث است **مخرج**
الدخول در خانه **قبض الدخول** در خانه اول دلیل کند

این خانه را نقصان کند در مقامها و خود عدد بود اگر از دو کند و بد بود خروج انگلیس و خانه انگلیس در خانه اول دلیل کند که سؤالی از زن و شریک بود و بیماری که از سردی بود ۳ دلیل کند بر بدی مال و حیوانات و رسیدن غایب ۴ دلیل کند بر بدی حال پدران و بطلان سفر ۵ دلیل کند بر بدی حال پوران و عمارت و کارین ۶ دلیل کند بر جابعد از شدت روز شنبه از حال خبر واقع شود ۷ دلیل کند بر بیماری و افروز حیوانات ۸ دلیل کند بر شایات کار میان زنان و شریکان ۹ دلیل کند از خوف از جهت غایب و عاقبت سلیم ۱۰ دلیل کند بر سفر و جواز و معلوم منطق مشغول بودن ۱۱ دلیل کند بر غم جهت تلف حیوانات ۱۲ دلیل کند بر نکبت و بدی حال مسافر ۱۳ دلیل کند بر سؤالی از احوال زنان و شریکان ۱۴ خانه ۱۵ کند که مراد حاصل کند از بخت بی در بیان قبض الدخول قبض الدخول درین خانه عدد دارد سید و سید سؤالی میکند از روزی بوی رسد در آن روز یا در آن معنی یا در آن ماه از چهل و پنج روز نکند

کند و دوم کون فراخ کشف بزرگتر هستند حکم دیگر این مخرج بریده
از جناب رخا که تخیل کویت مرتبه تری دارد از آن امکان که جماعت از آن
تولد کرده باشد **شرح مخرج رخا** **جماعت** در خانه اول
بود یعنی شدن بود از حقوق که درین خانه فرج دارد **دلیل** که
زیاده مال و دعوی و قدوم غایب براحت **دلیل** کند که روز چهارشنبه
احوال ضعیف واقع شود **دلیل** کند بر تمامه اسباب و املاک و قیام
سال **دلیل** کند بر فرج و شاهی از قیام فرزندان و اکابر **دلیل** کند
بر بی حال بیمار و محبوس و ایام **دلیل** کند بر جمیع دوستان جمیع
عقد و نکاح و شرکت **دلیل** کند بر خون و دعوی جهت مال زیان
و شرکت **دلیل** کند بر سفر با جماعت و غلبه **دلیل** کند بر تحمل بادشاه
و راحت **دلیل** کند بر جمیع دوستان و عشق و زیندن **دلیل**
کند بر جمیع دشمنان و زیاده حیوانات **دلیل** کند بر تشویش خاطر
از جهت غایب و بزرگان **دلیل** کند بر طلب معامله شرعی و آنچه بدین
ماند اگر آنها بود **دلیل** کند که عشق باری و مشرت کند **دلیل** کند که
درین خانه تشویش بود از جهت غایبان و مراد و مقصود حاصل
کند

کند **شرح مخرج رخا** در بیان نصرت **شرح مخرج رخا** در بیان نصرت
عند دارد و کند و شش سواد کند از عاقبت سال و شش و غلظ
حوال سال و از طبقات مردم که از غیر النفس باشند چون
پادشاه بزرگ و حاکمان مطلق چون این صورت در خانه اول برید
در آن روز از سبب آنکه در تریس و مقابله و مقابله بود و تشویش کرد
و از آن صورت که در تشویش و تشویش بود و خیر و راحت رسد خاصه
از لقای دوستان در خانه نهم فرج دارد و در خانه یکم ترج اگر
باشد خود بود **دلیل** کند بر قوت و جدی دوست و ظرف صاحب ضمیر را
بود **نصرت** **شرح مخرج رخا** و اگر باقی **شرح مخرج رخا** بود **دلیل** کند بر قوت
مال و بیع حیوانات اگر باقی بود **دلیل** کند بر تشویش کار و اگر باقی
بود **دلیل** کند بر معامله شرعی و حصول مراد از مواضع مقام ملوک
و سلاطین و بر بلندها و از ملبوسات **دلیل** کند بر اطلس و زرین
و از احیای قوت و لعل و مرئی و از حرق و محج و حرق دارد
وت در ششم و در چهارم **دلیل** کند در خانه اول فرج
روز یکشنبه از بروج **دلیل** کند از کواکب **شرح مخرج رخا** از جهت شرق صورت

وصف مخرج رخا **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا**
الوجه اشمل العین بزرگتر از آنکه بزرگتر از آنکه بزرگتر از آنکه
میخشد سعادت دهنده است آغاز کار باراد و محل بودن و دیگر
بزرگان و معامله کردن مبارکست از عناصر و دروی موجود است
آتش و هوای **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا**
در اول بود و در یکشنبه از احوال ضعیف واقع شود **دلیل** کند که
کلیه اشغال و زیاده مال و معامله نیک **دلیل** کند بر حرکت بسندید و
تشویش از قبل **دلیل** کند بر تشویش کار و اشغال و مبارک سال
دلیل کند بر راحت از بزرگان و خیر نیک **دلیل** کند بر زیاده غلام
و کنیز و بیادری گرم **دلیل** کند بر جنگ و خصومت میان شریکان و زنا
دلیل کند بر خون از جهت داد و ستد و میراث **دلیل** کند بر مدخل
با علما و تحصیل مراد و شریک درین خانه تمام قوت دارد بسیار خوبست
دلیل کند بر زیاده منصب و راحت از بزرگان **دلیل** کند بر امید و
ری از قبل دوستان و سلامتی **دلیل** کند بر سفر و قوت دشمن و تلذذ مال
دلیل کند بر سفر و راحت از بزرگان و معامله نیک **دلیل** کند بر سلام غایبان
و قدوم غایب

و قدوم غایب **دلیل** کند بر تشویش کار و از راحت از پادشاه
و خیر **دلیل** کند بر عاقبت احوال بر خیر و از غم باشم شدن **باب**
شرح مخرج رخا **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا**
و اجتماع و عقد را در بر خانه نهم و قوت و دیگر است **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا**
الحركة والسكون خوانند با اتصال صورتها کاهن متحرکست و کاهن
کوست و کاهن فساد چون اتصالش با **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا**
با **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا**
شرح مخرج رخا **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا**
و است که بودن بنظر شواهد نکرد تا دیری و زردی و اندک بسیار
بداند **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا**
زیر صورت مخرج است طبع آن صورت گرفته باشد که تولد کرده
بود چون از اول و دوم تولد کرده بود اگر در اول صورت **شرح مخرج رخا**
بود و در دوم **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا**
و پیرش حال اگر اول صورت **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا** **شرح مخرج رخا**
پرسد یا از چیز که از دست بیرون رفته بود اگر در دوم افتد از شغل

در حدیث است که **خارج** بود و چهارم داخل عمل باید و اگر برعکس بود
 عمل از دست بردار که در یازدهم افتد و پنجم داخل بود و ششم خارج
 است و بی یاری و اگر برعکس بود بر پنج رسد و اگر در دهم باشد
 و ششم داخل بود و ششم خارج از شصت و زنی که بر پنج و اگر بر
 خلاف این بود در پنج و شصت باشد و در سیزدهم سفری بود و سفری
 و کاری در کاری اگر در ششم خارج بود در دهم داخل در بیست
 و اگر بر خلاف بود برعکس بود و اگر در چهاردهم طریق افتد و یازدهم
داخل بود و در دهم خارج مشقت براحت مبدل گردد و اگر
 بر خلاف بود برعکس و اگر طریق در یازدهم بود و در دهم داخل و چهار
 دهم خارج آن کار بر نیاید و بی یاری بود و اگر برعکس بود دیگر بود
 و اگر در شانزدهم بود و بی یازدهم **داخل** بود و اول بخارج بیعت
 و استیلا رسد و اگر در یازدهم خارج بود و اول داخل سفر نیکو بود
 و از نیکو بر نیکو رسد اما این هم حکم طریق را نگاه بود که مؤثر بود و
 ضمیر آبی بود باب بدانکه اسباب مل بر شش و جبر بود مراتب و شلاید
 و اتصال و اشتراک و مزاج و امتزاج و حق تعالی در شش حده عالم
 از سه

از سه نوع خلق آفریده است **مهاون و نبات و حیوان** این را
 موانید خوانند و حیوان سه اندیک بر آید و دوم خانه کنند **سیم**
 از نه نوع خیزد نبات هم **سیم** نوع آید اول آنکه نبات است
 دوم آنکه هر سال بکارند **سیم** آنکه خود روید معاد هم
 جشش آنند **سیم** نکند از د و سوزد و دوم یکدازد و بسوزد و هوای
سیم یکدازد آب فذالک این نوع نیست طبیعت کلی عین نبات
 نفس کلیت که موکل است بر نگاه درشت مراف و دهم را بر صورتها
 و بر پنج حیوانات بر سه نوع اند کلام خدا تعالی و تقدس بر آن
 ناطق است والله خلق کل دابة من ما رفهم من ريشه علی
 بطنه و منهم من ريشه علی رجلین و منهم من ريشه علی اربع خلق
 الله ما یشاء والله علی کل شیء قدیر **حیوانات** یکی که و حال
 دوم غیر روحانی و ملائکه و غیر روحانی آدمی و وحوش و طیور
 و کما و اسب و مار و هر چه بدین مانند **نبات** آنچه شغفتست
 چون درخت سیو و کندم و آنچه خوردن را شاید و باغ
 درختان بر و خار و سبزه و حاشاک **معدن** آنچه لطیف است

و غیر چون فلان و یا قوت و غیره و زر و نقره آنچه نفیس است
 چون نیک و کلنج و آنچه بدین مانند **اموات** و شلاید را با یکدیگر
 یاری و اشتراک است اتصال را با یکدیگر یاریست و **نوع** پنج نوع
و اتصال سه نوع **و اشتراک** دو نوع و **نوع** که قریب و یک
 بعید **و صفت** مزاج و هر یک که بود در برای و امتزاج فعل و قوت
 دو صورت بود که با صورت آینه است **اما اتصال** که بخانه است یکم
 بادوم و دوم بهیم همچنان تا اتم است رمل دوم اتصال موافق است
 بدفع و خارجی سیوم طبیعت اتصال بخانه بسکن بود موافقت
 بنظر بود نزد یک باید و یاری بود **اما اشتراک** یکم آن بود که آتش
 و هوا را در یک بود و خاک را در یک اتصال آتش بود یا هوای یا
 آبی یا خاک این اشتراک وجودی خوانند و اشتراک دوم آنست که
 اول را بادوم و نهم اشتراک است و سیم و چهارم را بادوم اشتراک
 همچنین آخر رمل **اما مزاج** آن بود که صورت را طبع و فعل
 و قوت بدانند **سعدی و نحس و شگ و وکالی و داخل و خارج**
و غیره و دلیق و لون و طبع و این در مغز دان گفته است
 امتزاج

امتناع از طبع و دامن آتش است و امتزاج نتیجه امتزاج است
و هوا و آب و خاک است اما آتش هوا را بجست و از آب بستاند
 و هوا با آب بجست و از زمین بستاند آتش و هوا سبک و لطیف
 اند آب و خاک ثقیلند آتش گرم و خشک و هوا گرم و تر است آتش
 با گرمی ترکیب با هوا و آب سرد و تر است و هوا برتری با آب ترکیب
 و خاک سرد و خشک است زیرا که سردی با خاک ترکیب و خاک را بخاک
 با آتش ترکیب است آتش را ظاهر است در هست و باطن بسته و آب ضعیف
 است و باطن گشاده و **هوا** را هم ظاهر است در هست و هم باطن **و خاک**
 را ظاهر و باطن بسته است خانه چهارم که مطلق و عاشر مقامات آب
 مقام بخلاف است چون بهم افتد یک در سیم و یک در چهارم خاک بود
 بر خلاف که اگر عاشر صورت آتش بود مطلق **آتش** بود اما **آب**
و هوا مقام بخلاف است چون دو صورت هوا بهم افتد در آتم یا در نهم
 یا در آخر رمل آن آخرین هوا بود و صورتها را هم برین مثال و
 امتزاج صورت از کوزه بود مثل اتفاق از سنگ کس لیان متولد گشت
 از صورت اول فعل یافت و از دوم قوتی و از ثلثه قوتی و قیام تولد گشت از ثانی

فعل یافت و از قاعیم قوت با از بصرت الخارج و نصرت الخاند
تولد کرده باشد همچنان امتزاج یافته بود و هر چه از دست و صورت
شده بین حکم دارد مال باید امتزاج را دانسته باشد و مستحق گردد
و از هر سینه از سعادت و از شقاوت رسته بپند و خطا را که
در برابر امتزاج را معارفه مقامات خوانند ناطق و هر که امتزاج
امتزاج را ندانسته در حکم کامل بود که امتزاج ناقصان را کامل کرد
داند و کاملان را ناقص و سعدان را محسوس و محسوسان را سعد داخل
را خارج و خارج را داخل مذکور را مؤثر مؤثر را مذکور داند
اما امتزاج بر دو نوع است یکی بجاری و یکی حقیقی بجاری آن بود که
از دست و پیر و آنکه از دست و پیر و آنکه آمده باشد که ضد
نباشد و حقیقی آن بود که از دست و پیر آمده باشد نتیجه الموم خو
ند اگر کسی در مثل قوت و فعل این شش کند انداخته و سرگردان
بماند اما بداند که در مراتب رباعی را نمی تواند ضد است و قاعیم را ساد است
و ساد را رباعی و این معنی را بشواید جهت بیفتد بدانکه هر
فریده را از پنج و از راحت ناکر بر است اما نباید دانست که خانه ها
راحت

راحت است بهر پنج و از دست و پیر و آنکه آمده باشد نتیجه الموم خو
ند اگر کسی در مثل قوت و فعل این شش کند انداخته و سرگردان
بماند اما بداند که در مراتب رباعی را نمی تواند ضد است و قاعیم را ساد است
و ساد را رباعی و این معنی را بشواید جهت بیفتد بدانکه هر
فریده را از پنج و از راحت ناکر بر است اما نباید دانست که خانه ها
راحت

بجای شش بنهد آنکه از دست و پیر و آنکه آمده باشد نتیجه الموم خو
ند اگر کسی در مثل قوت و فعل این شش کند انداخته و سرگردان
بماند اما بداند که در مراتب رباعی را نمی تواند ضد است و قاعیم را ساد است
و ساد را رباعی و این معنی را بشواید جهت بیفتد بدانکه هر
فریده را از پنج و از راحت ناکر بر است اما نباید دانست که خانه ها
راحت

افتد آن رنگ بود که بدان صورت شش دارد **و از آنکه**
چنانکه حکم در شش است و اساسی بکار آید چندان افتد که در مثل
قرار گیرد باید که میزان نه از حال نکرده و طریق اینست که جای سینه هم
و هم و از دست و پیر و آنکه آمده باشد نتیجه الموم خو
ند اگر کسی در مثل قوت و فعل این شش کند انداخته و سرگردان
بماند اما بداند که در مراتب رباعی را نمی تواند ضد است و قاعیم را ساد است
و ساد را رباعی و این معنی را بشواید جهت بیفتد بدانکه هر
فریده را از پنج و از راحت ناکر بر است اما نباید دانست که خانه ها
راحت

خاكي غير شاردهم
دور هفتم ضرب كند

طرح ۱۳ ۱۴

کند آنچه عاذا

بجانبها بخش

کند آنچه که

بود ضمیمه

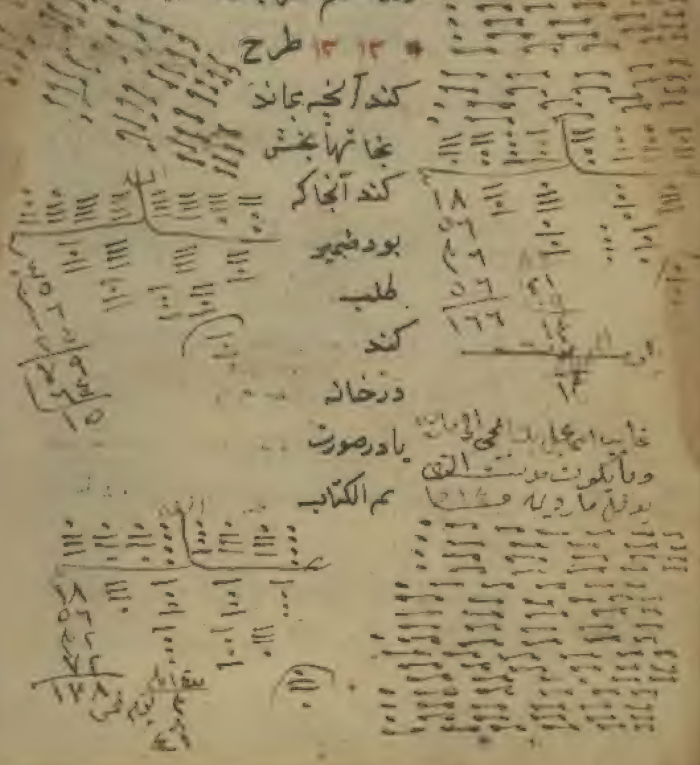
طلب

کند

در خاکی

یا در صورت

همه الکتاب



الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وعلى اله وصحبه
اجمعين اعلم ان هذه علم شريف وكل واحد من الاستاذين قد اتخذ
قاعدة وصنق لتسكين وصل سائر فيه بعد التجربة وان لم يجد
في التسكين كلها الطوف ولا الكل ولا احسن من تسكين اربع وعشرون
كبريه مدار هذا العلم ثمرات الاستاذين قسمه الثلاثة اقسام وحكمها
فيه احكاما متفرقة ولم اجدا صدق من حكم الصراب لانه شئ على
الصراب وهما ايضا قد جعل في ابتداء نسخة مسأله شتى فقال مسأله اذا كان
مقصود بين اثنين ما ضرب لهما رطلا واحد واصعد النقطة من الميزان الموقوف
وانظر في مظهرها يعني فانها في التسكين على الترتيبين هيا تترابط لاصد لها
وهي سابعها والاصد لها ايضا فان وحدة مطالبة النقطة في اخرين لها من
الاداء او المصادقة فانها يصطلحان وان نظروا واحدة من المصادقة والاداء
خري بين المصادقة والمصادقة تعليل لمصادقة وان فقرة الاثنين من المصادقة
فانها يقتلان الحان يعني اكثر عسكرها ولا يصلح بينهما وان وجد مطلوب
احدها ويعبر مطلوب الآخر فان الذي فطر مطلوب لم يقابل وان قائل هلك
وان تجد مطالبة الاثنين فانها لم يقتل وان ارادة سابق بينهما من الكلام
فمنه من نقطة الخامسة مسئلة فاشبهه ارادة ان تعرف الحركة ثم اخذت بقولكم
تجد نقطة الاو وطالع الحركة ونقطة السادسة طالع العمل الماضي والسابعة
طالع الرجل الحال فان وجدة الثالثة نقاط فاعلم بانها ملكت الماضي والحال

و سنا حاشا من قبل وان تم عند الثلاثة فانها لم تأخذ بعلم ولا اخذوا بحكم
بالوجود وجروا بالمعدوم عدا واما العدد فان تكرار النقطة ومطلوبها انما
تعرفكم اخذتكم تأخذ من البعول مسئلة ثالثا ارادة انما العشر
عاشق ام لا فانظر الى النقطة التاسعة فان وجدت في الرتل فان لم عاشق
والا فوجد معنوق المحرم لمطلوب النقطة التاسعة فان وجدت معنوق المحرم
مسئلة رابعة اذا مسئلت عن نفس القائل فاصعد نقطة الثامن وان وجدة
ولا تصعد غيرها لان السورال عن نفس السائل وهو اول البيرة وهو بيت ناري
فان استقر فاطلب مظهرها مثلا اصعد نقطة الثامن فانها في شكل الاحرار
ومطلوبها نار وهي في علم تجدها في الرتل ووجدت امرضها الجاه وهي
هذه وحصل المطلوب من النظر فعلنا بان امرضه في نفسه حتى باقنى
لفهم المطلوب فافهم وافعل جميع النقاط كما رأيت مسئلة اذا كان لك
حاجة عند رجل او ساد او عامل له ارادة ان تعرف مظهر الوصول اليه ام لا فاصد
رطلا واصعد نقطة الطالع وهو الاول وانظر بعد الى ثانيا فان كانت سعدة داخل
فانك تقبض ما طلبت بالتسهل وان كانت خسا واخذت فانك تقبضها بالصرع
وان كانت خارجة لم تقبض شيئا ان كان سعدة او خسا ثم انظر الى النقطة
ثالثا فانها مطلوبها وانظر الى ثانيا فان كانت خارجة فانه يتلصق ما طلبت وسعدك
الشيء ويعطيك ما تريد بشرط ان تنظر نقطة الطالع ومطلوبها في بيت سعدة
او خسا فان للسائل ثلث نقاط فاولها طالع والثانية كسب والثالثة رتبة
وكذلك المسئول فالتسعة طالع والثامنة كسب وينبغي ان تلاحظ اشكال
النسائل والمسئول فقرة الرتل بالملاءمة وان ضربت للسائل رطلا ولم يسهل
رطلا كان اجود مسئلة عن مريض المريض يزول ام يقرى مثلا ضربا ولا
واصعدنا

و بعدنا منه نقطة حكم وهو الثاني فاستقر في رتل ومطلوبها
هو في رتل فقول بان هذا المريض يزول لان سؤالنا كان للمريض ليس للمريض
ولو كان السؤال للمريض قلنا يزول المريض ويخاف عليه من الزوال ولو اننا
ضربنا عن المريض وكسب حاله واصعدنا نقطة الحكم ونظرنا الى المطلوبها فلم يجد
نقل بانته معدوم والاولا ظاهر او باطن ان كان المطلوب معدوما من الظاهر
والباطن وان عدم من الظاهر وجدة الباطن فان دواءه سيرة ليس ظاهرا
ثم اننا نظرنا الى موضع المطلوب في محل موضعه فنظرنا الى مطلوبه فاما كان او لم
فان كان في بيت مصادق او وتر او وتر الوتر وكان السؤال للمريض فانه يقرى
ويزيد لترض المطلوب وقوة مطلوب المطلوب فان كان السؤال للمريض فانه
يتعافى وهو قوي في حياته والمراد بانك تحكم بما اخذت لانك ان جنة يزول
هذه المرض ام لا ورأيت المطلوب في وتر فانه يلبث في المرض في الزوال
يزول عنه واعلم ان الاعمال بالثبات مسئلة اذا ارادة ان تنظر في هذا
الشهر مطلقا في الاسابيع اربع في اليوم فاصرب له رطلا وانظر الى مطلوب الرطل
من الطالع لان الرابع وثلاثين والعاشر وثلاثون وما قبلها
نظر الى المطلوب الرتبة فان حلت في المائة فانه يكثر المطر وفي الثمانين يكثر
الحر وفي الثلاثين يفيض المطر وفيه الجو هو هكذا مسئلة عن الصديق هو
صديق ام لا فانظر الى مطلوب نقطة الحكم اين حلت هو للسائل ثم انظر
الى مطلوب حادى عشر ففى السؤال فان رأيت المطلوب في المصادقة فان الاشتر
د اخبرني في الصداقة وان اختلفا فان الواحد صديق والثاني بغيض ومن الحكم
بعقله مسئلة اذا حكمت في الشيء سعدة وخسا والشئ او خارج ارادة ان
تعرف الذي يفي في هذه الحكم فانظر الى مطلوب الرطل ارجل من البيرة مثلا
نقطة الثامنة فقرة في بيت الثمان فان حكما يزول في اقل وقت لان بيت الثمان

اللعنات من غير مطلوب من المقابلة تحكما بالحصول ايضا وتوالت مقابلات
الشيء بعد ثم نظرنا الى المطلوب الماضى وذلك من اول صعود النقطة الى الطراف
ومطلوب الماضى تراب البيت فوجدناه في الثامن قلنا بان السائل اصابع
خوف من طرف مال الغائب ومال الشريك ولكنه يتبع من قديم الغائب ومال
خبر من الشريك وذلك من اقسام النقطة من الثامن الى التاسع وعلم الاستقبال
نقطة نارا القربى في مطلوب استقبال تراب وهو في الثامن والسادس نقول
يحصل للمال من البيع والشركة ومن الخادم وجنس والغائبان ماضى في المولى
حكمان له بالثمة ياتيه مال من الغيب ويينا من جنس المال والخزينة كارية او من
العبيد والله اعلم **مسئلة** السادسة اذا سئلت عن مرضى او مسروق
او خدشك راو عبد او هارب او سزا وسحر وكين والغيبة والغيبة وهذه رمل فم
فصعدنا النقطة مال الضمير الى البيت الثالث
في الطريق فلم نعتبر فرجعنا الى النصف الاولة
ومطلوبها النقي فاذا هو في بيتين ثالثين فمعتبر
بما ايضا ولكننا نظرنا الى المطلوب ماضى النقي تراب فاذا
هو متصل الى البيت السادس وايضا بان تراب الفقرة
تراب الخامس ويطلب تراب السادس فعدنا للسائل مسرعة
بيت السادس فقال نعم ثم اتينا اصعدنا نقطة الحكم وهو تراب الى الثامن
ثم وليس فيه اعتبار فرجعنا الى المطلوب النصف الاولة وهو تراب
النقي فوجدناه في الاولة في رملنا ونقول بان الضمير يلتقي وشارف جميع
والمرضى يشي زمان ومرضه والتمام والسقيف تحقيق ويمن ايضا والخزينة
الصغار تأتي للبلد بالسبلات ينبغي ان يكون شكلا واخلوا فمعتبر يلتقي وان
كان خارجا فله واما المطلوب الماضى فهو تراب الفرج فوجدناه في الرابع
قلنا بان مال من الايام والاملاك فعدنا قبل هذا اليوم ولكن في مشقة
لان التراب كدر ومعه نبتة تراب ايضا والمستقبل نارا العقل وهو في بيت
الرابع عشر

الرابع عشر وهو الشاهد الرابع ايضا فنقول بان السائل من الاملاك والاملاك
والعقار والادراك خير في المستقبل واما الغائبان وهو ماضى وانها وقد
انها في الثالث مواضع في الثاني والثامن والواحد عشر فاما في الثالث
شاهد بمطلوب المال لان المال مال المولى وقد حصل في اليد وعند الحصول وفي
الثامن يسهل في حصول المعونة والخدم والخدم والخدم والخدم والخدم
المرضى في مرضه والله اعلم **السابع** عن غائب ومعرفة اشراق
والشك والشرية والحارب والرغوى فهذه مسرعة البيت السابع وهذه رمل
فاصعدنا نقطة الضمير فعدنا في الاولة الفقرة
الخارجية في مطلوبها نارا القربى الخارج وهو في
الميزان وهو رمل في ماسر بيت الفرج والوصول
وشاهد للسابع فعدنا الضمير للسابع ثم اصعدنا
مالا القربى الخارج من الميزان فالتفت في الثاني في فطلنا
مطلوبه الحال وهو ماضى البيت الخارج في فلم نجد قلنا ان السائل لم
يملك من مسرعة السابع شيئا ولم يكن له شر ولا زوجة ولا ضمان ولا
صبر ولا دعوى ولكنه قول بلا فعل وقد يكون عن سئل شي من بعض مسرعة
ولكنه معروم الفائدة منه لعدم المطلوب وان سئل عن غائب حاله متوسط
وما اظن له غائب وسؤاله خطأ واما الماضى فهو في وقد يشهد لنفسه
بما ساء في بيت ماضى وشاهد السابع نقول في الماضى كان للسائل جميع
المسرعة السابع ولكنه ساقط الحكم والاستقبال هو تراب في وهو في
الثامن في المولى نقول لا بد للسائل من الرزق الكثير وحسن المعاملة وحصول
المال ولكنه تستلظ عليه اوراق فيجوز ومطلوب الغيبة هو الاجتماع
في نفسه اقول بان السائل ينال خروفا عظيم ان جعل يمازى ولا يدما يئالة
خوف من الغيب ورجائا له وبصية مال من طرف الغائب وهو خبيثة

يخرجها والمحرر من الحرب والمناودة والدعوى وليشترى من البيت الثامن
ومسرعات والله اعلم **الابا الثامن** اذا سئلت عن مال الغائب واليران
والوقين والخوف والموة ونحو الماء والحمام فهذا رمل بيت الله وانما عليه السلام
فاصعدنا نقطة من التراب الميزان فالتفت في الرابع
ومطلوبه الجود فعدنا له مسرعة الفقرة فم
يرضى فميتا مع تحريك النقطة عرضا الى الاحيان ومطلوب
نقطة الخارج في قلنا له مسرعات الاولة فلم يرضى فم
جعلنا الى نقطة الحكم وسارة الى بيت الثامن ونهرا لا تكسر
ليته من الثالث فعدنا ان السؤل والضمير في الثامن وايضا رتبنا الضمير
الاخر قد حلت فيه وفي موضعها ونحت منه ومن السابع فصاعدا الضمير
والحمار وطلنا الى مطلوب الحال وهو ماضى الجود في فلم نجد قلنا مال الغائب مال
ولا في الوقين شي ولا عند السارق شي ولا عليك خرف ولا خطر وان كان للغائب
مال يقع في اليد وان كان في الوقين شي لم يخرج ولم يكن للقيام فانه ولا يرجى الماء
واما المطلوب الماضى فهو ماء العتمة الخارج في فلم نجد ايضا فعدنا له امنا
رملنا ايضا ماضيا لك فائده من مسرعة هذه البيت لكن رتبنا الى اتصال
بزوجت او شريك ولكن بالخفية لمزلة العتمة الخارج في من بيته فهذا حكمه
باطل فرجعنا الى المطلوب الاستقبال وهو تراب بصرى داخل في وهو في الثامن
وفي الثاني عشر قلنا ما ضرة عليه يكون في الاستقبال وتنا له منه ما طلت لكن
في كثر المشقة والغب والخوف لان المطلوب تراب وهو في بيت الخوف ونقلب
وبها يحسن المطلوب لكرار النصف الاخر في بيت الحس والغائبان لا يرميان مال
مالا من الاصدقاء ويجازي مقبولا لان المطلوب هو اراء القربى داخل وهو في الحادي
عشر والله اعلم **الابا التاسع** السؤل عن السفر البعيد والرفا
والعلم والتدريس وايضا كذا رايته افهم وحكم به كما مرة فاما هذه العلم
لا يفهمه الا من كان ذا عقل وفهم يفهم ولا يفهم ابد وهذه هو الرسل

اصعدنا نقطة الضمير من الميزان وهو في
الخارجية فصعدنا الى الثاني في الجود ومطلوبه
نقطة الجود فوجدناه في التاسع قلنا له مسرعة
الثامن قال السائل نعم ثم اصعدنا نقطة الحكم الى
الثامن في الرمال والنقطة هراء والاجتماع هو الى البيت
سرا قلنا هذا الشيء ماضى فطلنا مطلوب الحال وهو هو اربعة
الخارجية فلم نجد قلنا ان السائل لا يريد السفر وان سافر اقام هناك
ولا له من العلم فانه رايته ليس بصاحب ومثامه كاذب او ان شاء للذي
رأه والحاصل ليس له فائده من مسرعة بيت التاسع وهو في ثم اردنا اننا
ان تحقق اجرا لا مرفطينا مطلوب المطلوب فاذا في القربى الخارج في
مرضع هذا وهو رمل فطلنا مطلوبه وهو رمل هراء الاكس فوجدناه
ايضا ثم طلبنا المستقبل وهو ماضى بنفسه فاذا هو في الثامن قلنا له
ان سارة يئالك خوف عظيم وبها تعرف وتجر ويصيرك هو رمل من طرف
مال الغائب ومن حركت نحو الاصدقاء لصداقة الماء للتراب واما النجاة
من العرق لوجود المعين مع الغريب واما الماضى فهو هو اربعة في وهو
في الحادي عشر وفي شكل السؤل نقول في السؤل كان لك نصيب من
الخادم وجنس المال والارباب لصغار وكانت مساعدا ناجحة ولكنها
مع عريه واما الغائبان نارا القربى الخارج في فهو في التاسع وفي الثاني
عشر نقول لا بد ان يئالك نزاع وعراك وزوا من الشريك والغائب
والزوجة وعاقبة الامر حيزه وان كان في الرمال لكنتها قرية في الفعل والله
اعلم **السابع العاشر** اذا سئلت عن الاعمال والنصيب والحصول
والعلم والاعمال والجاه والسلطان كذا رمل وانما عليه السلام والله اعلم
كذا كان رمل يفهمه كذا اعتقلا وكذا لافهم ان كنت ناظرا وان كنت لا هي فلا
سئل ولا تكون البطالين ما ان اعمل رملنا فنظر وتوكل على الله هذه رملنا

فأصعدنا نقطة الضمير وهو المائنة لصعدة
 من التماسك الى بيت الثامن وسكنت في شكل
 مفرد وقد غيرت هذا ايضا قلنا لا يقع الضمير
 كما قلنا سابقا اذا صار له ان يجتمع في بيت
 مع اننا نطلبنا المطلوب الضمير وهو ما لا يقع
 في البيت في السادس وفي الثالث فصار معلوم ان الضمير
 من البيوت الهوائية ويجب علينا ان نعلمه وهو ان الضمير في البيوت
 الاصل في تسكين الجسد وهو كما انزلت من الجاهلين وهو هذا القول
 فأصعدنا نقطة الضمير الى الثالث في الطريق ولم
 نعتبه وطلبنا مطلوب النقص الذي في البيت
 النق فاذ هو في بيت الهواء ايضا ونحن نعلم ان
 الاخير في العاشر وايضا اردنا ان نعرف ايهم الضمير
 فصرنا مع الثاني فظهر الطريق فتركناه وصرنا مع
 صاحب السابعة فصرنا مع الماد وصرنا مع صاحب العاشر
 فظهر منه الماء والمراد من الماء الصاعد فصرنا به الى الضمير
 من العاشر ثم اننا اصعدنا نقطة الحكم وهو التراب فانتهت في السادس
 وهو النق فطلبنا الاستقبال وهو ان الجسد فاذا هو في الرابع عشر وفي
 السابعة عشر قلنا اننا المستعمل عنه والعاقبة موصلة والعاقبة ماء
 النق فقلنا اننا من الغيب جالا ونفعلك بعض الخدم وتساؤل العقل
 ومسيره العاشر بالخمسة ونقول ايضا بان الحكم كما يكون من العقل
 الذي يكون فيه الضمير قلنا بان النق في حل في العاشر اذا صرنا
 مع صاحب البيت وهو هذا يحصل الجسد وهو ما والمراد من هذا
 بان الاوقاف حكم بالادخل وهو خروج وتحت بالخروج وهو دخل لانه اذا
 صرنا في النصف في الاحياء وهو لا ولد يخرج منها الجدة وهي
 وقد كان

وقد كان خارجا فصارنا شيئا واذا خربت الاجزاء في احيان خرج منها اجزاء
 الخاضعة وقد كان ثابتا فصار خارجا وقد يصير خارجا داخل وبالعكس وذلك
 من طريق الشكل الحالي في بيت البيت ويقال لهذا الحكم الكلي ما هو راسا اولي
 عشر والثاني فاحكم بها كما مر في تليق الاشياء ونحن ما طلبنا الاختصار والله
 اعلم واحكم والمهدى الى طريق الغيرة ذكر مصداق

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨											

من القوي والاداعام واداع المرنج في طقلا في ست
وعشيرة ووجه في اولد صحاح

Handwritten manuscript page with dense Arabic script. The text is arranged in multiple columns, with some lines written in a larger, bolder script. The page is numbered '٥٧' (57) in the top right corner. The script is in a cursive style, typical of historical Arabic documents.

[illegible]

از اول وجه ارم شکل بیرون آرد اگر خارج شود بگذرد و از آنجا که بگذرد و خارج نفس نفس تپان شود و داخل شود و داخل شود و نفس جان کنیز در روبرو آید بود و از نظر کند در سان الامر یعنی آنچه از چهار دم و چشم بیرون آید که در اول فکر آید از سبب نفس خرد بگذرد و دم از سبب باز و در سبب از سبب برادران و متوهمان و اقربا و اول نزدیک و علی هذا در هر خانه اکثر از کثرت مواضع آن خانه سخن بگوید و اگر کسی خفته کند بجهت است از قبل و الله اعلم و در مجموع گفتیم که اگر کسی ببرد یا بی دوشتر که ببرد رسیده اند و بیان شده در خانه چهارم اگر داخل بگذرد رسیده اند و اگر خارج بگذرد رسیده اند و اگر با دست بگذرد هنوز در وقت بگذرد و اگر مقبل بگذرد هنوز در آن کار متردد بگذرد و الله اعلم و احکم

موم بکنند ۳۴۴ هجری قمری ۱۳۳۳ قمری مسجد امام رازی مشهد مقدس

The image shows a page from a manuscript, likely a liturgical book, featuring musical notation on staves. The notation is written in a Gothic script. The page is divided into two main sections by a large, ornate initial 'C' on the left. The right section contains a large, ornate initial 'D' at the top. The text is written in a Gothic script.

ص ۱ سوال	ق ۱ ا ۱ س ۱ ا ق	ن ۱ ا ۱ ب ۱ ن	ر ۱ س ۱ ج ۱ ی ۱ م ۱ ه
ص ۱ ا ۱ س ۱	ق ۱ ا ۱ ب ۱ ا ۱ ی ۱	ن ۱ ا ۱ ب ۱ ن ۱ ا	ه ۱ ر ۱ م ۱ س ۱ ی ۱ ج ۱ ر
س ۱ ا ۱ ص ۱	س ۱ ا ۱ ق ۱ ا ۱ ج ۱	ا ۱ ن ۱ ج ۱ ب ۱ ن ۱ ب	ر ۱ ه ۱ ج ۱ ر ۱ ج ۱ ی ۱ م ۱ س ۱
ا ۱ س ۱ ص ۱ ا	ج ۱ ی ۱ ا ۱ ق ۱ ا ۱ ق	ب ۱ ا ۱ ن ۱ ج ۱	س ۱ ی ۱ ر ۱ ی ۱ ه ۱ م ۱ ج ۱ ر ۱
ا ۱ ا ۱ ی ۱ ص ۱	ق ۱ ی ۱ ا ۱ س ۱ ا ۱ ق	ج ۱ ی ۱ ب ۱ ن ۱ ا ۱	ه ۱ ر ۱ م ۱ س ۱ ی ۱ ج ۱ ر
	ق ۱ ی ۱ ا ۱ ج ۱ ا ۱ س		ر ۱ ه ۱ ج ۱ ر ۱ ج ۱ ی ۱ م ۱ س ۱
	س ۱ ق ۱ ا ۱ ق ۱ ا ۱ ج		س ۱ ی ۱ ر ۱ ی ۱ ه ۱ م ۱ ج ۱ ر

ص ف ي ن ت ل ا س ا ع ص ف ي
ي ص ف ن ت ش ع ل ا س ي ص ف
ف ي ص ن ت ا ت ش ا ع ل ف ي ص
ي ص ف ل ا س ع ت ف ي ص
ف ي ص ن ت ل ا س ا ع ت ف ي ص
ي ص ف ن ت ش ع ل ا س ف ي ص
ف ي ص ن ت ا ت ش ا ع ل ف ي ص

ن و ی و م	م ج ا ل د	ق ا ع ن	ن ا ل ک ی ی ی ی
م و ی و	د م ج ا ل	ن ق ج ک	ت ت ی ا ی ی ی ی
ی م و ن و	ا د ل م ج	ل ک ن ج ق	ی ت ل و ت ن ی ی ی
ق ی ن و م	ا ج م ل	ق ا ع ن	ا و ی ی ی ی ی ی
و م ی ن	ل م ا ج		ت ن ا ک ی ی ی ی ی
	ج ل و ا م		ت ت ی ی ی ی ی ی
			ی ت ل ک ت ی ی ی ی

۱۵۰ ع. ج. ۱

[illegible][illegible]

نصف شهر سال بزرگ ۱۷۰ و میان ۴۵ و صغیر ۸ زهشت قسم سال بزرگ ۲۷ و میان
۳۹ و صغیر ۱۹ هفتاد و سه روز سال بزرگ ۶۶ و میان ۴۳ و صغیر ۳ و نیم سال بزرگ

۸ و میانه ۳۶ و صغیر ۳۱ و جود شش سال از ۶۶ و میانه ۶۰ و صغیر ۱۵
 الله اعلم و استاد حسین فقال در جامع خود گفت است دره اشق عمر سالی چون ترا خواهم کبرانی
 چند از سالی باقیست چون ریل زده باشی بنگر چند سال سکس خود نیست است و در ده ایچ خود
 طریقت ایچ که عمر سالی چندان بود که بچرخد و ده و نیا شرا اول و چهار سال عمر ایچ و با دهان
 کل سالی از او بود و از عمر ایچ هارم و هشت بود و عددی که هزاره ایچ بود

V.	x.	o.	e.	r.	y.	t.	q.	A	N	T	O	S	T	T	I

[illegible]

از اول



Handwritten musical notation on the left page, featuring multiple staves with notes and some text in Persian script.

Handwritten musical notation on the right page, featuring multiple staves with notes and some text in Persian script.

Handwritten musical notation on the bottom left page, featuring multiple staves with notes and some text in Persian script.

Handwritten musical notation on the bottom right page, featuring multiple staves with notes and some text in Persian script.

Handwritten musical notation on the right page, featuring staves with notes and a large tree diagram on the left.

۱۳۳۳

Handwritten text in Persian script, likely a title or description of the musical piece.

Handwritten musical notation on the left page, featuring staves with notes and a large tree diagram on the right.

۱۳۳۳

Handwritten text in Persian script, likely a title or description of the musical piece.

Handwritten musical notation on the right page, featuring staves with notes and a large tree diagram on the left.

۱۳۳۳

Handwritten text in Persian script, likely a title or description of the musical piece.



